



آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال چهاردهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی سی و دوم

دی ۱۴۰۳

DECEMBER 2024



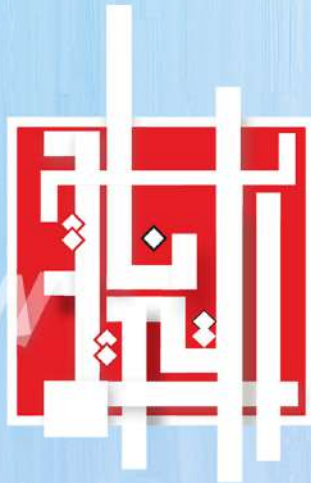
● وضعیت اقتصاد ایران
● به مرحله‌ی نهایی خود رسیده
● جنگ خاص و درونی علیه زنان
● برک‌های زندگی در سال ۲۰۲۴
● نرنجی‌تر از همیشه
● رژی می‌تیران له‌تیران دوو ریانتکدا



آلٲرنائٲو

آلٲرنائٲو مجلهٲى سٲاسى؁ اٲدئولولٲٲك و اءءماعى
ارگان رسمى ءزب ءىاء آزاد كوردسءان/ٲژاك





ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال چهاردهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی سی و دوم

دی ۱۴۰۳

DECEMBER 2024



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram: jinjiyanazady
mail: presspiak@gmail.com

فهرست

رهبر آپو	۵ سخن آغازین
گلان فهیم	۸ قدرت در مدرنیته‌ی کاپیتالیستی قدرت = مرد نیرومند و...
بیستون مختاری	۱۸ جنگ خاص و درونی علیه زنان
رزبین کمانگر	۲۸ رویکرد اکولوژی نوین
رامتین صبا	۳۵ برگ‌های زندگی در سال ۲۰۲۴ نارنجی‌تر از همیشه
بهار اورین	۴۱ وضعیت اقتصاد ایران به مرحله‌ی نهایی خود رسیده
فراخوان پژاک	۵۶ جایگزین‌های زنان در برابر ایدئولوژی‌های مسلط
فراخوان ی ر ک	۶۲ یورش دولت به کوردها در لندن سناریویی...
فراخوان پژاک	۶۴ شهید آری‌ن هدفش سازماندهی زنان و کل جامعه بود
فراخوان پژاک	۶۶ باردیگر برای حفظ روزآوای کردستان و آینده‌ی آزاد و دمکراتیک...
فراخوان پژاک	۶۸ شهید عکید حربه سیاسی اعدام در ایران را به شکست...
لیدوانی یه‌ره‌که	۷۰ هه‌قالان (نامه‌د و شوان) نمونه‌ی فیداکاری و بویری و...
نارام که‌ریم	۷۶ رژیم‌ی ئیران له‌نیوان دووریانی‌کدا
	معرفی کتاب

سخن آغازین



به‌مثابه رقیب منطقه‌ای آن، افزایش یافت. شکی نیست که این موقعیت برای ترکیه پایدار نخواهد ماند، اما ایران هم دیگر با رویه آمریکا - اسرائیل‌ستیزی مجالی برای بازگشت به سوریه نخواهد داشت و قدرت منطقه‌ای آن تضعیف شده است. به همین دلیل غرب می‌کوشد که با توسل به سیاست فشار حداکثری، به روند تضعیف ایران آنقدر ادامه دهد که در جریان سازش‌ها و توافقات آینده، امتیاز بیشتری از تهران بگیرد. برای نخستین‌بار در چهاردهه گذشته ایران ضربه‌ای منطقه‌ای خورده که او را در سراسیمگی سقوط قراردادده است. مسلماً اگر قدرت‌های هژمونیک مداخله‌گر در منطقه موفق به تغییر عراق و پاکسازی آن از وجود نیروهای حشدشعبی وابسته به ایران بشوند، دیگر نظام ولایی فرصتی برای ترمیم قدرت‌ش در منطقه نخواهد داشت و محدود به مرزهایش خواهد شد. اینجاست که این دومینوی شکست نیروهای نیابتی آن، کل موجودیت او را محدود به داخل مرزهایش خواهد ساخت و حبس خواهد نمود. نکته بارز اینجا، قوی‌تر شدن دست جامعه مدنی ایران برای فعال‌تر شدن در میدان مبارزه است. این خواست جامعه هم‌اکنون لحظه به لحظه دغدغه آن می‌باشد لذا بازگشت

این روزها که خاورمیانه با سقوط رژیم بعث سوری بسیار پرتلاطم شده و یک دوره تاریخی بسیار حساس را سپری می‌کند، آنچه بیش از همه برای ایرانیان دغدغه و پرسش است این است که بر سر نظام ولایی ایران چه خواهد آمد. سالهاست که در پی پیش‌بینی‌های سیاسی با توجه به اوضاع منطقه‌ای و جهانی، این نکته مدام مورد تأکید قرار می‌گیرد که در این زنجیره جنگ‌ها و تنش‌های خاورمیانه، کی نوبت به ایران می‌رسد. مسلماً انتقال کانون بحران و جنگ از سوریه پسا بعثی به رژیم دیگری در خاورمیانه، اکنون ذهن همگان را بخود مشغول کرده است. لذا طبق پیش‌بینی‌ها، این زنجیره دخالت‌های قدرت‌های هژمونیک جهانی در منطقه موجب تضعیف نظام‌ها و دول مخالف آنها خواهد شد. مسلماً طرف بحران و جنگ آن هژمونی‌ها، ایران و نیابتی‌هایش است. لذا گفته می‌شود که با سقوط بعث سوری، ارباب بحران و جنگ بسوی عراق و ایران به حرکت درآمده.

مهمترین واقعه در دو هفته گذشته، اخراج کامل ایران و روسیه از سوریه است. در این اثنا، قدرت ژئوپلیتیک ایران شدیداً تضعیف و قدرت ژئوپلیتیک ترکیه

فعالان انقلاب ژن، ژیان، آزادی به خیابان
محتمل خواهد بود.

از مسایل دیگر جاری، عدم توجه نظام
ولایی ایران به وضعیت سیاسی، اقتصادی و
منطقه‌ای اسفناک خویش است. لذا مطابق
روال سابق و حتی شدیدتر به سرکوب مردم
ادامه می‌دهد. موجی شدید از بازداشت
فعالان مدنی به راه انداخته و آمار اعدام
زندانیان بالا رفته است. این مقوله ناشی از
احساس خطر شدید تهران از حیث امنیتی
و سیاسی است. می‌داند که مشروعیت
خویش را نزد جامعه از کف داده است
لذا راهی جز سرکوب برای خود نمی‌بیند.
بازداشت‌های گسترده در شهرهای شرق
کردستان در ماه گذشته بشدت افزایش
یافته ولی جامعه به مخالفت‌های شدید
خود ادامه می‌دهد. این رویه به نارضایتی
بیشتر اقشار مردم منجر شده که در حد
نافرمانی مدنی خاموش عمل می‌کند و این
امر دولت‌مردان را عمیقا نگران ساخته
است.

این نگرانی در برخی مسایل، نظام ولایی
سرکوبگر را به عقب‌نشینی ناچاری در
برخی موارد مجبور ساخته است. از جمله
این مسایل، مقوله حجاب اجباری با توسل
به زور و سرکوب است که تمامی زنان اعم
از هر قشر و پایگاه اجتماعی را مورد هدف
قرار می‌دهد. نارضایتی و نافرمانی مدنی
زنان در ماه‌های گذشته در حدی بود که

رژیم هیچوقت نتوانست برنامه موسوم
به «قانون عفاف و حجاب» را اجرایی
کند. تغییر گسترده جامعه و ذهنیت مردم
در حدی است که این توان را از نظام
مستبد سلب نموده است. به همین دلیل
به بهانه‌هایی سیاسی، خود شرمسارانه فعلا
آن را برای تغییر در مواد آن پس گرفته‌اند.
مسلم است این یک واقعه مهم سیاسی و
اجتماعی است که نتیجه مقاومت زنان و
جامعه مدنی می‌باشد.

مضاف بر اینها، موضوع بحران‌های
داخلی بسیار حاد است که آه از نهاد
رژیم برآورده. بحران آب، بحران برق و
آلودگی هوا بر کوه بحران‌های اقتصادی
ایران افزوده شده و خبر از یک فروپاشی
داخلی می‌دهند. مدیریت ناکارآمد، فاسد
و مستبدانه کاری کرده که بحران کمبود
آب، بحران کمبود برق و بحران آلودگی هوا
زنگ خطر را به صدا درآورند که بیش از
همه، نارضایتی شدیدتر مردم و اندیشیدن
به گزینه برداشتن نظام ولایی از جایگاه
مدیریت کشوری را دارد. درواقع یک
زنجیره کامل از مجموعه بحران‌های کشنده
شکل گرفته که نجات موجودیت رژیم و
بقای آن را غیرممکن کرده است. یک نظم
داخلی شکل‌گرفته که حکایت از یک نوع
خودبراندازی دارد. لذا تنها راهی که رژیم
برای خود می‌بیند، سرکوب شدید مردم و
فعالان و روشنفکران و زنان و دگراندیشان

چنددهه پیش ساخته است و یک حساسیت ملی - دموکراتیک ایجاد نموده است. به اندازه‌ای که خلقمان در شرق کردستان به مهار دستگاه سرکوب و نسل‌کشی در ایران می‌اندیشد، دغدغه حفظ استاتوی روزاوی کردستان را نیز دارد و این امر روحیت ملی‌دموکراتیک کردها را تقویت نموده است. همانطور که سقوط نظام بعث سوری پایان حضور ایران و آغاز روند تضعیف و فروپاشی آن کشور شده، روزاوی کردستان هم آغاز یک دوره تثبیت سیاسی و فرهنگی برای کردها در منطقه خاورمیانه می‌باشد که تثبیت موجودیت در بخش‌های دیگر کردستان در آینده را تضمین خواهد کرد.

«ناراضیتی و نافرمانی مدنی»

زنان در ماه‌های گذشته در

حدی بود که رژیم هیچوقت

نتوانست برنامه موسوم به

«قانون عفاف و حجاب» را

اجرای کند. تغییر گسترده

جامعه و ذهنیت مردم

در حدی است که این توان را

از نظام مستبد سلب نموده

است»

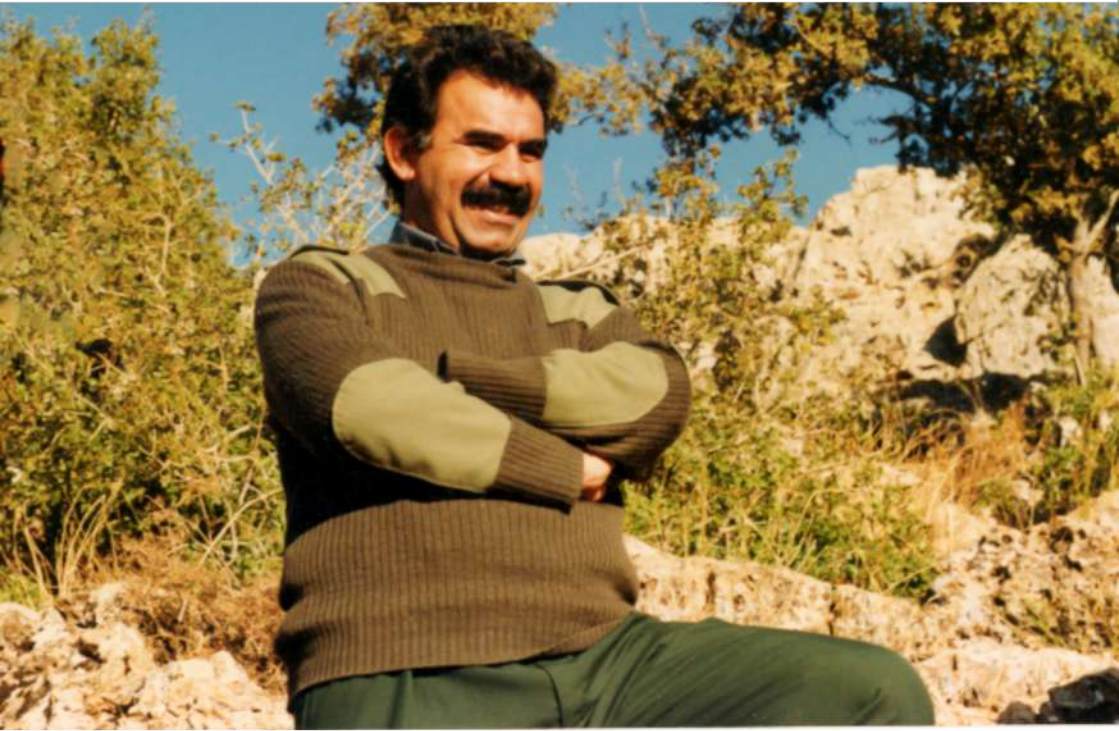
است. بنابراین هویداست که اوضاع سیاسی و اجتماعی بیش از این وخیم‌تر خواهد شد و در نقطه‌ای که اشباع خواهد شد، همه این بمب‌های بحران‌ها، منفجر خواهند شد. این، دیالکتیک اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران است و حاکمیت جهانی هم آن را بیش از پیش بسوی آن نقطه قرمز سوق می‌دهد.

به همین دلیل تنها راه برون‌رفت برای نظام ولایی ایران، «یا سازش و یا جنگ» با قدرت‌های جهانی و «دموکراتیزه کردن در داخل» است که با وضعیت کنونی، چنین قصدی ندارد. لذا آنچه با سقوط سوریه آغاز شده، با تضعیف روزبه‌روز ایران ادامه خواهد داشت و تنش‌های سیاسی و اجتماعی در داخل آن کشور را افزایش خواهد داد. تهران گریزی از این سرنوشت ندارد زیرا خیال دموکراتیزه‌نمودن ندارد. پس عاقبت آن بعنوان یکی از حلقه‌های منطقه‌ای جنگ جهانی سوم، انباشت تنش، بحران و درگیری است و تحول و تغییر، قطعی است.

برای خلق گُرد در منطقه نیز اهداف سیاسی هر بخش کردستان دارای خودویژگی‌های خاص می‌باشد و این روزها حفاظت از استاتوی روزاوی کردستان در چارچوب یک سوریه دموکراتیک دغدغه‌ای اصلی است که موقعیت آن را همانند جمهوری کردستان با مرکزیت مهاباد در

قدرت در مدرنیته‌ی کاپیتالیستی

قدرت = مرد نیرومند و حقه‌باز + پدرسالارِ هیرارشیک + دولت



نام آن مستمرا بحث به میان می‌آید اما در رأس موضوعاتی می‌آید که در تعریف آن کمترین میزان هم‌رأیی وجود دارد. نه تنها بدین سبب که موضوعی بسیار سَرّی و پیچیده است بلکه چون آرزو دارند آن‌گونه بماند و برای آن فعالیت‌های ایدئولوژیک بسیاری انجام می‌دهند، بدین‌سان است. اولین شرط برای ترسیدن از چیزی، سَرّی و پیچیده نگه‌داشتن وافر آن است. اگر سیمای درونی آن آشکار شود، مورد تمسخر و استهزای همگان قرار خواهد گرفت و از

مفاهیم تمدن، قدرت و دولت مقولاتی از مناسبات اجتماعی‌اند که تحلیل آن‌ها چه در درون خویش و چه به‌صورت مختلط، دشوارتر از هرچیزی است. تمدن، موضوعی است که بحث و گفتگوها بر سر تعریف آن هنوز هم ادامه دارند. اینکه قدرت از کجا آغاز شده و در کجا از بین می‌رود، چه وقت و چگونه تشکیل شده و باید پایان یابد، تعریفی غامض‌تر است. به‌رغم اینکه روزانه به اندازه‌ی آبی که نوشیده می‌شود و هوایی که تنفس می‌گردد، از

علم‌گرایی و پوزیتیویسم) دگماتیک گردانم، اجرا کنم. تفاسیرم را با خطوطی اصلی و ذکر مثال‌های بسیار و آماده برای هر نوع بحثی، ارائه نمودم. اگرچه دچار تکرار مباحث شدم، اما تلاش خواهم کرد جز در شرایطی بسیار ضروری، دچار این عادت نگردم.

همراه با تلاش برای واشکافی مدرنیته‌ی (همردیف تمدن و مدنیت) کاپیتالیستی به‌مثابه‌ی مدرنیّت (معاصر بودن) رسمی و به‌پیروزی‌رسیده‌ی عصر نوین (از سده‌ی شانزدهم ب.م تا به امروز)، در موضوع نسبت‌ندادن تمامی عصرمان به کاپیتالیسم و نیز در خصوص آنتی‌مدرنیته انتقادات بسیار وسیعی را انجام دادم. پیش‌تر اظهار داشتم ضمن موافقتم با تعریفی که آنتونی گیدنز جامعه‌شناس از مدرنیته به‌عمل آورده، با تفاسیرش درباره‌ی «سه انقطاع یا پدیده‌ی ناپیوسته» یکسره هم‌رأی نیستم. سه پدیده‌ی ناپیوسته‌ی یادشده عبارت بودند از کاپیتالیسم، دولت- ملت و صنعت‌گرایی. از رهگذر تفاسیر بسیار گسترده و نمونه‌های فراوان نشان دادم که هر سه نیز به اعتبار ریشه‌شان، از ابتدای تمدن تاکنون در حال نشو و نما بوده و با مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به نیرومندترین حالت خویش دست یافته‌اند. عمده‌ کاری که در این بخش انجام خواهم داد، درباره‌ی روشن‌نمودن چگونگی شکل‌بندی ملموس‌تر

حالت فاکتور هراس‌انگیز خارج می‌گردد. بدین‌سان، آمال لاپوشانی‌شده‌ی گروه‌های منفعت‌طلب نیز نقش بر آب می‌گردد. در میان خلق، حکایات بسیاری در این‌باره روایت می‌شود.

داستان تمدن را ابتدا با داستان‌های اسطوره‌ایش آغاز می‌نمایند. بدون رابطه‌مندی با این حکایات، جناح‌های منفعت‌طلب یا انحصارگرانِ محصول‌مازاد، از راه زورگویی تنها چند بار می‌توانند دست به غارت بزنند. جهت‌ماندگار گشتن و مقبول واقع‌شدن، قطعاً به میتولوژی‌ها، دین و حقوق نیاز دارند. امروزه نیز همراه با تمامی این عوامل، سه حوزه‌ی سکس، ورزش و هنر را عوام‌پسند ساخته و با عرضه در رسانه‌ها، جوامع را از نظر ذهنی و عاطفی هرچه بیشتر شرطی نموده‌اند و از راه جهت‌دهی می‌کوشند ماندگاری و مقبول‌بودنشان را قطعی گردانند.

سعی کردم تاریخ تمدن را به سه مرحله‌ی اصلی و عمده بخش‌بندی و هر مقطع را به‌شکل پیش‌نویس توصیف نمایم. با اهتمام لازم اشاره نمودم که چندان اعتباری برای روش‌های علم‌گرایانه قائل نمی‌گردم؛ به شرط محدودبودن می‌توانند مفید باشند اما هرچه دگماتیک‌گردند قابلیت آن را دارند که شانس حیات آزاد را تهدید نمایند. دقت به خرج دادم تا روش تفسیرپردازی جامعه‌شناسانه‌ام را بدون اینکه (از طریق

«نقش‌ویژه‌ی اساسی اتوریتیه‌ی

دموکراتیک نیز دفاع از

ارزش‌های مادّی و معنوی

- که به‌گونه‌ای مستقیم و

غیرمستقیم با موجودیت

شخص و گروه مربوطه در

پیوند است - چشم‌نپوشیدن

بر مسئله‌ی تصاحب آن‌ها

و در صورت تصاحب

بازگردانیدن‌شان می‌باشد»

نظیری برایش نیست، احتراز نمی‌ورزند. آنچه نزد اینان بسیار است، تحقیق است! به‌واقع در این فعالیتی که علم نامیده می‌شود، تحریفی بسیار ظریف صورت گرفته است. اگر بخواهیم تشبیه کنیم همانند نامرئی‌ساختن جنگل، از راه درختان! با موضوع تحقیق قرار دادن میلیون‌ها درخت، جنگل را نمی‌توان تعریف کرد. از آغاز معلوم است که این روش، نتیجه‌ی صحیحی به‌بار نخواهد آورد. اما به‌کارگیری ده‌ها هزار جوان از طریق تزی مبنی بر پرداختن‌شان به این سنخ علم اجتماعی، جهت غافل‌گردانیدن آن‌ها از خصیصه‌ی حقیقی نظام، سیاست مؤثری است. محتوای علوم اجتماعی یا با عنوان عمومی‌اش جامعه‌شناسی را بدین‌سان تخلیه و بی‌معنا می‌نمایند.

مورد صحیح این است که دولت، قدرت و تمدن انگلیس با پیشرفتی در ارتباط است که پنج هزار سال است خصوصیات رده‌بندی‌شده‌ی اساسی آن (دولت به‌مثابه‌ی طبقه- شهر- انحصار اقتصادی) مشخص گردیده است؛ این‌ها از طریق تشکیل کلافی از طبقات که از سده‌ی دهم به بعد و در پیرامون شهرهای مجدداً احیاشده ابتدا به‌صورت شاه و آریستوکرات‌ها و پس از سده‌ی شانزدهم نیز به‌صورت انحصارات اقتصادی دولتی به‌مثابه‌ی بورژوازی، با نامرئی‌گردانیدن خویش از

مناسبات دولت و قدرت مدرنیتیه‌ی رسمی (معاصر بودن یا مدرنیتیه‌ی غیررسمی را مدنیت، تمدن و معاصر بودن یا مدرنیتیه‌ی دموکراتیک می‌نامم. همه‌ی آنها مترادف و هم‌معنایند) خواهد بود.

۱- جامعه‌شناسان پوزیتیویست (آ. گیدنز و کسانی چون او) تمدن خویش را در هر دوره‌ی تاریخ تمدن و در میان تیپ‌های منفرد آن، بی‌نظیر قلمداد کرده و تصور می‌کنند که جامعه‌شناسی وضع می‌کنند. مثلاً از انجام هزاران تحقیق جهت تعریف و تحلیل تمدن و دولت انگلیس، به‌مثابه‌ی دولت و تمدنی منحصر به فرد که در تاریخ

«وقتی قدرت تاجش را بر سر دموکرات‌ترین انسان بگذارد، طی بیست و چهار ساعت وی را به دیکتاتوری فرومایه تبدیل می‌کند»

تنها یک ارزش اعتقادی دگماتیک است. در زمینه‌ی تمامی رویدادهای طبیعی، واژه‌های حاکی از «تکرار همانی»، یک بازی زبانی فاقد معناست.

البته که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی نیز از این نظر خودویژگی‌های بسیاری دارد. مطابق تعریف آنتونی گیدنز، این خودویژگی‌ها در سه حوزه‌ی مهم تحقق یافته‌اند. در همین رابطه، ایجاد مفاهیمی به شکل «انقطاع‌ها یا پدیده‌های ناپیوسته» می‌تواند آموزنده باشد. چون کاپیتالیسم را در چارچوب خودویژگی‌هایش، از طریق یک خصوصیت آن تفسیر کردیم و نمونه‌هایش را ارائه نمودیم، به تکرار این مطلب نخواهم پرداخت. اما ارائه‌ی خلاصه‌ای کوتاه و جوهری در مورد مفهوم قدرت و بیان ملموس‌تر و حقوقی‌تر آن یعنی دولت-ملت، ضروری و بسیار آموزنده خواهد بود.

۲- گفتیم که قدرت در رأس موضوعاتی می‌آید که علوم اجتماعی درباره‌شان بسیار داد سخن می‌دهند اما در تحریف‌نمودن

طریق پوشش‌های متنوع ایدئولوژیک یا دشوارگرداندن درک خویش از طریق بَزک‌کردن خود با صدها ارزش سمبلیک، به قدرت دست یافته یا قدرت خویش را استحکام بخشیده‌اند؛ دولت و تمدن انگلیس به‌عنوان اولین نمونه یا یکی از نمونه‌های آن به یکی از نمایندگان هژمونی رودخانه‌ی اصلی تمدن تبدیل گشته که تا به امروز ادامه یافته است. مطمئن هستم که این تعریف یک جمله‌ای، کلاف مناسبات انگلیس را بهتر از ده‌ها هزار تحقیقات قابل فهم می‌ماید. تفاسیر کاهنان سومر درباره‌ی جامعه که بر مشاهده‌ی حرکت ستارگان استوار بوده و در ده‌ها هزار لوح‌نوشته آمده‌اند، از حیث ماهوی با تفاسیر ده‌ها هزار کاهن علم‌گرای مدرنیته‌ی کاپیتالیستی (از لحاظ گروه‌های منفعت‌طلب بنیادینی که مخفی ساخته‌اند) چندان متفاوت نیستند. تنها روش‌های تحقیق، زمان و مکانشان متفاوت است.

آشکار است و به تأکید گفتیم که تفاوت زمان و مکان، از حیث کیهانی، به معنای تغییر و توسعه‌ای است که تشکل نامیده می‌شود. جوامع نیز وابسته به تفاوت زمان و مکان، تغییر و توسعه پیدا می‌کنند. گاه ممکن است تکاملی رو به عقب داشته باشند. از حالت خودویژگی آن انتقاد نمی‌کنم؛ در کیهان پیشرفت و تغییری وجود ندارد که خودویژه نباشد. هر تغییری به معنای خودویژگی است. «تکرار همانی»،

جوهرشان نیز به رقابت می‌پردازند. موردی که گفته شد، انتقاد از عمدی بودن عمل آنها نیست. چیزی که در رأس جوانب بسیار خودوژی‌های مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌آید و هیچ تمدنی به لحاظ گستره و خصوصیت موفق به انجام آن نشده است، این استعداد موفقیت‌آمیز می‌باشد که هر فرد را به حالتی درآورده که خویشتن را مقتدر می‌انگارد. این موضوعی است که باید بیشتر از هر چیزی مورد بررسی قرار گیرد. این همان موضوعی است که بیشتر از هر چیز ذهن جامعه‌شناس فرانسوی میشل فوکو را به خود مشغول داشته و او نتوانسته تماما از عهده‌اش برآید. لنین در کتاب «دولت و انقلاب» در صدد برآمده تا دولت را بشناسد. اما هنوز در قید حیات بود که معلوم گشت دولت مسئله‌ای است که درباره‌ی آن دچار بیشترین اشتباه گردیده است. قدرت را حتی نخواست که بشناسد. نتوانست متوجه گردد که با به‌کارگیری این «سنگ جادویی» که مرد نیرومند و حقه‌باز با توسل به پوشیدن نقاب‌های متفاوت تمدن آن را تا به امروز انتقال داده است، فعالیت اجتماعی بنیادینی نظیر سوسیالیسم را - که به‌طور کامل بایستی از رهگذر مدرنیته‌ی دموکراتیک بر ساخته شود - از همان سرآغاز به‌واسطه‌ی «قدرت سوسیالیستی»، نقش بر آب نموده است.

یکی از سخنان میخائیل باکونین که آن را

بسیار با معنا می‌بینم، چنین مضمونی دارد: «اگر تاج قدرت را بر سر دموکرات‌ترین انسان بگذاری، طی بیست و چهار ساعت مبدل به یک دیکتاتور پست و فرومایه خواهد شد یا اخلاقی به فساد خواهد گرایید». اقدام به فعالیت جامعه‌شناسی در مورد قدرت، هنوز هم به عنوان علمی‌ترین وظیفه، نیازمند تحلیل است. به اندازه‌ی چستی قدرت، میزان بایستگی یا نابایستگی قدرت، موضوعی است که در زمینه‌ی آن بیشترین ناآگاهی اجتماعی وجود دارد. مطابق برخی ذهنیت‌ها و گروه‌های منفعت‌جویی که در زیر لوای آن‌ها پنهان شده‌اند، قدرت مطلق به معنای راه‌حل مطلق است. این بایستی نگرش قطعی آشوریان باشد: نابودی کامل هدف! کسانی هم هستند که قدرت را تماما به‌صورت یک بیماری می‌بینند؛ به‌ویژه آنارشویست‌ها و پاسیفیست‌ها چنین‌اند. به نظر این‌ها باید همانند گریز از وبا، از همه‌نوع نیرو و اتورپته‌ای گریخت. این نگرش در اصل، شکل ابژکتیو تسلیم‌شدن در برابر قدرت است.

تعریف و راه‌حلی که نظام تمدن دموکراتیک ارائه می‌کند، از حیث کیفی متفاوت است. حق دفاع هر گروه اجتماعی، مقدس است. توانمندی دفاع در برابر هر نوع حمله‌ای که علیه موجودیت گروه یا ارزش‌های مرتبط با موجودیتش در جریان باشد، فراتر از یک حق اغماض‌ناپذیر، یک

دلیل موجودیت است. معتقدم که نمی‌توان نیروی دفاع را در معنا و مفهومی کلاسیک، «قدرت» نامید. اطلاق عنوان «نیروی دفاع دموکراتیک» یا «اتوریت‌های آن» مناسب‌تر خواهد بود. با توجه به اینکه می‌بینیم حتی گیاهی نظیر گل می‌خواهد توسط خارهایش از خود دفاع نماید، می‌خواهم این پارادایم اتوریت‌های دموکراتیک را «تئوری گل» بنامم.

الف- اگر کارکرد قدرت را «هر نوع فعالیت اجتماعی معطوف به به‌چنگ آوردن محصول مازاد، افزایش‌دهی آن و تصاحبش در بستر تمدن» عنوان کنیم، مناسب‌ترین تعریف خواهد بود. مادامی که از فعالیت‌های ایدئولوژیک گرفته تا فعالیت‌های نظامی، از روایات تخدیرکننده و اغواگرانه گرفته تا نسل‌کشی‌ها، از بازی‌های تفریحی گرفته تا شعائر دینی، همگی برای ربودن «محصول مازاد و ارزش‌ها»ی اجتماعی سودمند واقع می‌گردند، در آخرین تحلیل می‌توان این فعالیت‌ها را فعالیت‌های قدرت‌مدارانه نامید. از این منظر، قدرت یک حوزه فعالیت اجتماعی بسیار دامن‌گستر است. قدرت به‌ویژه در جوامع تمدنی، به تناسب افزایش عمق و وسعت محصول مازاد، همواره در پی رشد است.

اگر مفاهیم «محصول مازاد» و «ارزش افزونه» را شفاف گردانیم، ماهیت قدرت بهتر درک خواهد شد. هنگامی که عمل تصاحب آفرینش‌ها و دستاوردهای مادی و

معنوی و کلا ارزش‌های فرهنگی اشخاص و گروه‌ها را - که از راه به‌کارگیری نیرو و به تناسب نهادینه‌شدن [عمل مذکور] صورت می‌گیرد- به‌مثابه‌ی «هنر قدرت» می‌نگریم، آنگاه مشخص می‌شود که «تصاحب‌شونده» چیست و «تصاحب‌کننده» کیست. «قدرت»، کنش و هنری است که پیوسته مقولاتی را به‌رغم اینکه به او تعلق ندارند از طریق اعمال نیرو تصاحب می‌نماید، از آن خود می‌شمارد، آسیمیله می‌کند، به مالکیت درمی‌آورد، به آن هیأت میهنی می‌بخشد و در وضعیت عکس آن بازم با توسل به زور از خویش طرد می‌سازد، تبعید می‌نماید، بی‌وطن و بیکار و بدون ملک می‌کند و به‌طور کلی از نظر مادی و معنوی بی‌ارزش می‌گرداند. اگر این امر تنها به «محصول مازاد و ارزش افزونه»ی اقتصادی محدود گردانده شود، رویکردی بسیار تنگ‌نظرانه خواهد بود. در این موضوع، «تصاحب» اصل و بُن‌مایه است. اما در مسیر این امر، نیروهای قدرت‌طلب، هزاران ارزش دیگر را تصاحب می‌نمایند که اطلاق عنوان «قدرت» بر مجموع آن‌ها، واقع‌گرایانه‌تر است.

نقش‌ویژه‌ی اساسی اتوریت‌های دموکراتیک نیز دفاع از ارزش‌های مادی و معنوی - که به‌گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم با موجودیت شخص و گروه مربوطه در پیوند است- چشم‌نپوشیدن بر مسئله‌ی تصاحب آن‌ها و در صورت تصاحب بازگرداندن‌شان

می‌باشد؛ این وضعیت‌ها از هر نظر مثبت، ضروری، برحق و اغماض‌ناپذیر می‌باشند. اتوریت‌های دموکراتیک، هنرِ کنش بر اساس همین محتواست. اگر اتوریت‌های دموکراتیک از حیث ماهوی، «نیروی جلوگیری از تصاحب و کنش‌هزی آن» عنوان شود، صحیح‌تر است. از نظر تصرف سرزمین مادری یا ممانعت از تصرف آن، بین فعالیت‌ها و هنرهای به‌کارگیری نیرو (ارتش - جنگ) تفاوت هستی‌شناختی وجود دارد. دو مفهوم متضاد با یکدیگرند. در قاموس جامعه این اوضاع از طریق چندین مفهوم دوگانه‌ی اساسی نظیر نیک - بد، گناه - ثواب، صحیح - غلط، محق - ناحق، و زیبا- زشت بیان می‌شود.

۱) **قدرت سیاسی:** شکلی از قدرت است که بیشتر از همه به‌کار می‌رود. بیانگر نقش‌ویژه‌ی مدیریت و دایره‌ی اجرایی دولت و نمودهای آن (نمونه‌هایی از حزب و جامعه‌ی مدنی که دولت را مبنا قرار می‌دهند) می‌باشد. شکلی از قدرت است که بسیار تعیین‌کننده می‌باشد و در طول تاریخ بیشتر از همه‌ی آشکال بر روی آن تأمل صورت گرفته و به‌کارگیری شده است.

۲) **قدرت اقتصادی:** بیانگر نیروهای انحصارگری است که عمل تصاحب محصول مازاد و ارزش‌های افزونه را انجام می‌دهند. در طول تاریخ، آشکال بسیاری از آن به اجرا گذاشته شده‌اند.

۳) **قدرت اجتماعی:** بیانگر نیروی عمل و سنتِ اقشار اجتماعی بنیادینی است که بر روی همدیگر برقرار می‌نمایند. انواع مهم و فراوانی با ریشه‌ی خانواده، طبقه، جنسیت و اتنیک دارد. باید برخی از آن‌ها را به‌صورت جداگانه بررسی نمود. در خانواده، پدر؛ در نظام طبقاتی، تصاحب‌کننده‌ی ارزش افزونه؛ در جنسیت، مرد؛ و در اتنیسیته، اتنیسیته‌ی سرکوبگر و حاکم؛ به بازنمایی و نمایندگی قدرت می‌پردازند.

۴) **قدرت ایدئولوژیک:** به معنای ذهنیت مدیر است. اشخاص و گروه‌هایی که در مناسبات علمی و هنری به کمال و بلوغ دست‌یافته‌اند، در جایگاه قدرت ایدئولوژیک قرار دارند.

ب- قدرت را می‌توان بر حسب دیدگاه‌ها، از زوایای گوناگون طبقه‌بندی و بخش‌بندی نمود.

«این بار می‌توانیم قدرت را بدین‌صورت فرمول‌بندی نماییم: قدرت = مرد نیرومند و حقه‌باز + پدرسالارِ هیرارشیک + دولت. این سه نهاد اساسی، بیانگر جامعه‌ی قدرت هستند»

آن بر اساس قراردادهای بسیار مطلوب، از حیث پیوستگی و بازفای آن امری حیاتی است. مثلاً بر ساخت، واگذاری و تسلیم نمودن قدرت‌های سلطانی و تصاحب آن‌ها، از طریق «پوشش‌ها، سمبل‌ها و قراردادهای» عظیمی تنظیم گردیده‌اند. هر رابطه‌ای از شمایل ظاهری آن‌ها گرفته تا خوراکشان، و از ازدواج تا مرگشان، آشکالی دارند که از هزاران سال قبل سنتی شده‌اند. بنابراین هرکس نمی‌تواند با توسل به نیروی دلخواهش مبدل به قدرت گردد. [در چنان

۵) **قدرت نظامی:** نهادی است که بیشترین همانندی را با قدرت دارد. افراطی‌ترین، ضد اجتماعی‌ترین، ضد انسانی‌ترین شکل قدرت است. مادر تمامی قدرت‌هاست؛ به عبارت صحیح‌تر پدرشان است.

۶) **قدرت ملی:** بیانگر قدرتی مرکزی است که در سطح ملی اعمال می‌گردد. اهتمام به خرج می‌دهد که خویشتن را واحد و تجزیه‌ناپذیر نشان دهد. می‌توان آن را حاکمیت ملی نیز نامید.

۷) **قدرت گلوبال:** بیانگر موقعیت هژمون یا امپراطوری تمدن و مدرنیته‌ی حاکم است. امروزه، مدرنیته‌ی کاپیتالیستی این قدرتش را به رهبری ایالات متحده‌ی آمریکا از طریق انحصار اقتصادی گلوبال و دولت-ملت‌ها به کار می‌برد.

می‌توان بر تعداد این سنخ بخش‌بندی‌ها افزود.

قدرت، جمع روابط تاریخی - اجتماعی و نهادی است. در حیاتی‌ترین بافت‌ها و حوزه‌های پیشرفت تاریخی و اجتماعی جای می‌گیرد و سعی بر سنتی‌شدن می‌نماید. سنتی‌بودن، معنای نهادینگی را نیز در خود دارد. قدرت، حوزه‌ی مناسبات اجتماعی است که به بهترین وجه نهادینه‌گشته، به آن اهمیت داده شده و حتی برایش قرارداد (پروتکل) تعیین می‌گردد. چون از طرف کسان ذیربط حالتی بسیار کارکردی یافته است، تحکیم نهادینه‌شدگی و فرمیابی

«تعریف و راه‌حلی که

نظام تمدن دموکراتیک ارائه

می‌کند، از حیث کیفی

متفاوت است. حق دفاع

هر گروه اجتماعی، مقدس

است. توانمندی دفاع در برابر

هر نوع حمله‌ای که علیه

موجودیت گروه یا ارزش‌های

مرتبط با موجودیتش در

جریان باشد، فراتر از یک

حق اغماض‌ناپذیر، یک دلیل

موجودیت است»

که نیرو را در انحصار خود نگه می‌دارد) نهادینه گردید. با برساختن طبقه و شهر، به‌شکل دولت درآورده شد. اما بایستی در همین‌جا بگویم که تصور نگردد با برقراری قدرت دولتی، نظام هیرارشیک و پدرسالار مردان نیرومند و حقه‌باز از میان برداشته شد.

این‌بار می‌توانیم قدرت را بدین‌صورت فرمول‌بندی نماییم: قدرت = مرد نیرومند و حقه‌باز + پدرسالار هیرارشیک + دولت. این سه نهاد اساسی، بیانگر جامعه‌ی قدرت هستند. این نظام را توأم با شمار بسیاری از برساخته‌های طبقات بالا و پایین، به‌مثابه‌ی یک رده‌ی کلی، تمدن می‌نامیم. در طبقه‌ی زیرین، اقتصاد وجود دارد؛ در طبقه‌ی بالا نیز شورای خدایان. سومریان، تمدن را این‌گونه برساختند. شکل، تغییر یافت؛ اما ماهیت آن همیشه با فزونی‌یافتن، معنایش را حفظ کرد. آنچه در طول تاریخ در طبقه‌ی پایین جای گرفته عبارت است از ابزارهایی انسانی که در زمینه‌ی تولید محصول مازاد به‌کار رفته‌اند و بردگان، رعیت‌ها و کارگران در رأس آنهایند. اقشار صنعت‌گر، کشاورز و سایر کسانی که صاحبان پیشه‌ی آزاد نامیده می‌شوند نیز اساسا کارشان را در همین طبقه‌ی زیرین انجام می‌دهند. در طبقه‌ی بالا خدایان اسطوره‌ای، تک‌خدایان (گاه سلاطینی که سایه‌اش هستند، یا پیامبرانی که فرستاده‌ی اویند یا شَمَن و کاهن نیز

حالتی] می‌گویند یا مستبد گشت. اگرچه یاغی‌گری و دسپوتیسم آشکارترین و واقعی‌ترین جوهره‌ی قدرت را بیان می‌نمایند، اما نهاد تعالی‌یافته و تقدیس‌گشته‌ی قدرت، جهت اینکه نگویند «نقاب افتاد و زشتی برملا گشت»، و به‌منظور پیوستگی و گران‌مایه‌گی نهادینه‌اش، مخالفت شدید با این اشکال آشکار قدرت را اجباری می‌بیند. می‌داند که تنها با این سنت‌ها و سمنبل‌ها می‌تواند به میزان مهمی مشروعیتش را برقرار سازد.

باید تشبیهی را نیز که پیش‌تر در دفاعیاتم بر زبان آورده بودم، یادآوری نمایم. قدرت یا همان کلاف انحصارات سودجویانه‌ی جامعه‌ی متمدن را که کیفیتی تاریخی کسب کرده، می‌توان به گلوله‌ای برفی تشبیه نمود که وقتی از قله‌ی کوه فرومی‌غلند، به‌تدریج بزرگ می‌شود و سرعت می‌گیرد. تاریخ نیز دارای یک جریان منظم آن‌گونه است.

اگر قدرت به یک بیماری مسری تشبیه گردد، بهتر قابل درک می‌شود. یعنی قدرت، مسری است. [قدرت] این بیماری اجتماعی که مرد نیرومند و حقه‌باز در سرآغاز تنها بر روی حیوانات شکارشونده و سپس بر روی زن-مادرانی که دارای اندوخته بودند برقرار نمود؛ ابتدا در نظام پدرسالار هیرارشیک از طرف سه‌گانه‌ی کاهن (شخص صاحب معنا) + مدیر (کسی که از راه تجربه، جامعه را اداره می‌نماید) + فرماندهی نظامی (کسی

و فاسد می‌شود. مثلاً هنگامی که سبب به رسیده‌ترین حالت درمی‌آید، کاری که باید انجام شود چیدن آن از شاخه است. اگر این کار صورت نگیرد و مدت‌زمانی بیشتر از حد معین بگذرد، سبب می‌پوسد؛ کرم‌زده می‌شود، تجزیه می‌گردد و پایان می‌یابد. یک تشبیه زمخت و محض است؛ اما برای قدرت‌ها نیز مصداق دارد. می‌توان چنین انگاشت که به‌واسطه‌ی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، پدیده‌ی قدرت که خود در هنگام برقراری حالتی از بیماری بود، وارد مرحله‌ی پوسیدگی و تباهی گردیده است. در حال متعفن شدن است. به قول باکونین، چنان تباه و فاسد شده که اگر سالم‌ترین و بااخلاق‌ترین انسان به آن آلوده شود، بیمار خواهد گردید.

این قضاوت در اصل این‌گونه بود: «وقتی قدرت تاجش را بر سر دموکرات‌ترین انسان بگذارد، طی بیست و چهار ساعت وی را به دیکتاتوری فرومایه تبدیل می‌کند». صحیح است. اگر قدرتی را که در حالت پوسیدگی و تباهی است، بسان یک تاج بر سر ستم‌دیده‌ترین زن بگذاری، او نیز طی بیست و چهار ساعت دیکتاتور خواهد شد. یگانه راه پیشگیری از این تباهی و بیماری، از بر ساخت سیستم مدرنیته‌ی دموکراتیک می‌گذرد.

می‌توانند در آن جای بگیرند)، افکار و قوانین مدیر حکمران (ایده‌ی افلاطون) جای می‌گیرند.

در قرون اولیه و وسطی، قدرت‌ها بیشتر بر اساس این نهادهای بنیادین و به‌ویژه به‌شکل دولت اجرا می‌گردیدند؛ اما در عصر مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، کلیه‌ی جامعه را آلوده‌ی قدرت ساختند. به عبارت دیگر تمامی جامعه را به بیماری «خود» قدرت‌انگاری» آلوده نمودند. اگرچه بسط و ترویج قدرت از طریق نهادهای بسیار مهمی که آنتونی گیدنز آن‌ها را «انقطاع‌ها یا پدیده‌های ناپیوسته» می‌نامد، حالتی از بیماری باشد اما اساساً مختص به مدرنیته‌ی کاپیتالیستی است. برخی از ایدئولوژی‌ها و نهادها در این موضوع، نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌نمایند. این موارد را در بخشی که پس از این می‌آید، بررسی خواهیم کرد.

بدون شک، آلوده‌گردانیدن تمامی جامعه به قدرت، تنها به معنای بسیار نیرومند شدن قدرت نمی‌باشد. در عین حال، بدان معناست که درمانده گشته، به عجز درافتاده و به آخرین حالت و سرعت مرحله‌ی ازهم‌پاشیدگی نزدیک شده است. هر چیزی اگر به آخرین حد خویش برسد، دو حالت پیش می‌آید: یا شخص ذریب، کاری را انجام می‌دهد که باید در حالت نهایی آن مقوله انجام دهد یا اگر شخص ذریب کاری صورت ندهد، آن چیز تباه

جنگ خاص و درونی علیه زنان



کلان فہیم

در برابر هر نوع ذهنیت اشغالگری که غارت، فساد، آزار و اذیت، خشونت، تجاوز و استثمار را پیش می‌برد و آن را عادی‌سازی می‌کند، مبارزه می‌کنیم و این خود برای تمام بشریت دریچه‌ای از امید خواهد گشود.

اکنون بسیاری از کشورها در چارچوب جنگ جهانی سوم در حال اتحاد هستند و جنگ بزرگی در شرف وقوع است. تاکنون ذهنیت مردسالار و جنگ‌طلب، دو جنگ بزرگ جهانی را به راه انداخته و امروز نیز با همان عقلیت، جنگ جهانی سوم را به‌راه می‌اندازد. اگرچه روش‌ها

پیش از آنکه درباره مبارزه زنان در یک‌سال گذشته صحبت کنیم، می‌خواهم یاد تمامی شهیدان راه آزادی را گرامی بدارم و با آرمان‌های آن شهیدان تجدید پیمان کنم.

ما در سال‌های اخیر دیدیم که نه تنها در شرق کردستان و ایران، بلکه در سراسر جهان، زنان در مبارزه‌ای گسترده بودند. به‌ویژه در کردستان، زنان روزانه با روحیه‌ای انقلابی در برابر اشغالگری دشمنان می‌جنگند و جان خود را فدای این مبارزه می‌کنند.

برای رونق زندگی آزاد و دموکراتیک

و شیوه‌ها متفاوت است، اما با همان عقلیت و همان هدف به پیش می‌روند. نیروهای هژمونیک با خرد مردسالارانه خود در تلاشند تا هر چیزی را مطابق خواسته خود شکل دهند. همه چیز را بر اساس منافع خود سازماندهی می‌کنند. وقتی که اقدام می‌کنند، همه چیز بر اساس منافع خودشان است و طبیعتاً به حقوق انسان‌ها و جوامع واقعی نمی‌نهند.

خطرات پیش‌روی جامعه و انسانیت از چشم‌ها پنهان می‌ماند. با تعریفی صحیح‌تر می‌توان گفت که تمامی انسانیت و جامعه را قربانی منفعت خویش می‌کنند. تمامی ارزش‌های جوامع را لگدمال می‌کنند.

این جنگ‌ها، به غیر از کشتار جمعی، کشتار کودکان، کشتار زنان، آوارگی، فقر، ویرانی، شکست روحی، تخریب جسمی، آسیب‌های فرهنگی، تغییرات بیوگرافی، بی‌اخلاقی، بی‌کاری و غیره، هیچ چیز مثبتی برای جوامع به ارمغان نمی‌آورند. همچنین، بیشترین زیان به زنان رسانده می‌شود، به این معنا که بیشتر زنان از این جنگ آسیب می‌بینند. زیرا در دنیای امروزه تمام سیستم‌ها جنسیت‌گرا هستند و زنان محکوم به این واقعیات می‌شوند.

به همین دلیل همان‌طور که برای انسانیت این همه آسیب‌های جنگ

را توضیح دادیم، برای زنان نیز این آسیب‌رسانی بیشتر است. برای زنان، آزار، تجاوز، ضرب و شتم، تحقیر، قتل، فروختن، برده‌سازی و غیره در بردارد. این‌ها همگی به شکلی ناخواسته بر زنان تحمیل می‌شود. این تأثیرات به شکل افسردگی روحی، خودکشی، بی‌ارزشی، بی‌امیدی و غیره خود را نشان می‌دهند. جنگ برای تمام بشریت یک فاجعه بوده و بر روی تمامی اقشار جامعه تأثیرات متفاوتی را با خود به همراه داشته است. به این ترتیب آسیب‌هایش به تمام بشریت می‌رسد. جنگ بر روی کودکان نیز تأثیرات روانی خاصی دارد، جوانان، زنان و حتی افراد مسن نیز به شیوه‌ای متفاوت از این جنگها متأثر می‌شوند.

اما در آینده، جوامع، زنان و جوانان بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. کودکان و جوانان به راحتی به‌طور کامل رشد نمی‌کنند و این برای آینده جامعه و بشریت یک خطر بزرگ ایجاد می‌کند. زنان بیش از اقشار دیگر در جامعه نقش متأثر ایفا می‌مایند. بایستی گفت که تعداد نیمی از جامعه را زنان تشکیل می‌دهند، پس باید پرسید که یک جامعه متمایز چگونه ساخته شود؟ چگونه می‌توان به جامعه‌ای سالم، دموکراتیک، آزاد با ارزش‌های مشخص شخصیتی دست یافت؟

«رژیم ایران تلاش کرد انقلاب زن، ژیان، آزادی را فاقد تاثیر سازد. اما این انقلاب مژده آغاز یک مرحله آزاد در ایران برای جهانیان بود»

در کنار جنگ‌های شدید، جنگ ویژه و روانی نیز علیه زنان جریان دارد. از خانه گرفته تا محل‌های کار مانند مدارس، بیمارستان‌ها، عرصه‌های سیاسی، هنری، فرهنگی، ورزشی و غیره، یورش‌هایی علیه زنان انجام می‌گیرد و آنها را نیست می‌انگارند. در تمامی عرصه‌های فعالیت با شیوه و متدهای مختلف سعی بر تحکم بر اراده‌ی زنان دارند.

وقتی ما در مورد یورش به زنان سخن می‌گوییم، بدان معنا نیست که علیه آن حملات همه‌جانبه، زنان سکوت کرده‌اند. علی‌رغم این واقعیت‌ها، بخاطر اینکه زنان دارای یک حقیقت تاریخی هستند، همانطور که از حیث اقتدارگرایی دیده می‌شود، به آسانی تسلیم سیستم حاکم نمی‌شوند. برای اینکه سیستم مردسالار به نتیجه نرسد، موضعی مقاومت‌گرا نه و مبارزاتی درپیش می‌گیرد. چه بسا چیزی که مهر خود را بر امسال زده، بی‌چارگی زنان در مقابل حملات و سیستم زن‌ستیز نه، بلکه ایستار و مقاومت بی‌نظیر آنها

در میادین مبارزاتی است. در میادینی چون میدان جنگ، زندان‌ها و خیابان، در حوزه خانواده و همه‌جا موضع‌گیری زنان بی‌نظیر بوده. به شیوه‌ای بی‌شائبه، مبارزه علیه سیاست‌های زن‌ستیزانه را پیش‌برد داده و دستاوردهای بزرگی هم کسب نموده.

در سایه پارادایم آزادی زنان که رهبر آپو ارایه نموده، در کردستان با پیشاهنگی زنان دستاوردهای زیادی کسب گردیده. در روژاوا با پیشاهنگی زنان، انقلابی شکل گرفت در قرن ۲۱ تقدیری که برای زنان رقم زده بودند، تغییر کرد. همه زنان جهان هم انقلاب روژاوا را بعنوان انقلاب زن شناختند و در آن جای گرفتند. اگر امروز حملاتی سنگین علیه روژاوا انجام می‌گیرد، می‌توان گفت که اساسا حمله به انقلاب زنان و دستاوردهای آنهاست. در روژاوا در سایه زحمات بسیار زنان سیستمی بر اساس پارادایم آزادی زنان شکل گرفته و برای همه جهان به نمونه‌ای بارز مبدل شد. در هر جای جهان که با پیشاهنگی زنان پیشرفتی حاصل می‌شود، بسیار تأثیرگذار می‌شود و از سوی سیستم مردسالار پذیرفته نمی‌شود و به بدان حمله می‌شود. حملات به روژاوا تازگی ندارد از همان اوایل انقلاب تا کنون این حملات ادامه داشته است. در شرق کردستان و ایران نیز همان وضعیت ادامه دارد. با شعار زن، ژیان، آزادی همه

«انقلاب ژن، ژیان، آزادی دولت ایران را بسیار ترساند، او نیز کوشید که مبارزات زنان را به هر نحوی که شده سرکوب نماید»

سال گذشته این واقعیت بخوبی اثبات شد. ذات زنان آزادیخواه، حق طلب، برابریخواه و میهن دوست برای جهانیان به یک الگو و سرمشق مبدل شد. اگر در یک کشور زنان دارای چنین پتانسیلی باشند و پاردایم و سیستم مطابق آن نباشد، مسلماً نارضایتی و مبارزه افزایش خواهد یافت. هم‌اکنون وضعیت رژیم ایران هم دارای چنین وضعیتی است. هرچند رژیم چهل سال است در این وضعیت مداخله می‌کند، اما نتوانسته از این مبارزات جلوگیری کند. نتوانسته زنان را ناامید کند و مرعوب نماید و از مبارزه دور سازد یا شخصیت زنی بیافریند که خود را محکوم به اطاعت از سیستم ولایت فقیه کند. نه تنها نتوانست به خواسته‌هایش در مقابل زنان دست یابد، بلکه برعکس، زنان موضعی محکم درپیش گرفتند و بیش از پیش مبارزات خود را ارتقاء دادند و سیستم جنسیت‌گرای ایران را بالاخره ناچار به قبول تغییر خواهند کرد.

جامعه گردهم آمده و در سطح ذهنیتی و فرهنگی انقلابی شکل دادند. اما رژیم ایران با توسل به همه راهکارها کوشید سرکوب کند و آن انقلاب را خنثی سازد. وقتی در مورد اوضاع زنان در خاورمیانه و کردستان بحث می‌کنیم، باید بگوییم که رژیم ایران را نمی‌توان خارج از آن بررسی کرد. رژیم ایران هم در یک سال گذشته از جمله کشورهای نیرومند و پیشاهنگ انتقام بگیرد. اگر به تاریخ چهل سال گذشته ایران نگاهی بیندازیم می‌بینیم که زنان دارای قابلیت مقاومت‌گری، مبارزه و صاحب اراده نیرومند هستند. همچنین دارای فرهنگ اجتماعی و دموکراتیک هستند. ممکن نیست که این حقیقت انکار شود. اگر پرسیده شود که رژیم ایران علی‌رغم این قابلیت زنان چرا می‌کوشد آنها را سرکوب کند؟ پاسخ این است که این سرکوب‌گری رژیم بخاطر ترس از نیرومندی زنان است.

رژیم ایران در این چهل سال حاکمیت خود مدام کوشید شخصیت زنی را شکل دهد که خود می‌خواهد، اما اصلاً نتوانست به نتیجه برسد. اگرچه در سطحی معلوم، جنگ ویژه رژیم ایران بر جامعه و بخشی از زنان تاثیر گذاشته باشد، اما مبارزات زنان اثبات کرد که این تلاش‌ها بیهوده است. خصوصاً در دو



صحيح را يافت. همه كشورها خصوصا ايران با بحران‌هاي عميق سياسي، اجتماعي و اقتصادي سنگين روبرو هستند. در جنگ جهاني سوم مشخص خواهد شد كه وضعيت آن كشورها به همين منوال باقي نخواهد ماند. احتمالا مرزهاي شماری از آنها تغيير كند و بخش اساسي آنها هم با تغيير ساختار روبرو خواهند شد. مسلما توازنات قدرت سياسي داخلي در آنها به ميان خواهد آمد. البته در خاورميانه توازنات سياسي هم مطابق اين واقعيت‌ها تغيير خواهد كرد.

گام نخست تغيير اجتماعي نيز با

زنان در شرق كردستان برخوردار از آگاهی و نیروی اجتماعی هستند. به همين دليل حملاتی ویژه و گسترده عليه اين پتانسيل زنان انجام می‌گیرد. بخاطر وجود پتانسيل عظيم مبارزاتی زنان، سيستم حاكم آنها را دشمن خود قلمداد می‌كند.

برای اينكه بخوبي بدانيم كه در يك سال گذشته چه بر سر زنان در ايران آمد و راه‌حلی مناسب برای مسایل زنان بياييم، نبايد از ديد مدرنيته سرمايه‌داری به مسئله بنگريم. نگرستن با ديدی دگماتيك و مادی‌گرایانه نمی‌تواند مسایل را بصورت صحيح درك نمود و راه‌حل

در تمامی جامعه را در نظر داشته باشد. حقیقت فعالیت خلق‌ها هم نشانگر همین است. مردم در جریان قیام اثبات کردند که تبعیض ملی و جنسیتی را برمی‌تابند. بطور کلی، مرحله‌ای با محتوای پارادایم «آزادی زنان و جامعه دمکراتیک» شروع شده است که باید این امر بخوبی درک شود.

در یک سال گذشته زنان از ملیت‌های مختلف در یک حرکت مشترک گردهم آمدند و در کنار هم مطالباتی دمکراتیک داشتند. لازم است به این جوانب مبارزات زنان توجه شود. رژیم ایران تلاش کرد انقلاب ژن، ژیان، آزادی را فاقد تاثیر سازد. اما این انقلاب مژده آغاز یک مرحله آزاد در ایران برای جهانیان بود. به همین دلیل به آسانی نمی‌توان آن را سرکوب نمود.

مسئله زن در رأس همه بحران‌های موجود در ایران قرار دارد. بخاطر سیاست تک‌روی ایران بحران‌های بزرگی به میان می‌آید که به موقع حل نشده‌اند لذا بحرانی‌تر می‌شوند. مسئله زن هم یک مسئله جنسیتی است که در همه عرصه‌ها بازتاب دارد و تعیین‌کننده و تأثیرگذارتر می‌باشد. مدام نیاز به ایجاد تغییر در وضعیت زنان هست. رژیم ایران هم اگرچه بر پتانسیل و سطح نیرومندی زنان در شرق کردستان و ایران

دمکراتیزه کردن ایران ممکن خواهد بود. اما تغییری که ایجاد خواهد شد، بایستی پارادایمی باشد و ارزیابی آن همچون برخی واکنش‌های عادی، اشتباه خواهد بود. تغییر پارادایمی برای جامعه آزاد را نباید همچو کسب منفعت سیاسی درک نمود. رژیم ایران متوجه شده که اگر در قبال زنان برخی تغییرات بنیادین انجام دهد، فروخواهد پاشید. به همین دلیل حاضر نیست تغییری ایجاد کند. با هرگونه تغییری مخالف است. بر متد ضددمکراتیک خود اصرار می‌ورزد. این امر نیز مخالف با حقیقت وجودی جامعه است. در هر کشوری اگر بر بنیان آزادی زنان تغییری ایجاد شود، مسلماً مسایل اجتماعی به صحیح‌ترین شیوه حل خواهند شد. لذا تغییراتی که حاصل خواهند شد، عادی نخواهند بود. بنیان کنفدرالیسم بر روی پایه‌های آزادی زنان بنا خواهد شد. زنان تصمیم گرفته‌اند که موجودیت چهل سال گذشته رژیم ایران را رد کنند. تمامی بخش‌های جامعه هم در کنار زنان نشان دادند که تهدیدها و فشارها و ارعاب‌های رژیم از طریق اعدام را برمی‌تابند. فعالیت‌های آنها در چارچوب انقلاب ژن، ژیان، آزادی نشان داد که دینامیسمی اجتماعی نیرومند وجود دارد. در ایران هر آنکه خواهان ایجاد تغییر است، باید تغییر

واقف است، حاضر به گشایشگری برای حل مسایل نیست. بخاطر اینکه انقلاب ژن، ژیان، آزادی دولت ایران را بسیار ترساند، او نیز کوشید که مبارزات زنان را به هر نحوی که شده سرکوب نماید. همانطور که می‌دانیم، جنگ‌هایی که در یک سال گذشته رخ دادند، بخشی از آن برای این بود که رژیم ایران را درگیر یک جنگ گسترده سازند. بخصوص در لبنان، یمن، سوریه و عراق نیروهای نیابتی ایران را مورد هدف قرار دادند و تضعیف ساختند. موجودیت ایران در خارج از مرزهایش را تضعیف نمودند. چند بار هم در داخل خود ایران مواضعش را مورد هدف حمله قرار دادند و منتظر پاسخگویی ایران شدند. اما ایران بخاطر ضعف داخلی نتوانست پاسخ بدهد و کوشید به طرق دیپلماتیک و دادن برخی امتیازات، اگرچه دشوار باشد هم خود را

از مهلکه نجات دهد. از سویی می‌کوشد با توسل به ایدئولوژی خشن‌اش از خود محافظت کند و از دیگر سو به دنبال یکدست‌سازی مدیریت دولت و حکومت خود بود که آن را به‌مثابه پیروزی خود قلمداد کند. همچنین خواست با تهدید به ساخت سلاح هسته‌ای، موقعیت خود را نیرومند سازد. لذا هم‌پیمانی با برخی دولت‌ها را شانس دیگری برای خود دانست. اما می‌توان گفت که علی‌رغم این تلاش‌ها اما یگانه خطر در مقابل رژیم، پتانسیل داخلی در خود ایران است. اگر به شیوه‌ای دموکراتیک مسایل خلق‌ها و زنان حل نشود، مدام ایران روبروی فروپاشی قرار خواهد گرفت. اگر سیستم بعث فروپاشید، بخاطر سیستم غیرعادلانه و قدرت‌طلبانه‌اش بود. این امر برای تمامی دولت - ملت‌ها مصداق دارد. همه دولت‌ملتهایی که به نیازهای جامعه خود توجه نکنند، محکوم به شکست و فروپاشی هستند. امروز سیستم کاپیتالیسم هم از این مسایل بهره‌برداری می‌کند. مدام از وضعیت بحرانی جوامع بعنوان یک کارت استفاده می‌کند هرگاه بخواید مداخله می‌کند. هرچند این مداخله‌گری در راستای منافع هژمونیک آنها انجام می‌گیرد، اما خود را ظاهر سازانه دموکراسی‌خواه جلوه می‌دهند لذا به مداخله دست می‌زنند و آن مداخله را هم مشروع قلمداد

واقف است، حاضر به گشایشگری برای حل مسایل نیست. بخاطر اینکه انقلاب ژن، ژیان، آزادی دولت ایران را بسیار ترساند، او نیز کوشید که مبارزات زنان را به هر نحوی که شده سرکوب نماید. همانطور که می‌دانیم، جنگ‌هایی که در یک سال گذشته رخ دادند، بخشی از آن برای این بود که رژیم ایران را درگیر یک جنگ گسترده سازند. بخصوص در لبنان، یمن، سوریه و عراق نیروهای نیابتی ایران را مورد هدف قرار دادند و تضعیف ساختند. موجودیت ایران در خارج از مرزهایش را تضعیف نمودند. چند بار هم در داخل خود ایران مواضعش را مورد هدف حمله قرار دادند و منتظر پاسخگویی ایران شدند. اما ایران بخاطر ضعف داخلی نتوانست پاسخ بدهد و کوشید به طرق دیپلماتیک و دادن برخی امتیازات، اگرچه دشوار باشد هم خود را

**«اگر به شیوه‌ای دموکراتیک
مسایل خلق‌ها و زنان حل
نشود، مدام ایران روبروی
فروپاشی قرار خواهد گرفت.
اگر سیستم بعث فروپاشید،
بخاطر سیستم غیرعادلانه و
قدرت‌طلبانه‌اش بود»**

می‌کنند.

دولت ایران متوجه خطرات علیه خود هست اما بجای برداشتن گام‌های دمکراتیک، مدام می‌کوشد بطور ظاهر سازه‌های برخی گام‌ها بردارد. بخصوص با به سر کار آوردن پزشک‌های کوشید و امود کند که به تغییر دمکراتیک دست زده است. نمونه بارز آن نیز بکارگیری زنان در کابینه خود در پست‌های وزارت، معاونت و سخنگویی دولت بود. همچنین برای اینکه و امود کند که در زمینه مسایل ملیت‌ها گامی برداشته، فردی گُرد را بعنوان معاون رئیس جمهور منصوب کردند. از سویی بر گُرد بودن آن فرود و از دیگر سو بر شیعه بودن او تاکید کردند اینگونه مسایل داخلی و خارجی را سرپوش گذاشتند. همچنین برای نجات خود از این مسئله، یک فرد بلوچ و سنی را به استاندار سیستان و بلوچستان منصوب کردند. خواست با انجام این تغییرات جزیی و بی‌اهمیت، و امود کند که تغییراتی بزرگ انجام داده، اما در طول یک سال گذشته سیاستی بسیار ظالمانه علیه زنان و نیروهای آزادیخواه درپیش گرفت.

برای اینکه بدانیم که دولت ایران به چه سیاستی ظاهر سازه متوسل می‌شود، می‌توانیم به وضعیت زنان همراه با اشاره به برخی آمارها بپردازیم. تعداد زنانی که در یک سال گذشته بازداشت

شده‌اند ۱۳۴ تن هستند. برای ۱۴۱ زن هم حکم قضایی صادر کرده‌اند. برای ۲۹ زن نیز حکم اعدام صادر نموده‌اند. در یک سال گذشته ۱۸۵ زن به قتل رسانده شده‌اند. این آمارها صرفاً آمارهایی هستند که در دسترس می‌باشند و مسلماً بخشی از آمارها مخفی مانده و احتمال دارد که آمارها بیش از آنچه اعلام شده باشند. اینها همه نتیجه سیاست‌های ضد دمکراتیک رژیم ایران است. دولت ایران پس از انقلاب زن، ژیان، آزادی به همه نوع راهکار سرکوب‌گرانه متوسل شد. در همه حوزه‌ها تحت نام حجاب اجباری به زنان یورش بردند و بخشی از آن زنان را به احکام سنگین روبرو ساختند. هنوز هم بحث آنها بر سر این است که حجاب اجباری را در قالب یک قانون جدید تحمیل کنند. زنانی به نام‌های آهو و پرستو موضعی جدی علیه این حاکمیت از خود نشان دادند.

**«با پیشاهنگی رفیق جوانا
سنه و پخشان عزیز زندان
به میدان مبارزه مبدل شده
است. در عین حال، همراه با
زنان دیگر در زندان مبارزه‌ای
را پیشبرد دادند»**



محروم گردانده شده. وقتی که نمی‌تواند در زندان‌ها اراده زنان را دچار شکست سازد، آنها را از همه حقوق‌شان محروم می‌سازد. رفیق زینب به مدت ۱۷ سال است که در زندان بسر می‌برد. علی‌رغم اینکه وضعیت سلامت جسمانی وی در خطر است، اما بازهم در زندان نگه‌داری می‌کنند و حتی حق ملاقات با خانواده و وکیل مدافع را به او نمی‌دهند. جوانا سنه و پخشان عزیز ی هم بخاطر اینکه دارای موضعی مقاومت‌گرانه، اراده‌مندانه و جسورانه هستند، از بسیاری حقوق‌شان محروم ساخته‌اند. با پیشاهنگی رفیق جوانا سنه و پخشان عزیز ی زندان به میدان مبارزه مبدل شده است. در عین حال، همراه با زنان دیگر در زندان مبارزه‌ای را پیش‌برد دادند و با موضعی متحدانه و یکصدا علیه این سیستم

هر اندازه فشارها افزایش یابد، به همان اندازه نارضایتی‌های مختلف به میان خواهد آمد.

رژیم ایران از زندان‌ها بعنوان محل‌های تسلیم‌پذیر ساختن و تنبیه زنان انقلابی استفاده می‌کند. شماری از زنان فعال مدنی که مشغول انجام فعالیت مدنی بودند را بازداشت و به زندان انداخت و با توسل به راهکارهای مختلف کوشید که اراده آنها را دچار شکست سازد. با توسل به شکنجه‌های فیزیکی و روانی خواست مبارزه مبتنی بر انقلاب ژن، ژیان، آزادی را سرکوب نماید. به همین دلیل شخصیت‌هایی چون جوانا سنه و پخشان عزیز ی را به اعدام محکوم کرد. رفیق زینب جلالیان که سالهاست در زندان بسر می‌برد و حکم ابد دارد از همه نوع حقوق انسانی

زنان می‌تواند موجب به میان‌آمدن تغییرات جدی شود. در مورد سال نو که در راه است، لازمست بکوشیم خود را سازماندهی کنیم و مبارزه‌ای مشترک انجام بدهیم. مبارزه و فعالیت‌های زنان به هم‌پیمانی و اتحاد و همگرایی اجتماعی نیاز دارد. چه‌بسا نیروهایی که علیه دولت ایران با توسل به بنیانی مشترک مبارزه نکنند، به نتیجه‌ای نخواهند رسید. خودسازماندهی و فعالیت در ایران بایستی اجتماعی، پارادایمی باشند و بر بنیان آزادی زنان استوار گردد و مجدداً سازماندهی گردند. صیانت از زندانیان سیاسی و مبارزه علیه سیاست اعدام رژیم نیز به آن سطح از مبارزه ارتقاء یافته نیاز دارد. تاکنون مبارزات و ایستار زنان در این راستا بوده است. این نیز مژده حصول حیاتی آزاد را در بر دارد.

در جهان زنان نوعی دینامیسم اجتماع‌محور به میان آمده است. این دینامیسم اجتماع‌محور دارای قدرت تغییر انقلابی می‌باشد. دیگر در توازنات جهانی خصوصاً معادلات سیاسی داخلی کشورها، مبارزات زنان نقش بنیادین دارند. بنابراین، توازنات جهانی به‌طور قابل‌توجهی نشان می‌دهند که سیستم‌های داخلی در حال تغییر و تحول هستند، نقش زنان نیز در شکل‌گیری این تحولات آشکار شده است.

اعدام‌پیشه ایستادگی کردند. در جایی که دولت خود را در آن بسیار نیرومند می‌داند، یعنی زندان، بخاطر مواضع انقلابی زنان، رژیم دچار هراس شد و بیچاره و درمانده گشت. هم‌اکنون زندان به مکانی اصلی برای مبارزه و فعالیت مبدل شده است. لذا این مرکز ترس و ارباب رژیم علیه خود او به محلی برای تهدید او مبدل گشته. در زندان‌ها و میادین همه حملات رژیم ایران خنثی‌گردانده شدند. این موضع‌گیری زنان در ایران و شرق کردستان برای زنان جهان یک الگو و سرمشق است.

ما نیز با اتکای بر روح مبارزه‌گری به سال نو نزدیک می‌شویم. این موضع‌گیری انقلابی زنان دستاوردهای زیادی را برای زنان و جامعه به همراه آورده. لذا هم‌اکنون در سطح جهانی نتایج مبارزات نیرومندان زنان مشاهده می‌شود. بنابراین محافظت از این دستاوردهای زنان یک امر ضروری است. این مبارزه که زنان در شرق کردستان و ایران پیشبرد داده‌اند، کوتاه‌مدت نیست و به مدت‌زمان طولانی برای حصول نتیجه نیاز دارد. ذهنیت مردسالار که هزاران سال است ادامه دارد و به شدیدترین شیوه خود را تحمیل می‌کند، در مدتی کوتاه تغییر نخواهد یافت. لذا به یک مبارزه طولانی‌مدت نیاز هست. در عین حال، سیستم خودسازماندهی

رویکرد اکولوژی نوین



بیستون مختاری

فیزیکی و بیولوژیکی سیاره ما (زمین) هر روز بیشتر روشن می‌شود. این عرصه، یکی از عرصه‌هایی است که علم بیشترین موفقیت را در آن کسب کرده است. علم توانسته است شروع زندگی از آب، انتقال آن از آنجا به خشکی، رشد گوناگونی و تنوعی کم و بیش مشابه، از نخستین حیوانات و گیاهان را تحلیل کند. محیط فیزیکی و بیولوژیکی‌ای که انسان می‌تواند در آن زیست کند، به شیوه‌ای وابسته به این تحولات به وجود آمده است. یکی از این فرضیات این است که انسان آخرین حلقه تکامل تدریجی موجودات زنده بطور عام

اگر ریشه بحران اکولوژیک را که بوسیله بحران اجتماعی هر چه بیشتر و عمیق‌تر شده، در آغاز تمدن جستجو کنیم واقع‌بینانه خواهد بود. لازم است بدانیم که گسترش از خود بیگانگی انسان در درون جامعه - که در نتیجه تحکم و سلطه ناشی می‌شود - بیگانه‌شدن با طبیعت را نیز با خود به همراه آورده و هردوی آنها بصورت متداخل جریان می‌یابند. جامعه در اصل خود یک پدیده اکولوژیک است. منظور از اکولوژی هم، طبیعت فیزیکی و بیولوژیکی‌ای است که جامعه براساس آن بنا شده است. رابطه میان ساختارهای

خود ادامه دهند. ریاکاری و دروغویی برای پنهان ساختن روایت راستین رویدادها، اجتناب ناپذیر می‌باشند. حاکمیت اقتدار، مستلزم حاکمیت ذهنی است. حاکمیت ذهنی در صورتی که بتواند غیرواقعیات را رایج و متداول سازد می‌تواند نظام اقتدار را تضمین کند. جنبه عام اقتدار همیشه به‌عنوان جنبه ظریف و حساس آن، این نوع از ذهن را مسلط و زنده نگه خواهد داشت. چنین شیوه شکل‌گیری ذهنیت موجب از خودبیگانگی در طبیعت نیز می‌شود. وقتی پیوند کمونی که جامعه را هستی می‌بخشد انکار شود و به جای آن نیروهای هیرارشیک و دولت‌گرا مبنای قرار داده شوند - که این یک انحراف است - وضعیت ذهنی برای به فراموشی سپرده شدن رابطه میان زندگی و طبیعت

«بدون شک در پشت‌پرده بسیاری از آتش‌سوزی‌ها دستان پلید عوامل رژیم با اهداف سیاسی - نظامی قرار دارد که خلقمان باید نسبت به آن سیاست‌ها هوشیار باشد و به حرکت‌های خودجوش که تاکنون در روزگلات کوردستان وجود داشته ادامه دهند»

و عالم حیوانات بطور خاص می‌باشد. اولین نتیجه‌ای که می‌توان از این فرضیه استخراج کرد این حقیقت است که نوع انسان نمی‌تواند بطور تصادفی زندگی کند بلکه زمانی که به قوانین و ضروریات تکامل تدریجی پایبند باشد، می‌تواند به زندگی خود ادامه دهد. اگر نوع انسان درصدد پاره‌کردن حلقه‌های زنجیر تکامل تدریجی - که بدان متکی است - برآید، همبستگی بیولوژیکی خود را از دست داده و در معرض نابودی قرار می‌گیرد. تحقیقات علمی ثابت نموده‌اند یکپارچگی و تمامیت تکامل در طبیعت بسیار بیشتر از آنچه تصور می‌شود به ارتباط متقابل میان گونه‌ها متکی می‌باشد. اگر وابستگی متقابل میان انواع از بین برود شکاف و گسست‌های زیادی در حلقه‌های تکامل به‌وجود می‌آید که این نیز باعث می‌شود بقاء بسیاری از گونه‌ها در معرض تهدید انقراض قرار گیرد.

با توجه به این واقعیت علمی، اگر تدابیری در برابر مشکلی که نظام تمدنی به‌وجود آورده اتخاذ نشود خیلی وقت است که درهای جهنم را گشوده است. اساسی‌ترین دلیل ایجاد این مشکل توسط تمدن، متکی شدن به زورگویی و جهالت - یا به عبارت صحیح‌تر، ضرورت دروغ‌گویی - می‌باشد. در هنگام تأسیس دولت و هیرارشی، تنها از طریق اتکا به سرکوب و زور نمی‌توانند به موجودیت

و ساقط شدن اعتبار و ارزش آن مساعد می‌گردد. تمدنی که براساس این زمینه رشد کند بیش از پیش به‌عنوان گسستن از طبیعت و تخریب محیط‌زیست انعکاس خواهد یافت. نیروهای تمدن ضروریات طبیعی را دیگر نخواهند دید. چون در هر صورت طبقه تغذیه‌کننده آنها یعنی طبقه پایین همه چیز را برای آنان فراهم می‌کند.

اینک با در نظر گرفتن این قسمت از سخنان ابرفیلسوف عصر رهبرآپو در مورد بازگشت به اکولوژی اجتماعی، در این نوشتار قصد بر آن است که سیاست‌های رژیم ولایی حاکم بر ایران در برابر محیط‌زیستِ روزهلات میهن و همچنین تمام جغرافیای ایران را مورد ارزیابی قرار داده و اهمیت حفاظت از آن را در سال آینده مورد کنکاش قرار دهیم زیرا مسایل اکولوژیک و محیط‌زیستی یکی از پایه‌های بقای نوع بشر بر روی کره زمین است. خلق نوعی از حیات آزاد سرشار از خوشبختی به حفظ محیط‌زیست بستگی دارد که علم آن تحت عنوان اکولوژی جهت برآمدن جوامع صحیح، زیبا و آزاد وضع می‌گردد. امروزه در ایران و روزهلات میهن به دلیل وجود یک رژیم فاسد و تخریب‌گر، هم محیط‌زیست و هم جوامع انسانی در معرض تهدیدهای بی‌سابقه قرار گرفته‌اند. ممانعت رژیم از میزان اهمیت‌دادن به علم اکولوژی و

امنیتی‌جلوه‌دادن فعالیت‌های حفاظت از محیط‌زیست خصوصا در روزهلات کوردستان خود به یک بحران سیاسی بزرگ و تخریب‌گر مبدل گشته است. سوق‌یافتن سراسر ایران و روزهلات بسوی فاجعه محیط‌زیستی بخاطر علمکرده‌های عامدانه و مزورانه خود رژیم حاکم است که همه مسایل زیست‌محیطی را از مرز بحران فراتر برده و منجر به بروز فاجعه انسانی و زیست‌محیطی گردانده است. لذا اینک ایران و روزهلات در آستانه انتخاب بین «جامعه کائوتیک» و یا «جامعه دموکراتیک - اکولوژیک» قراردارند.

پیش از هر چیز به‌عنوان مهم‌ترین و تاثیرگذارترین عوامل در به‌وجود آمدن مشکلات محیط‌زیستی باید به مشکل پارادایمی در ایران اشاره نمود. ایرانیان همیشه معتقدند که در پی بساخت مدرنیته‌ی ایرانی و یا مدرنیته‌ی مختص به خودشان هستند و در این‌باره کتاب‌ها و مقالات نوشته‌اند. این را انکار نمی‌مائیم که خوی حقیقت‌خواهی و جستجوی حقیقت در فرهنگ این سرزمین وجود دارد و انسان‌های وارسته‌ای هم، گام در این راه گذاشته‌اند. اما در مورد محیط‌زیست موضوع فرق می‌کند، در دوران مدرنیته‌ی اولیه، اندیشه‌ی حاکم برخوردار از یک نگاه فاوستی بود. مسئله، اسطوره‌ی تسلط بر طبیعت بود. اینکه انسان‌ها گشته از قیدوبندهای جهان لاهوت به یکباره خود

«سرمایه‌داری در ایران به دلیل بی‌برنامگی، ضعف مدیریتی، رانت‌خواری، فساد گسترده و سیستماتیک به صورت مافیایی عمل می‌نماید»

بسیار مؤثر بود. هدف از این بحث رسیدن به این نکته بود که بگوییم نظام ایران و ایرانیان هنوز هم در دوران مدرنیت‌ی اولیه به سرمایه‌برند و این یک مشکل پارادایمی جدی بوده و ریشه‌ی اساسی مشکلات به وجود آمده در بخش زیست‌بوم ایران است.

موضوع بعدی در سلسله دلایل بی‌تفاوتی نظام ولایی نسبت به مسائل زیست‌بوم، ریشه در تفکر اقتصادی این نظام دارد. سرمایه‌داری در ایران به دلیل بی‌برنامگی، ضعف مدیریتی، رانت‌خواری، فساد گسترده و سیستماتیک به صورت مافیایی عمل می‌نماید. به خاطر وجود تحریم‌های چهل و چند ساله که بار آن معمولاً به دوش مردم است، سنگینی وزنه‌ی تولید بر بخش کشاورزی قرار گرفته است. با توجه به تحریم‌ها و عدم رشد بخش‌های صنعت و خدمات و رکود در بخش تجارت و تولید، بخش کشاورزی مجبور به جبران مافات بوده و سنگینی شکست‌های اقتصادی را تحمل نماید. اقتصاد تک‌محصولی ایران برای جبران کسری بودجه و بدهی‌هایش فشار حداکثری را به بخش کشاورزی و در نتیجه‌ی آن به طبیعت ایران وارد می‌نماید. این فشار از بالا به پایین در نهایت به آب‌و‌خاک و هوا و انرژی می‌رسد. و اینک ولایت فقیه و نیروهای سپاه پاسداران دست در دست هم به جان سایر نیروهای درگیر ماجرا

را در مقابل جهانی می‌دید که باید آن را فتح نماید. جهانی که تا دیروز پست، مظهر رنج، دروغین و موقتی بود، حال به یکباره به دنیایی تبدیل شده بود که انسان می‌بایست آن را با همت و توان خویش، آن‌گونه که میل و اشتیاقش می‌خواهد، شکل دهد و حیات بهشتی‌اش را برسازد. با آغاز دوران صنعت‌گرایی، این روند همچنان ادامه یافت. الگوهای در حال رشد این نوع زیست، که هیچ تباینی با طبیعت نداشت در همه جای جهان در حال نشر و اشاعه بود. انسان تشنه‌ی فتح و استعمار، می‌خواست بر همه‌ی نیروهای طبیعی لگام بسته و به کف اختیارشان درآورد. انسان در این کار موفق بود و سلطه‌ی خود را بر طبیعت گسترده. آن الگوها اگرچه هنوز وجود دارند، اما از توان آن‌ها کاسته شده و به تهدیدی برای حیات خود انسان تبدیل شده‌اند. خصوصاً با برگشت به گذشته می‌بینیم که صدمات و لطماتی که بعد از دو جنگ جهانی به جامعه و در کنار آن به محیط‌زیست وارد آمد، در تغییر نگرش انسان به زیست‌بوم

را به مخاطره انداخته، امروز به یک وظیفه اساسی در اولویت برنامه‌ها جایگاه عظیم یافته. آنچه تحت نام پدیده «دولت - ملت» در مسیر هوس‌انگیزی نظام سرمایه‌داری جهانی در همه کشورها با استفاده از سه‌گانه «صنعت‌گرایی، ملی‌گرایی و دولت‌پرستی» با محوریت انباشت جنون‌آمیز سرمایه انجام می‌گیرد، تنها منتج به نابودی محیط‌زیست و به خطراتدان جدی موجودیت انسان و جوامع می‌گردد. این روند پرمخاطره بهره‌کشی از طبیعت و غارت آن اگر هم‌اکنون مهارن‌گردد و چاره‌ای اندیشیده نشود، فرداروز بسیار دیر خواهد بود. بنابراین جفای بی‌رحمانه نظام سرمایه و سرمایه‌داری در حق محیط‌زیست در اقصی‌نقاط جهان آن هم به دست یک دولت - ملت در هر کشوری منجر به گرمایش بی‌سابقه زمین، نابودی جنگل‌ها و پوشش‌های گیاهی و لذا قرارگرفتن انسان در معرض بی‌سابقه‌ترین وضعیت نابودگر شده است.

سرزمین‌مان زاگرس نیز خارج از این وضعیت کائوتیک و بحرانی جهانی نیست. چه‌بسا به دلیل اشغالگری دشمن و برنامه‌های آنان برای تاراج منابع آن و نابودی محیط‌زیست زیبای زاگرس، وظایف هر فرد کورد برای حفاظت بی‌وقفه از محیط‌زیست آن سنگین‌تر شده است. اینک موجودیت محیط‌زیست زاگرس

افتاده و توازن بین آن‌ها را به کلی از میان برداشته‌اند. تمامی دولت‌های تکنوکرات در ایران در دوران انقلاب سفید، دوران سازندگی، دوران اعتدال که در واقع نمایندگی سه مرحله‌ی حملات نظام سرمایه‌داری را در ایران به عهده دارند، به‌هیچ‌وجه در مورد مسائل زیست‌بوم هیچ طرح و پروژه‌ای ارائه نداده‌اند. کارنامه‌ی هر سه دولت در تاریخ ایران را می‌توان در همان جمله‌ی معروف که برای غارت مغولان در ایران از زبان یک مرد روستایی گفته شده بیان داشت. «سوختنند و گشتند و بردند». با این اوصاف و بی‌شک مقوله حفاظت از محیط‌زیست به‌دلیل بحران‌های فزاینده و انباشته‌شده ناشی از سرمایه‌داری که تمامی مناطق مختلف قاره‌ای جهان

**«تمامی دولت‌های تکنوکرات
در ایران در دوران انقلاب
سفید، دوران سازندگی، دوران
اعتدال که در واقع نمایندگی
سه مرحله‌ی حملات نظام
سرمایه‌داری را در ایران به
عهده دارند، به‌هیچ‌وجه
در مورد مسائل زیست‌بوم
هیچ طرح و پروژه‌ای ارائه
نداده‌اند»**

خلقمان باید نسبت به آن سیاست‌ها هوشیار باشد و به حرکت‌های خودجوش که تاکنون در روژه‌لات کوردستان وجود داشته ادامه دهند.

بدانیم و بدانید تاثیر تخریبات زیست‌محیطی به‌صورت مستقیم بر روی زندگی فرهنگی و طبیعی ما بگونه‌ای است که نمی‌توان بی‌تفاوت از مقابل آن عبور نمود. همچنین تا زمانی که نتوانیم حفاظت از محیط‌زیست را تبدیل به بخش نهادینه زندگی خود نماییم امکان مبارزه‌ای دموکراتیک نیز وجود ندارد. شایان به ذکر می‌باشد تثبیت صحیح منابع تخریب محیط‌زیست بخش مهمی از مبارزات دموکراتیک است، باید این را بدانیم کدام جهان‌بینی و با چه اهدافی موجب چنین خسارتی بر زیستگاهمان می‌شود؟! حکومت ایران و محافظ آن یعنی سپاه در کوردستان چه سیاست‌هایی را در رابطه با زیست‌بوم زاگرس پیروی می‌نمایند و هدف آن‌ها از این سیاست‌ها چیست؟ همچنین به‌عنوان یک انسان زاگرس‌نشین و یک کنشگر مدنی در برابر این سیاست‌های مخربانه جهت حفظ آشیانه خود چه نقشی بر عهده داریم؟! نتیجه و جان کلام اینکه در سال‌های آینده می‌بایست رویکرد اکولوژی نوین دارای اهمیتی بسیار گردد، زیرا همگام با بحران سیستم جامعه تمدنی، جستجو کردن ریشه‌های بحران اکولوژیک نیز

هم همانند موجودیت خلق کورد به خطر افتاده و گرفتار بدترین سیاست‌ها در راستای بیابانی‌کردن شده. برهمگان عیان است که حفاظت از محیط‌زیست زاگرس در هر چهاربخش کوردستان به یک بعد مبارزاتی روزانه مبدل‌گشته و موجودیت حیاتی آن مستقیماً به موجودیت خاک و جامعه‌مان گره خورده است.

محیط‌زیست به دلیل اینکه محل تبلور حیات و زنده‌بودن پرمعنا و زیبا برای انسان شده، برای شهادایی که در این راه جان شیرین خود را بخت کردند اهمیت انسانی یافت و آنها با تمام وجود تا پای جان آن را درک نمودند.

امری که کاملاً عیان است این‌بوده که در سال ۲۰۲۴ در سراسر ایران طبق آمارهای غیررسمی بیش از ۶۰ هزار هکتار از مراتع و جنگل‌ها در آتش سوخته است اما رژیم در قبال آن سکوت کرده است. بویژه از ایلام گرفته تا پاوه، جوانرود، مریوان، دالاهو و کرماشان جنگل‌های روژه‌لات کوردستان و زاگرس توسط عوامل رژیم و توپ‌باران‌ها به خاکستر مبدل می‌شوند اما رژیم با تداوم محروم‌سازی، هیچگونه اقدامی نکرده و کوچکترین امکاناتی را مهیا نساخته که این عوامل سبب جانباختن و مجروحیت فعالان محیط‌زیست می‌گردد. بدون شک در پشت‌پرده بسیاری از آتش‌سوزی‌ها دستان پلید عوامل رژیم با اهداف سیاسی - نظامی قرار دارد که

اکولوژیک می‌باشد. خود اکولوژی هم یک علم است.

فلسفه هم انسان را به عنوان «پدیده‌ای که متوجه خویش شده» تعریف می‌کند. انسان در ذات خویش عالی‌ترین جزء طبیعت است. کلیت با محیط طبیعی فقط مسائل سیاسی و اجتماعی را در بر نمی‌گیرد. از نظر فلسفی هم درک آن، رغبتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

در واقع این امر پیوندی متقابل و رابطه‌ای دیالکتیکی می‌باشد در حالی که طبیعت با انسانی‌شدن، استعداد بزرگ خویش و نیروی آفرینش را اثبات می‌کند، انسان هم با درک طبیعت، متوجه خویش می‌شود. اخلاق‌گرایی و خردگرایی هر سیستم و اجتماعی که با طبیعت یکی نگردد، قابل دفاع نیست.

تحلیل رفتن سیستم از نظر اخلاقی و خردگرایی به همین دلیل است که با محیط و زیست طبیعی بیشترین چالش را دارد. رابطه میان کائوسی که سیستم جامعه کاپیتالستی در آن به سر می‌برد با فلاکت زیست‌محیطی، رابطه‌ای دیالکتیکی می‌باشد. تنها با خروج از این سیستم می‌توان تضادهای ریشه‌ای با طبیعت را پشت سر نهاد. این که صرفاً با جنبش‌های زیست‌محیطی مسئله حل نمی‌شود، از کاراکتر این تضاد نشات می‌گیرد. از طرف دیگر یک جامعه‌ی اکولوژیک، تحول اخلاقی را نیز الزامی می‌گرداند.



« اخلاق‌گرایی و خردگرایی هر سیستم و اجتماعی که با طبیعت یکی نگردد، قابل دفاع نیست »

که از آغاز تمدن اولیه تا کنون رفته رفته عمیق‌تر گشته، صحیح‌ترین طریق است. در درون جامعه همزمان با گسترش از خود بیگانگی انسان که از عملکرد سیستم حاکم نشات می‌گیرد، بیگانه شدن با طبیعت نیز به همراه آمده است. به تعامل این دو با همدیگر باید توجه کرد. جامعه در ماهیت خود پدیده‌ای اکولوژیک است. رنسانس در جوهر خویش تلاش به منظور احیای رابطه ذهنیت با طبیعت است که قطع شده است، لذا در سیستم جامعه‌ی دموکراتیک اکولوژیک، نقشی که علم و تکنولوژی ایفا خواهند نمود، نقشی

برگ‌های زندگی در سال ۲۰۲۴ نارنجی‌تر از همیشه



رزین کمانگر

گرفت و روز به روز بر عمق مسائل و مشکلات افزود، این مقاله نیز به چرایی پافشاری حاکمیت در خصوص مسئله‌ی خشونت علیه جامعه و بویژه‌زنان، سکوت و چشم پوشانی جامعه‌ی جهانی علیه سیاست‌های جمهوری اسلامی و همچنین راه‌های مقابله و مبارزه با اعمال خشونت می‌پردازد.

بررسی عوامل و چرایی پدیدآمدن خشونت، سال‌هاست که در ایران مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. خشونتی که برآمده از ذهنیت، دیدگاه، قوانین و ضدفرهنگ‌های مردسالارانه‌ای است

در حالی به روزهای پایانی سال ۲۰۲۴ نزدیک می‌شویم که چشمان جامعه از شعله‌های آتش برخاسته از جنگ می‌سوزد و همه نگاه‌ها در پی گذار و برون رفت از این آشوب است. جنگی که تمام جوانب حیات جامعه اعم از جوانب سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی ... را دربرگرفته است. این جنگ جامعه را در تقابل با دولت و حاکمیت قرار داده و شکاف میان این دو را بیشتر و بیشتر گسترش داده است. در طول یک سال گذشته حاکمیت ایران نیز در نقطه‌ی تقابل با خلق قرار

خارجی حاکمیت می باشد.

اما بررسی خشونت های صورت گرفته و ارائه آمار حقیقی همواره از سخت ترین فعالیت ها بوده است، که عبارتند از؛

۱. تعریف حاکمیت و جامعه ای که همان حاکمیت برآن سایه افکنده است. جمهوری اسلامی که ذهنیت مردمحورش، آجرهای زن ستیزی را به دیواری از سانسور و سرکوب مبدل ساخته است، مسلم است که تعریفش از خشونت، تربیت و هدفش نیز اصلاح و سر به راه کردن می باشد. از همین رو کاندیدای ریاست جمهوری اش، بی حجابی را عدم تربیت صحیح والدین می خواند و راهکار را نیز همان تربیت صحیحی می داند که راه بر گسترش خشونت می گشاید. کتاب قانون غیردموکراتیک آن نیز یکی پس از دیگری بر دین گرایی و جنسیت گرایی مهر تایید می زند و قاضی دادگاهش حتی به آن نیز کفایت نمی کند و به استناد به علم خود حکم اعدام صادر می کند.

از سوی دیگر بر آمار ازدواج های زود هنگام روز به روز افزوده می شود، در حالیکه به خطر انداختن حیات همان دختر و پسر کم سن و سال، زود هنگام تر

که از سوی حاکمیت برجامعه تحمیل می شود. طبل زن ستیزی حاکمیت سالهاست که به صدا در آمده و فردی را می طلبد که کر شده و نشنود. ضوابط و فتوای متعدد مطرح شده در مجلس و مسجد سالهاست که چشمانی را میطلبند که کور شده و نبینند. همزمان نیز زبانی می خواهد که توان بازگو شدن و سخن گفت نداشته باشد. بعبارتی دیگر جامعه ای را تمایل دارد که نه ببیند، نه بشنود و نه زبان به سخن (که همانا زبان اعتراض است) بگشاید.

در سال ۲۰۲۴ چالش ها، بحران ها و تضادها روز به روز بیشتر شده است. خشونت بسیار سیستماتیک، هدفمند و مستمر از سوی نهادهای وابسته به رژیم اعمال و اجرا گشته است. سیاست های داخلی و خارجی اتخاذ شده ی رژیم که با مطالبات و واقعیت زندگی جامعه همخوانی ندارد، موجب گشته گسل میان جامعه و دولت هرچه بیشتر شود و در این میان آنکه در لبه پرتگاه قرار می گیرد، خود حاکمیت است و اینگونه حقیقت ضرب المثل «خود کرده را تدبیر نیست» را خاطر نشان می سازند. در واقع، اوضاع کنونی جامعه و بحرانی را که در آن بسر می برد، ترجمه ای از سیاست های شکست خورده ی داخلی و

«منافع ما بین دولت‌ها،
نباید بر مطالبات خلق‌ها
و بویژه زنان سایه بيفکنند،
آنچه که جامعه از حاکمیت
می‌خواهد، نه گسترش جنگ
افروزی در منطقه، بلکه به
رسمیت شناختن هویت آنان و
مطالبات‌شان است»

به فعالیت مشغول بودند بازداشت شده‌اند، بیش از ۱۳۰ نفر به حبس محکوم شده و همچنین حداقل ۱۵۰ زن به قتل رسیده‌اند و یا خود به زندگی‌شان پایان بخشیده‌اند. البته علاوه بر این وضعیت، در طول یک سال گذشته، شاهد افزایش روزافزون اعدام، خصوصاً در میان زندانیان سیاسی بودیم که اجرای حکم اعدام ۳۱ تن از این افراد متوجه زنان بوده است.

۲. علاوه بر تعریف خشونت از سوی حاکمیت، باید از چرایی و چگونگی اعمال خشونت بر جامعه گفت. بدون شک انقلاب «ژن ژیان نازادی» تا حد بسیاری بر ذهن و اندیشه جامعه تأثیری مثبت گذاشت، اما هنوز ساختار جامعه و عدم نابرابری یکی از

از مسائل دیگر روی خواهد داد. زنان در طول یک سال گذشته، از حق تحصیل در برخی از رشته‌ها، محروم ماندند و بطور سیستماتیک از حضور در برخی از مشاغل و مناصب عمومی حذف گشته‌اند، این در حالی است که این اعمال خشونت رنگ و لعابی زیبا به نام «حفظ امنیت زنان در جامعه» به خود می‌گیرد. البته که این حفظ امنیت تنها به این عرصه محدود نمانده است و کلینیک‌های مبارزه با بی‌حجابی، در راستای حفظ امنیت و جان، کرامت و شرافت جامعه و بویژه زنان است و از همین طریق کنترل اجباری بر جامعه و زنان اجرا می‌گردد.

البته که نباید از خشونت‌های اعمالی در داخل خانه نیز غافل ماند. خودکشی، قتل زنان از سوی بستگان و افراد نزدیک خانواده، نمونه‌هایی از خشونت عریان هستند، چه بسا خشونت پنهان نیز، که روح و جسم را مورد هدف قرار می‌دهد، همچنان سیر صعودی می‌پیماید. در اینجا مایلیم به برخی از آمارهای منتشر شده در طول سال ۲۰۲۴ اشاره‌های کنیم که البته تعداد بسیار بیشتر می‌باشد و این آمار ممکن است بخشی از آمار منتشر شده باشد.

در طول یک سال گذشته بیش از ۱۲۰ فعال زن که در عرصه‌های مختلف



بویژه زنان است. در دو سال گذشته و پس از انقلاب ژن ژیان آزادی، شاهد جنایات بسیاری از سوی رژیم علیه زنان بودیم. سیاست‌هایی که بروح، ذهن و جسم زنان ضربه وارد مینمود. از دستگیری‌های فراوان و افزایش احکام حبس و اعدام تا اخراج دانشجویان از دانشگاه‌ها، از طرح‌های رنگارنگ برای مسالهی حجاب تا افزایش ممنوعیت‌ها بخشی از سیاست‌های زن ستیزانه بود. اینجاست که سوال، چالش و بازخواست‌های بسیاری در ذهن‌ها ایجاد می‌شود. مگر می‌شود رژیمی دارای ساختار معیوب نظامی اقتصادی باشد و ناکارآمدی‌اش بر همگان آشکار، اما راه حل را در افزایش هزینه‌های

زمینه‌های گسترش خشونت به شمار می‌آید. خشونت تنها و تنها انعکاسی از نابرابری موجود در محیط خانواده و جامعه نیست، بلکه به عامل بنیادی و اساسی برای نگهداری این تضاد ممکن، مبدل میشود و بینید که چه خشونت‌های پنهانی در پستوی خانه، در گوشه‌ی چشمان زنان و در ذهن و بدن‌شان بجا مانده است. آنچه که مهم است بدان اشاره نماییم، این است که بوی مردسالاری از خانه تا خیابان را فراگرفته است. همانطور که در بخش اول مقاله اشاره شد، هدف از گسترش خشونت برای کنترل هرچه بیشتر و در عین تلاش برای سرکوب و متوقف نمودن فعالیت‌های رادیکال جامعه و

زندگی، آن‌هم برای قشر فقیر و طبقه‌ی ضعیف جامعه ببیند؟ مگر می‌شود که روزانه سیاست سرکوب، سانسور، شکنجه و ... علیه آزادیخواهان فزونی یابد، اما رژیم آن‌را نادیده بگیرد و به جنگ‌های فرامرزی‌اش بیفزاید؟ مگر می‌شود تفاوت‌های فرهنگی - مذهبی را به یکی تقلیل داد و انتظار برابری داشت؟.

آنچه که در طول دو سال گذشته در جغرافیای سیاسی ایران روی داد، بازخواست جامعه و بویژه زنان از حاکمیتی است که از پایه ویران است. اگرچه جمهوری اسلامی می‌خواست که نگاه‌ها را به جنگ‌های برون مرزی

«در طول یک سال گذشته

بیش از ۱۲۰ فعال زن که در عرصه‌های مختلف به فعالیت

مشغول بودند بازداشت

شده‌اند، بیش از ۱۳۰ نفر به حبس محکوم شده و همچنین

حداقل ۱۵۰ زن به قتل

رسیده‌اند و یا خود به زندگی

شان پایان بخشیده‌اند»

جلب کند و در پی سهم خواهی از یک قدرت در خاورمیانه بود، اما جنگ اصلی را علیه جامعه به راه انداخته است و این دقیقاً بیانگر جمله‌ای از رهبرعبدالله اوجالان است که بیان می‌دارند: «دولت - ملت مساله حل نمی‌کند، مساله می‌سازد». یعنی چه در سهم خواهی از اقتدار در خاورمیانه و چه در عرصه‌ی داخلی، بر عمق مسائل و مشکلات افزوده است. عمق بحران و مشکل همان گسل و شکافی است که میان این حاکمیت و جامعه ایجاد گشته است. نه دولت و نه حاکمیت درکی از وضعیت جامعه ندارند. هر اندازه که جامعه از حقوق خود صحبت به میان می‌آورد، شمشیر سرکوب حاکمیت از غلاف باز می‌شود و بجای حل ریشه کن کردن مساله، به مساله‌ی موجود بال و پر بسیاری می‌دهند. حداقل در طول ۳۰ سال گذشته و بویژه وضعیت اخیر سوریه، روشن گشت که دولت - ملت‌ها زیر بار مسائل اجتماعی نفس‌شان بندآمده است، زیرا غیر دموکراتیک هستند و تفاوت‌مندی‌های مختلف را مدنظر قرار نمی‌دهند. از همین روست که سیاست‌هایشان جنگ افروزانه است و جنگ نیز حاصل سیاست‌های این دولت - ملت‌ها که در راستای خدمت به سیستم سرمایه

داری جهانی است.

در صورت هر گونه حمله‌ای نیز از خود و دستاوردهای‌شان صیانت به عمل می‌آورند. آنچه که در انقلاب «ژن ژیان آزادی» نیز مشاهده نمودیم، دقیقاً همان روح آزادیخواهی است که درصدد است حیات را با آزادی بیاراید. دوسال است زندان به سنگر مقاومت و زنان سیاسی با مقاومت‌شان به پیشاهنگ مبارزات مبدل شده‌اند. دخترانی همچون آهو دریایی نقاب از چهره‌ی پلید حاکمیت برمی‌دارند و نمونه‌های گوناگون دیگر. حمایت جامعه‌ی آزادیخواه از فعالین زن، دقیقاً یعنی ارجحیت داشتن مطالبات مردمی بر منافع دولتی! یعنی جامعه حامی پیشاهنگش است و این دقیقاً یعنی انقلاب ذهنیتی ژن ژیان آزادی همچنان ادامه دارد. اما در این برهه باید براتحاد و هم بستگی بیشتر از هر صدای آزادیخواهانه، تاکید داشت. آنچه که رژیم از آن در هراس است، همین اتحاد و همبستگی فراوان است. پس لازم است هم برای زنده نگه‌داشتن امید و هم برای رسیدن به هدف و هم در راستای ایجاد خوفی عظیم در دل حاکمیت، گامی به پیش نهاد.

با وجود جنگ‌های روی داده و سیاست‌های سیستم سرمایه‌داری جهانی، دیگر بر همگان آشکار شده است که اصرار بر دین‌گرایی، جنسیت‌گرایی و ملی‌گرایی، نمی‌تواند دردی از دردهای منطقه بکاهد، بلکه برعکس موجب ایجاد دردی بی‌درمان می‌گردد. پتانسیل موجود در شرق کوردستان و ایران به خوبی نشان داد که قابلیت همزیستی مسالمت آمیز در میان خلق‌ها وجود دارد و اصرار جامعه نیز بر این موضوع است. منافع ما بین دولت‌ها، نباید بر مطالبات خلق‌ها و بویژه زنان سایه بیفکند، آنچه که جامعه از حاکمیت می‌خواهد، نه گسترش جنگ افروزی در منطقه، بلکه به رسمیت شناختن هویت آنان و مطالبات‌شان است. در سوریه مشاهده نمودیم علی‌رغم نیروهای سوریه دموکراتیک در راستای برابری و به رسمیت شناختن هویت‌های مختلف فعالیت نموده است و بارها به حکومت اسد گوشزد نموده بود که مرکزگرایی، دین‌گرایی و ملیت‌گرایی راه بجایی نمیبرد و موجب هر بیشتر آشوب در منطقه می‌شود. زنان در روژآوا بارها تاکید داشتند مبارزات‌شان برای برقراری صلح و آرامش در منطقه و گذار از سیستم جنسیت‌گرا است، اما

وضعیت اقتصاد ایران به مرحله نهایی خود رسیده فروپاشی اقتصادی و سازش با غرب دو روی یک سکه هستند



برنامه‌های اقتصاد سیاسی رژیم شکست خورده است

رامتین صبا

اقتصاد رو به پرتگاه

قرار بود رشد اقتصادی ایران ۸ درصد باشد و بودجه را مطابق آن تنظیم کنند. اما امروز با توجه به فشار زیادی که رژیم به خود آورد تا به آن اهداف برسد، اما نرسید، رشد اقتصادی آن هم طبق آمار خود رژیم ۳ درصد است که البته بعید است این رقم صحیح باشد زیرا همیشه رژیم مبالغه می‌کند تا اقشار ناراضی بیشتری شکل نگیرند. می‌خواستند تورم را با آوردن پزشک‌یان و همتی به زیر ۳۰ درصد برسانند که آن هم دیگر غیرممکن شده. پس برنامه‌های اقتصاد سیاسی رژیم شکست

خورده است. اکنون که ترامپ آمده، انتظار اجتماعی بازار فرق کرده و آشوب‌زده می‌باشد. گویا اکنون تورم ۴۰ درصد نه بلکه ۵۵ درصد است و کارشناسان خارجی آن را حتی دو برابر اعلام می‌کنند. نزدیک‌شدن نرخ دلار به ۸۰ هزار تومان هم اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که دیگر رژیم به این اهداف خود در تورم و رشد اقتصادی اصلا نخواهد رسید. ترامپ هم وضع را بدتر خواهد کرد و دلار بیش از این افزایشی خواهد شد. تنها راهکار، رفع تحریم‌ها و امضای اف‌ای‌تی‌اف است که آن هم بستگی به سازش با آمریکا دارد.

ایران در روز به ۳۰۰ هزار بشکه کاهش خواهد یافت که افتضاح خواهد بود. این درحالی است که ایران پیش‌بینی کرده با وضع موجود، در سال آینده روزانه یک میلیون و صد هزار بشکه نفت بفروشد. پیش‌بینی می‌شود که نرخ نفت برای ایران به زیر ۶۰ دلار هم برسد که همه سیگنال‌های کسری بودجه هستند.

قربانی کردن دهک‌ها

اکنون اصولگرایان و سپاه و جریان‌های وابسته به بیت خامنه‌ای، برای حفظ منافع و قدرت خود، درصدد هستند که از ده دهک جامعه هشت دهک میانی را بیش از پیش قربانی کنند. این امر موجب خشم بسیاری شده است. زیرا اصولگرایان برای حفظ قدرت در

سازش هم در همه حال قطعاً تاکتیکی و کوتاه مدت خواهد بود نه استراتژیک. رفع تحریم و افای‌ت‌ایف نان کاسبان آن را آجر خواهد کرد. گذشته از تحریم و افای‌ت‌ایف، تنش‌های ژئوپلیتیک با اسرائیل محال است به این سادگی حل شود مگر ایران به امتیازات اسرائیل و آمریکا تن دردهد.

رشد گ.د.پ ایران به مدت دو ماه منفی بوده و اکنون در بازه دوونیم است که همه نشانه فاجعه اقتصادی و سیاسی است. سرمایه‌گذاری وجود ندارد، لذا تولید صورت نمی‌گیرد و آن هم موجب جلوگیری از رشد گشته است. تمامی حوزه‌های رشد اقتصادی ایران ۹ درصد نیست بلکه حول و حوش دوونیم درصد است و تنها چیزی که تاحدی بیشتر به فروش رسیده، نفت است ولی اگر ترامپ تحریم‌های شدید نفتی را برگرداند، دیگر رژیم پولی برای راضی‌کردن جامعه و رشد اقتصادی نخواهد داشت و رشد آن منفی خواهد شد. این امر ناراضی‌ت‌ی شدید جامعه را به دنبال خواهد داشت. زیرا تورم و دلار بشدت افزایشی خواهند شد و حقوق ماهیانه مردم هم کفاف معیشت را نخواهد کرد.

ترامپ اگر بخواهد به ایران فشار وارد کند، زور و قدرتش را دارد. پس اگر تحریم نفتی اعمال کند، فروش نفت

«عصر اصلی رفتارهای

سیاسی از جمله کنش‌هایی

در قالب اعتراضات خیابانی

۱۴۰۱، عدم مشارکت در

انتخابات تا مهاجرت و در

مجموع بی‌تفاوتی سیاسی و

ایجاد درگیری‌های اجتماعی-

فرهنگی است»



بزرگ زیر پوسته ایران کار گذاشته شده و هر آن ممکن است منفجر شود. سیاست و روند یکدست‌سازی و خالص‌سازی در چند سال گذشته خصوصا از سال ۹۸ شمسی کاری کرده که انحصارات زیادی به دست اصولگرایان بیافتند که طیف پزشکیان و دولت او در مقابل آن هیچ است. پس انحصارات و قدرت بیشتر حاکمیت و تحت فشار بیشتر قرارگرفتن مردم و هشت دهک میانی و در آن سو تشکیل یک دولت فاقد اختیار می‌تواند فقط کشمکش‌ساز باشد نه چاره‌یاب و چاره‌ساز. این یعنی اینکه ایران در مسیری قرارگرفته که با تحولات شدیدتری روبرو است. این تغییر بیشتر در اقشار و توده‌های اکثریت مردم ناراضی دیده

برابر اصلاح‌طلبان که دولت را در دست گرفته‌اند، نیاز به کارشکنی با تداوم بحران‌ها یا بحران‌آفرینی دارند. اینها موجب تضعیف بیشتر طبقه متوسط می‌شود و فقرا فقیرتر می‌گردند. این امر به لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی می‌تواند در سالهای پیش‌رو فجایع بزرگتری به بار آورد و حتی زمینه قیام‌های خیابانی را هم هموار سازد. پس قرار نیست پزشکیان معجزه کند و چیزی را سراسر کند. بنابراین از حیث جامعه‌شناختی، تمامی روندهای سیاسی و اجتماعی در مسیر بخش مردمی مخالف نظام که اکثریت هستند، پیش می‌رود و همه اپوزیسیون و احزاب باید متوجه این جنبه از جامعه ایران باشند. یک مین

«امروز پس از ۴۵ سال،
حاکمیت خامنه‌ای کل جامعه
را به گروه‌های درحاشیه و
بی‌قدرتان مبدل کرده است
به همین دلیل جامعه واکنش
نشان داد و خواست با توسل
به قیام زن، ژیان، آزادی نشان
دهد که هنوز وجود دارد و
موثر است»

می‌شود.

ناامیدی مزمن‌شده جامعه ناشی از ناکام ماندن تلاش‌هایش برای ایجاد تغییراتی که انتظار آن را داشت، عنصر اصلی رفتارهای سیاسی از جمله کنش‌هایی در قالب اعتراضات خیابانی ۱۴۰۱، عدم مشارکت در انتخابات تا مهاجرت و در مجموع بی‌تفاوتی سیاسی و ایجاد درگیری‌های اجتماعی- فرهنگی است. گفته می‌شود اگر پزشکیان در ایجاد تغییرات موفق نشود، خیزش‌هایی دیگر ممکن است رخ دهند. باید واقف بود که با آمدن پزشکیان صرفاً یک روزنه کوچک ایجاد شده و یا اینکه فقط بصورت یک روزنه امید است نه روزنه عملی. چراکه مشخص نیست که این

تغییرات بر وفق مراد مردم رخ خواهد داد یا نه. گویا خامنه‌ای برای جلوگیری از نارضایتی بیشتر مردم که ممکن است بازهم به یکباره منفجر شود، برخی تغییرات جزئی و صوری انجام خواهد داد و تمام نهادها را بسیج می‌کند که با بکارگیری پوشش اصلاح‌طلبانه دولت کنونی، وانمود کنند که مشغول ایجاد تغییرات جدی هستند تا زمان بخرند و مردم را فریب دهند و قدرت نظام را حفظ نمایند. این دست خامنه‌ای البته نزد بسیاری رو شده ولی هستند طیف‌هایی که هنوز متوجه پیچیدگی این بازی خطرناک نظام نیستند. نظام احساس خطر کرد به همین دلیل مجبور به تن‌دادن به یک دولت ضعیف و کنترل‌شده اصلاح‌طلبان داده است که پزشکیان خیلی از جنس آنها نیست. طبق آمارها سرمایه اجتماعی از دست رژیم کاملاً خارج شده است. يك استارت‌آپ جوان در زمان هفت سال تنها با هدف کنشگری مدنی توانسته است ۳۴ میلیون امضا از ۱۶ میلیون شهروند را برای ۲۶ هزار کارزار مختلف در حوزه‌های متفاوت جمع‌آوری کند، در برخی از این کنشگری‌ها به وضوح قدرت جامعه مدنی قابل ردیابی است.

با اینحال، حاکمیت قصد ندارد که در ساختارهای قدرت و نهادهای سیاسی

آن را بگیرد. این است که ممکن است پزشکیان هم وقتی نتوانست در مقابل این هسته قدرت کاری کند، خود بیش از پیش بخشی از آن دستگاه سرکوب شود. به اینکه مردم گردهم آیند و در باره مسایل بحث و تبادل نظر کنند، اصطلاحاً «میدان هابرماسی» گفته می‌شود. مردم می‌خواهند با اکثریت ناراضی خود که انتخابات را بایکوت کردند، این میدان را شکل دهند که پایه‌های آن را با قیام ژن، ژیان، آزای ریختند. ولی رژیم هم بشدت از گسترش این میدان جلوگیری می‌کند. دولت پزشکیان هم نمی‌تواند در این میان، جانب مردم را بگیرد، زیرا کل نظام به خطر خواهد افتاد و تغییر ساختاری سراسری شکل خواهد گرفت. پس اگر رژیم بواسطه دولت پزشکیان و طیف او احساس خطر کند و ببیند که آنها عامل آزادی‌بهایی از این دست برای مردم خواهند شد، آنها را برخواهد چید. این است که ایران با خطر بزرگی در داخل روبرو است و خطرات و تهدیدات خارجی و منطقه‌ای خود مضاف بر آن است. جامعه اکنون در یک روند «جنبشی» قرارگرفته است که بی سابقه می‌باشد. این را در کانال اندیشه و فلسفه ژن، ژیان، آزادی به آسانی بدست آورده است. یادگرفته که کنش در چارچوب آن چگونه است و در مقابل دستگاه حاکمیت زور

و اقتصادی، تحول بزرگی به انجام برساند. امروز پس از ۴۵ سال، حاکمیت خامنه‌ای کل جامعه را به گروه‌های درحاشیه و بی‌قدرتان مبدل کرده است به همین دلیل جامعه واکنش نشان داد و خواست با توسل به قیام ژن، ژیان، آزادی نشان دهد که هنوز وجود دارد و موثر است. مردم اگرچه تحت فشارهای نهادهای امنیتی و نظامی قرار دارند، اما با برقراری ارتباطات مدرن گروه‌ها، اقشار و توده‌ها از طریق اینترنت، به هم وصل شده و قدرت خود را یکی کردند و به خیابان آمدند. این کار را هرگاه اراده کنند، بازهم می‌توانند انجام دهند. پس اطلاعات موجود می‌گوید که اصولگرایان بنا دارند که اجازه برچیدن «فیلترینگ، قانون صیانت، طرح نور و گشت‌ارشد جدید» را ندهند زیرا دست جامعه ناراضی قوی می‌گردد و با آزادی‌های بیشتر، کنترل‌ناپذیر خواهد شد. این امر به پایه‌های قدرت ایدئولوژیک رژیم تئوکراتیک شیعی ضربه بزرگ‌تر خواهد زد و کار را تمام می‌کند. پس اصولگرایان و رژیم، راه حفظ سرمایه اجتماعی و بدست آوردن دل آنها را آزادی‌های بیشتر اجتماعی مردم نمی‌دانند. در سایه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها امروز روابط مدنی مردم برقرار است و تنها فیلترینگ می‌تواند جلوی

چگونه رفتار کند. پس این یک کنشگری مدنی حساب شده است که به اکثریت هم در سراسر ایران تبدیل شده. هر آن ممکن است که بساط حاکمیت و دولت را برچیند. این از محاسن افکار عمومی ایران در سایه ساختار جنبش مردمی ژن، ژیان، آزادی است.

زنان قربانی اول

اکنون که پس از شکل‌گیری جنبش ژن، ژیان، آزادی یک دوره بسیار سخت برای جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته و مزید بر آن هم یک دولت با توهم اصلاحات و تغییر با سرکردگی پزشک‌یان بر مسند قدرت نشسته، کار برای حاکمیت ولایی سخت‌تر شده است. در این روند، شعار آزادی زنان در درجه اول قرار گرفته است ولی دولت با شعارهای عوام‌فریبانه می‌کوشد که دستاوردهای جنبش مردمی را به نفع نظام مصادره

کند به همین دلیل پزشک‌یان در جریان تبلیغات انتخاباتی مضامینی در قالب آزادی زنان بصورت عوام‌فریبانه برزبان راند. نظام بهترین راهکار را مصادره این دستاوردهای اجتماعی جنبش مردمی می‌داند زیرا برخورد خشن را امتحان کرد، جواب نداد. امر مسلم این است که پزشک‌یان حتی نخواهد توانست که طرح نور و گشت ارشاد جدید را برچیند چه رسد به ایجاد تحولات ریشه‌ای. هرچه هست، فریبکاری است. خود اصولگرایان برای حفظ اقتدار به این نیاز دارند که به جنبشی‌ترین و تحول‌خواه‌ترین و تغییریافته‌ترین بخش جامعه یعنی زنان ضربه بزنند. این یک خواست و نیاز ایدئولوژیک قدرت آنهاست. پس در دولت پزشک‌یان، فشار بر زنان و ایجاد خفقان علیه آنها بیشتر خواهد شد. پس قربانی اول دولت پزشک‌یان برای حاکمیت ولایی، زنان هستند. رویه عملی آنها طوری است که در برخی مراتب جزئی نرمش نشان می‌دهند ولی در مسایل استراتژیک و حیاتی، بسیار خشن رفتار خواهند کرد و زنان را به خیال خود سرچایشان خواهند نشانند. رژیم، مدرنیته نوظهوری که زنان در ایران به ارمغان آورده‌اند را عامل فروپاشی دستگاه قدرت خود تلقی می‌کند پس به آسانی به رشد آن مجال نخواهند داد. چه بسا کاراکتر

«رژیم، مدرنیته نوظهوری که زنان در ایران به ارمغان آورده‌اند را عامل فروپاشی دستگاه قدرت خود تلقی می‌کند پس به آسانی به رشد آن مجال نخواهند داد»

نظام این را ایجاد می‌کند پس دولت به ظاهر تحولخواه، در این میان، عددی نیست. در این بین، نیروی آگاهی‌بخشی جنبش مردمی با محوریت زنان در رویارویی با نیروی سرکوبگر نظام به تنازع برخاسته‌اند و نتایج آن در سالهای پیش‌رو مشخص خواهد شد. اینکه زنان ببینند که اولین قربانی اصولگرایان برای رقابت‌شان با اصلاح‌طلبان هستند و به آنها برای ارباب جامعه نیاز دارند، ساکت نخواهند نشست. همه نشانه‌ها گواه بر بروز این بزرگ‌ترین تنش در دولت پزشکیان هستند.

اطلاعات موجود می‌گوید که زنان بزرگترین نیروی ایجاد توسعه و رشد در اقتصاد ایران در سایه کسب علم و آگاهی و مهارت مبدل شده‌اند ولی رژیم تئوکراتیک استفاده از آنها بصورت برابر در جامعه را ضربه‌زدن به پایه‌های قدرت ایدئولوژیک خود می‌داند. پس تصمیم‌گرفته که بر سر راه رسیدن زنان به این پایگاه مهم، سنگ اندازی کند. بقای خود را خصومت با آزادی زنان و ملیت‌ها می‌داند. اتفاقاً این دو امر به حاکمیت در مرکز بشدت فشار می‌آورند. می‌خواهند با بکارگیری دولت پزشکیان این به زعم خود معضل را تعدیل کنند که قطعاً به زدوخوردها و ایجاد خسارات عمیق منجر خواهد شد. زنان امروز حضور در چرخه

اقتصادی را به کناری، حضور در چرخه سیاسی بصورت برابر با مردان را مطالبه می‌کنند و این امر به هسته مرکز نظام ایران فشار وارد می‌آورد. از این روزنه، مهار مطالبات و کنشگری‌های فعالانه نسل‌نو زنان تقریباً برای رژیم قابل مهار نیست پس به ناچار فقط به راه باقی‌مانده سرکوب قهرآمیز روی می‌آورد. گفته می‌شود که اصولگرایان و حاکمیت قصد دارند که با بکارگیری همه نهادها از جمله قانونگذاری مجلس و اجرایی قوه قضاییه و دیگر نهادها اجازه ندهند که زنان از حد و حدود مناصب معاون و یا وزیر و یا مناصب کسانی چون دختر قاسم سلیمانی فراتر بروند. زیرا آن حدود را برای خود خطرناک می‌بینند. هرچند حاکمیت می‌داند که با ادامه رویه ۴۵ ساله خود یعنی سرکوب زنان و ممانعت از رشد آنها، کنترل بر آنها را با مراقبت ۲۴ ساعته می‌تواند ادامه دهد، اما شیوه

«زنان امروز حضور در چرخه اقتصادی را به کناری، حضور در چرخه سیاسی بصورت برابر با مردان را مطالبه می‌کنند و این امر به هسته مرکز نظام ایران فشار وارد می‌آورد»

زندگی مدرن نسل نو بشدت با این شیوه و ساختار رژیم در تضاد و تبانی است و نافرمانی مدنی زنان بشدت برایشان مشکل ساز شده. مدرن گرایی نسل نو زنان بصورت متفاوت با زنان نسل قدیم، به یکباره یک وضعیت فوق العاده و اضطراری برای رژیم خلق کرده است. مانده که با این وضعیت چگونه برخورد کند و چاره‌ای بیابد. این است که زنان چند نسل جدید به نیروی تحول در جامعه ایران مبدل شده‌اند و غیرممکن است بطور کامل مهار شوند. گفته می‌شود که در دوره پهلوی خواستند زنان را فریب دهند پس آمدند و از محل فروش بلیت‌های اعانه ملی، برای کانون بانوان درآمدزایی می‌کردند. امروز هم می‌خواهند زنان را در همان سطح محدود مشارکت اقتصادی نگه‌دارند پس می‌کوشند از محل بودجه‌های اینترنت همراه اول یا ایرانسل، آنها را با شرکت دادن در سهام، جلب مشارکت کنند اما در خانه بمانند و به آن محدود مشارکت و سهم، راضی باشند. یک نوع فریبکاری زیرکانه رژیم است. دولت جدید هم خواهد کوشید که خود را بازوی حمایتی بسیار پررنگ از این زنان نشان دهد. یعنی که کماکان در محدودیت عمل و آزادیها، نگه‌داشتند می‌شوند. رژیم از این دست برنامه‌ها و کارها برای کنترل زنان، بسیار

خواب دیده است. فرزندآوری و خانه‌داری و باحجاب بودن را در قالب این برنامه‌ها به شرط اول برای زنان مبدل می‌کنند و با آن شروط، خدمات و حمایت‌های دولتی را به آنها ارایه خواهند داد. آمارها می‌گوید که زنان در ایران حتی اگر هم در حال تحصیل باشند، بازهم خانه‌دار هستند و این رقم، ۸۴ درصد می‌باشد. فوقش تحول ایجاد کنند، بخواهند از زنان در بنگاه‌های اقتصادی کوچک و مشاغل خرد استفاده کنند پس اجازه نمی‌دهند زنان با مشارکت در سیاست اقتصاد کلان، به رشدی برسند که علیه نظام سیاسی مردانه آخوندها شاخ شوند. پس نظام قصد دارد که هم تفکیک جنسیتی و هم تبعیض جنسیتی را بعنوان حیثیت ایدئولوژیک خود ادامه دهد. بخاطر همین رفتار تحقیرآمیز و تبعیض‌آمیز است که طی سال‌های اخیر ایران با بالاترین آمار زنان زندانی سیاسی و غیرسیاسی روبرو شده است.

اقتصاد حکومتی نه دولتی

شریان‌های اقتصاد ایران در دست حکومتی‌ها یعنی بیت خامنه‌ای، سپاه و نهادهای فربه آنها است. اکنون پرسش‌های زیادی وجود دارد در روزهای اخیر؟ چرا تورم کم شده؟ ایران توانسته نفت بیشتری بفروشد و این به معنای

«این بازی‌های بانک مرکزی فعلا تا چند ماه دیگر ادامه خواهد داشت ولی با آمد دونالد ترامپ در آمریکا، باید انتظار دلار ۸۰ الی ۹۰ هزار تومان را داشته باشیم»

رشد در تولید و خدمات کالا نیست. پس تورم کم به خاطر آن است که دولت بایدن مسبب آن با چراغ سبز است. وقتی ایران نفت را می‌فروشد، مدل آمدن پول آن به داخل اقتصاد اینجوری است که دولت دلار حاصل از فروش نفت را به بانک مرکزی می‌دهد و از او می‌خواهد که معادل آن مقدار دلار، ریال بدهد. بانک مرکزی هم ریال تولید می‌کند و به دولت می‌دهد. دولت ریال‌ها را خرج می‌کند و بانک مرکزی هم آن دلارها را بعنوان ارز به بازار عرضه می‌کند و با فروش آن، ریال جمع‌آوری می‌کند. اتفاقی که می‌افتد این است که بخاطر فروش نفت و بدست آوردن دلار، نرخ ریال یک مقداری بالاتر از حد طبیعی‌اش نگه داشته می‌شود. این یعنی اینکه دلار که می‌بایست الان بالای ۸۰ هزار تومان باشد، ولی زیر ۸۰ هزار تومان است. به همین دلیل است که

فروش نفت، در اقتصاد تأثیر می‌گذارد و نرخ تورم را کاهش می‌دهد. می‌دانیم که ایران هم اقتصادش وابسته به تک‌محصولی نفت است. عامل دوم هم این است که اگر دولت حتی هیچ کاری نکند ولی فقط یک کم انضباط مالی داشته باشد، تورم کاهش می‌یابد. این امر در ایران بصورت مقاطع خیلی کوتاه رخ می‌دهد. عامل سوم هم این است که بانک مرکزی مقادیر زیادی سکه و شمش طلا عرضه کرده و این امر باعث کاهش تورم شده. این طوری است که بانک مرکزی مثلا سکه‌های ۳۳ میلیونی را ۴۰ میلیون در بازار می‌فروشد. یعنی ۷ میلیون به قیمت بالاتر می‌فروشد. این عملکرد باعث می‌شود که سفته‌بازی کمتر شود. پس بانک مرکزی با چند مرحله با این خالی‌فروشی‌ها توانسته تا حدی نقدینگی را مهار نماید. ثبت سفارش را هم بسته که این هم تأثیر دارد.

این بازی‌های بانک مرکزی فعلا تا چند ماه دیگر ادامه خواهد داشت ولی با آمد دونالد ترامپ در آمریکا، باید انتظار دلار ۸۰ الی ۹۰ هزار تومان را داشته باشیم.

هم‌اکنون در سراسر دنیا نرخ دلار کاهشی است این باعث می‌شود که نرخ طلا افزایش بیشتری داشته باشد و

در ایران هم همینطور است.



بحران تولید و تعطیلی بنگاه‌ها

چندی پیش پانزدهمین نشست دوره دهم هیات نمایندگان اتاق رژی‌م ایران با حضور نمایندگان بخش خصوصی در اتاق ایران برگزار شد و در این نشست ضمن بررسی مسائل روز اقتصاد، مطالبات بخش‌های مختلف اقتصاد نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

رییس اتاق ایران در این نشست عنوان کرد که در ۳۶ ماهه اخیر تولید ایران به پایین‌ترین میزان خود رسیده و نگرانی بسیار بزرگی دیده می‌شود که در تیر ماه امسال در ۱۲ رشته صنعتی آن کشور کاهش تولید بسیار بزرگی رخ داده است. ۵۸ درصد ظرفیت بنگاه‌ها از مدار خارج شده است. گذشته از بحران‌های دامنگیر، خود قطع برق هم کمر بنگاه‌ها و کارخانجات را شکسته. قطع برق امروزه از ناو‌ها گرفته تا مغازه‌ها و کارخانجات بزرگ، میلیارد‌ها میلیارد ضرر مالی رسانده است. ماده ۲۵ قانون گفته که خسارت‌های ناشی از قطع برق و نظیر آن باید توسط دولت جبران شود، اما دولت سکوت کرده و بدان متعهد نیست. امروزه اقتصاد ایران با مشکلات زیادی در حوزه ناترازی‌ها و کمبود منابع مالی مواجه است و چون می‌دانند که

وضعیت وخیم است، می‌گویند از دولت پزشکیان انتظار نداریم که معجزه کند. صنایع ایران امروز با تکنولوژی جدید دنیا نو نمی‌شود و خود اعتراف می‌کنند که اگر نشود، واحدهای تولیدی‌شان از دست می‌روند و توان رقابت جهانی را از دست می‌دهند. روند شامخ کل اقتصاد ایران در این ماه‌ها به طور محسوس کاهش یافته و وضعیت فعالیت کسب و کارها در کل اقتصاد همچنان در حال تضعیف است. در بخش صنعت اوضاع به مراتب بدتر بوده، به طوری که طی ۳۶ ماه اخیر، عدد شامخ صنعت به کمترین مقدار خود رسیده است. نکته نگران‌کننده آن است که در تیر ماه، کل ۱۲ رشته فعالیت بخش صنعت با کاهش شاخص کل روبه‌رو بوده‌اند. گویا اگر موفق به انجام کاری نشوند و تدابیری اخذ نکنند، نرخ دلار ۴ برابر خواهد بود و این به معنای فروپاشی است. شاخص ملی کسب و کار بهار ۱۴۰۳ بیانگر تداوم وضعیت نامساعد محیط

«گزارش ماهانه شاخص

مدیران خرید تیر ۱۴۰۳

شاخص استخدام و به کارگیری

نیروی انسانی را ۴۸،۹ درصد

گزارش کرده بود که در

مقایسه با اردیبهشت (۵۳،۱)

و خرداد (۵۰،۵) روند نزولی

را نشان می‌دهد و کمترین

رقم از شهریور ۱۴۰۲ به شمار

می‌رود»

کسب و کار است. از نگاه صاحبان بنگاه‌ها بی‌ثباتی قیمت مواد اولیه، عدم همکاری بانک‌ها در تامین مالی و قوانین و مقررات بی‌ثبات مهم‌ترین عوامل این وضعیت بودند.

به گفته مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی صاحبان دو هزار و ۶۶۶ بنگاه صنعتی، خدماتی و کشاورزی که در ارزیابی شاخص ملی محیط کسب و کار مشارکت داشتند، گفته‌اند با کمتر از نیمی از ظرفیت خود کار کرده‌اند. نخستین پیامد این وضعیت اخراج کارگران و به تبع آن افزایش نرخ بیکاری است که در گزارش شاخص مدیران خرید تیر ۱۴۰۳ اتاق بازرگانی نمایان شده است.

گزارش ماهانه شاخص مدیران خرید تیر ۱۴۰۳ شاخص استخدام و به کارگیری نیروی انسانی را ۴۸،۹ درصد گزارش کرده بود که در مقایسه با اردیبهشت (۵۳،۱) و خرداد (۵۰،۵) روند نزولی را نشان می‌دهد و کمترین رقم از شهریور ۱۴۰۲ به شمار می‌رود.

بر پایه همین گزارش شاخص استخدام و به کارگیری نیروی انسانی در بنگاه‌های صنعتی به ۴۸،۵ درصد رسید که کمترین رقم سه سال اخیر (از مرداد ۱۴۰۰) است و بیانگر کاهش اشتغال صنعتی. مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی در توضیح این وضعیت گفت: «عدم تمایل نیروی کار به ماندن و اشتغال در بخش تولید بسیار زیاد شده است. به نظر می‌رسد تورم و هزینه‌های بالای زندگی و عدم تناسب حقوق و دستمزد با هزینه‌ها باعث کمبود نیروی کار شده است.»

شورای عالی کار رژیم نیز در آخرین روز اسفند ۱۴۰۲ در حالی که اعضای کارگری شورا خواستار افزایش حداقل دستمزد به ۱۵ میلیون تومان و تشکل‌های کارگری مستقل خواستار افزایش دستمزد به میزان هزینه معیشت — که بیش از ۳۰ میلیون تومان برآورد می‌شد — بودند، حداقل دستمزد را ۳۵ درصد برای حداقل بگیران و ۲۲ درصد برای سایر سطوح مزدی افزایش داد. بر اساس تصمیم

شورای عالی کار رژیم که سه عضو کارگری این شورا مصوبه را امضاء نکردند، مزد پایه ماهانه ۱۴۰۳ هفت میلیون و ۱۶۶ هزار تومان است و دریافتی یک کارگر حداقل بگیر با دو فرزند ۱۱ میلیون و ۶۰۹ هزار تومان.

مرکز پژوهش‌های اتاق بازرگانی خود رژیم شاخص محیط کسب و کار در ۱۴ استان را بزرگ‌تر از شاخص کشوری برآورد کرد که به معنای نامساعدتر بودن فضای کسب و کار در این مناطق است. استان فارس با شاخص ۶،۴۱ نامساعدترین وضعیت را ثبت کرد. هرمزگان (۶،۳۴)، کردستان (۶،۲۴)، اردبیل (۶،۲۲) و تهران (۶،۲۱) چهار استان دیگر با وضعیت نامساعد کسب و کار بودند.

پس از سه سال شعار و فریاد معلوم می‌شود که تا ۲۰/۰۳/۱۴۰۳ یعنی روز تأیید صلاحیت‌ها ۸/۱ میلیون نفر متقاضی نهضت ملی مسکن بوده‌اند، فقط ۴۸۳ هزار واحد دارای پروانه مسکونی، فقط ۳۵۴ هزار واحد دارای مشارکت مدنی با بانک هستند از این تعداد فقط فونداسیون ۲۶۸ هزار واحد تمام شده، ۱۷۲ هزار آنها اسکلت و سقف زده شده، فقط ۶۸ هزار آنها سفت‌کاری را گذرانده‌اند، ۳۳ هزار واحد هم نازک‌کاری آنها تمام شده و فقط ۱۹ هزار واحد پایان یافته و آماده تحویل هستند! البته

این آمار شامل عملکرد دو سال پایانی دولت روحانی هم هست و همه آنها مربوط به سه سال اخیر دولت ریسی نیست. این نتیجه برنامه ۷۰۰۰ صفحه‌ای است.

عدم اجرای کامل قانون کار در طول ۳۴ سال
سی و چهار سال از تصویب قانون کار رژیم ایران می‌گذرد، بدون شک این قانون نیازمند اصلاح و بازنگری است اما همین قانون هم به درستی اجرا نمی‌شود.

بغیر از بازنشستگان، کارگران ایران هم همه روزه به اعتراضات و تجمعات دست می‌زنند. از سوی کارگران معترض هستند که حقوق آنها از سوی کارفرمایان تضییع می‌شود و از دیگر سو کارفرمایان نسبت به تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری اعتراض دارند و می‌گویند که این قوانین کار مانع از تولید و ایجاد اشتغال است. ماده ۷ قانون کار رژیم کاری کرده که به کارگران بعنوان موجودیت‌های بی‌صرف نگاه شود. به همین دلیل بنا به آمارها، ۹۶ درصد قراردادهای کاری، موقت می‌باشد. این یک فاجعه در ایران است و هیچ تضمین شغلی‌ای و آینده‌ای برای بخش زیادی از کارگران وجود ندارد. از سال ۱۳۹۷ که نرخ ارز و دلار در ایران بالا رفت، تاکنون نرخ تورم از افزایش حداقل



تا سال ۱۴۰۰ بدون توجه به وضعیت اکولوژی آب، به ظرفیت کشاورزی ایران اضافه شده است. دلیل دوم تغییر اقلیم است. آثار تغییر اقلیم در ایران به دلیل بی‌توجهی‌هایی که داشته‌اند، دو برابر جهانی است. تا دهه ۶۰ در رودخانه‌های ایران ۹۰ میلیارد مترمکعب آب جاری می‌شد، این میزان الان به زیر ۵۰ میلیارد مترمکعب رسیده و ۴۸ درصد کاهش داشته است. فاجعه دوم مربوط به آب زیرزمینی است. تعداد چاه‌های ایران، از ۴۷ هزار حلقه چاه در دهه ۵۰ به ۹۰۰ هزار حلقه رسیده اما برداشت آب از چاه‌ها از ۲۰۰ هزار لیتر در سال به ۵۰ هزار لیتر رسیده است. دست‌کم در مورد آب‌های زیرزمینی با ۱۴۵ میلیارد مترمکعب

دستمزد پیشی گرفته است. این درحالی است که می‌بایست هر ساله حقوق کارگران متناسب با نرخ تورم تعیین گردد اما رژیم این کار را نمی‌کند. به همین دلیل اعتراضات بازنشستگان و کارگران روزانه در ایران به مدت چندین سال است ادامه دارد.

فاجعه در موضوع آب

کمبود آب به ابربحران ایران مبدل شده. از دهه ۷۰ در ۳۲ حوزه درجه دو ایران روند تغییر روان آب از روند بارندگی جدا شده است درحالی‌که تا قبل از آن، این دو متغیر همبستگی مستقیم داشتند. اول به این دلیل که یک میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار کشاورزی آبی از آن سال

فیلترینگ

قضیه فیلترینگ هم همانند موضوع حجاب همچنان موضوع بحث است. گویا رژیم با فیلترینگ و اعمال آن، ضربه مالی و معیشتی زیادی به مردم می‌زند و موجب افزایش نارضایتی می‌گردد. به همین دلیل شاید در آینده‌ای نزدیک مقوله فیلترینگ را یواشکی و بی‌سرودا رفع کنند، اما شیوه‌های خاص و ویژه برای کنترل افرادی که تخلف سیاسی و امنیتی خواهند داشت، دربرگیرند. لذا بجای اعمال فیلترینگ برای عموم مردم، گروه‌های سایبری و شنود و کنترل را افزایش خواهند داد تا با بسیاری از افراد که به زعم رژیم متخلف هستند، برخورد قضایی کنند. اخیراً رژیم امامان جمعه را مسئول ساخته که در نمازهای جمعه علیه کسانی که سیاست فیلترینگ را رد می‌کنند، سخن بگویند. این کار صدای برخی از مخالفان را درآورده‌است.

از سوی دیگر، اگر رژیم به رفع فیلترینگ اقدام نکند، می‌داند که از حیث علم و فناوری روز عقب خواهد ماند و توان رقابت اقتصادی و تجاری با کشورهای دیگر را نخواهد داشت و تکنولوژی موج پنجم وارد جامعه ایران نخواهد شد. لذا این رژیم در یک تعارض گیر کرده است. اگر رفع فیلترینگ کند، فرهنگ جامعه در راستای ضدیت با

اضافه برداشت مواجه هستند. ایران در استان‌های مرکزی با پدیده فرونشست مواجه است و پایداری آنها در معرض خطر است. استان کرمان با فرونشست ۴۰ سانتی‌متر در سال بیشترین فرونشست را دارد. روند تغییرات آب تجدیدپذیر در ایران در ۲۰ سال گذشته از ۱۲۶ میلیارد مترمکعب به ۱۰۳ میلیارد مترمکعب رسیده است. برداشت آب برای مقاصد اقتصادی تا ۴۰ درصد مناسب و بالای ۶۰ درصد خطرناک توصیف می‌شود. این رقم برای ایران ۹۲ درصد است، بنابراین وقوع پدیده ریزگرد و امثال آن غیرطبیعی نیست. با این بحران‌ها، کارشناسان و کاربدستان حاکمیت پیشنهاد می‌کنند که ۱۰ سال ریاضت آبی در پی گرفته شود.

«اگر رژیم به رفع فیلترینگ اقدام نکند، می‌داند که از حیث علم و فناوری روز عقب خواهد ماند و توان رقابت اقتصادی و تجاری با کشورهای دیگر را نخواهد داشت و تکنولوژی موج پنجم وارد جامعه ایران نخواهد شد»



بازار فروش فیلترشکن‌ها کمک کند. فیلترینگ موجب شده که به مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در قبال مردم لطمه وارد شود. شرکت‌ها با فیلترینگ، به مشتریان و مردم ضرر می‌رسانند و این امر به مشکلی برای آنها هم مبدل شده است. اعمال فیلترینگ درحالی است که مردم از راه فیلترشکن مفاهیم و محتواهای خود را یا منتشر می‌کنند و یا ردو بدل و یا بدست می‌آورند. پس عملاً رژیم نتوانسته جلوی اصل واقعه که از آن هراس دارد را بگیرد و صرفاً خرج‌ها را اضافه کرده است. این امر موجب نارضایتی شدیدتر بخاطر این ناکارآمدنی و نادانی رژیم شده است.

اسلام سیاسی تغییر خواهد کرد و اگر فیلترینگ را اعمال کند، جامعه ایران نسبت به سایر کشورها عقب خواهند ماند و این امر به ضرر اقتصاد و معیشت خواهد بود. حتی این عقب‌ماندگی موجب فروپاشی خود رژیم خواهد شد. به همین دلیل تصمیم گرفته‌اند که به تدریج و گام‌به‌گام و یواشکی با استفاده از دولت پزشکیان و به نام گناه اصلاح‌طلبان، به رفع فیلترینگ تا درصدی اقدام کنند.

سالانه قریب یک میلیارد دلار پول مردم صرف خرید فیلتریگ می‌شود درحالی که یک چیز اضافی می‌باشد و هیچ فایده‌ای ندارد جز اینکه به دلالت

جایگزین‌های زنان

در برابر ایدئولوژی‌های مسلط



بهار اورین

در تلاش‌اند که دو خط ایدئولوژیکی را بر زنان تحمیل کنند. یا زنان بایستی به اصلاحات و تغییر قوانین در داخل نظام دولتی تن در دهند و یا اینکه ایدئولوژی اسلام سیاسی و تسلیم شدن در برابر قوانین محدودکننده و هنجارهای واپسگرایانه را بپذیرند. این جریان‌ها در چارچوب آموزه‌های دینی در تلاش برای محصور کردن زنان در قلمرو خانه و خانواده مردسالار و سلب عاملیت زنان هستند. در چنین شرایطی کدام گزینه و چارچوب مبارزاتی و فکری می‌تواند جایگزین مناسبی برای زنان باشد؟ چرا

مبارزات زنان در سطح دنیا و به ویژه در جغرافیایی همانند خاورمیانه که درون جنگ و درگیری فراگیری قرار دارد، یکی از مراحل دشوار خود را می‌گذراند. بدین معنا که زنان بایستی در کدامین جبهه و خط‌مشی جای بگیرند. آلترناتیوهای زنان برای رهایی و آزادی‌شان چیست؟ آیا زنان در داخل سازوکارهای قدرت و یا با انجام رفرم‌هایی در سیستم حاکم به آزادی دست خواهند یافت؟ این روزها سوالاتی در این محوریت در پیش‌روی ما زنان قرار دارد. به ویژه در خاورمیانه سیستم‌های حاکم

«در میانه‌ی جنگ‌ها و
بحران‌های خاورمیانه، زنان
با دوگانه‌ای سرنوشت‌ساز
روبه‌رو هستند؛ پذیرش
اصلاحات در چارچوب
سیستم‌های حاکم یا تسلیم
در برابر ایدئولوژی‌های
واپس‌گرا. اما راه سومی نیز
وجود دارد»

بنابراین شیوه‌ی مبارزات و سازماندهی زنان نیز می‌تواند در چارچوب اصول خط سوم انجام گیرد. ایجاد گروه‌ها، سازمان‌ها، شبکه و کمون‌های زنان یکی از گزینه‌های آلترناتیوسازی است. ایجاد تعاونی و فضاهای اکولوژیک بستری برای برقراری حس همبستگی زنان و فرصتی برای گفتگو درباره مسائل زنان ایجاد خواهد کرد. این تعاونی و کمون‌ها بایستی دارای قابلیت دفاع از خود، آموزش و کار کلکتیو باشد.

گرایش‌های فمینیسم دولتی و لیبرالیستی اعتقاد به تغییرات اساسی بر مبنای تغییر قوانین در سیستم موجود دارند و از سوی دیگر برخی از جریان‌ها نیز با حمایت‌های مالی دولت‌ها

که هر یک از این دو گزینه فرودستی و ستم بر زنان را به شکل دیگری بازتولید می‌کند و چرخه‌ی انقیاد زنان ادامه خواهد داشت. بدون تردید در وضعیتی که جریان‌ات جهادی در منطقه و به ویژه پس از سقوط دیکتاتوری بشار اسد در سوریه در حال جان‌گیری هستند این آلترناتیوها بایستی هم از ابعاد نظری و هم عملی به یک جبهه‌ی گسترده‌ی مبارزه در برابر ناسیونالیسم افراطی، جنسیت‌گرایی، دولت‌گرایی، بنیادگرایی اسلامی و سرمایه‌داری گسترش یابد. در غیر این صورت وضعیت زنان به مراتب سخت‌تر از همیشه خواهد شد. لذا از نظر استراتژیک «خط سوم» می‌تواند چاره‌ساز باشد. گرایش دولتی و اسلام سیاسی هر دو جز ویرانی و خون نتیجه‌ای نداشته و به بستری برای ارتقای فاشیسم تبدیل شده است. در نتیجه خط سوم، گرایشی دموکراتیک جهت گذر از مسائل موجود است. گرایشی که تمام آحاد جامعه را که از سوی نظام طرد شده، به حاشیه رانده شده و یا نادیده‌انگاشته شده‌اند را دربرمی‌گیرد. در واقع جغرافیای خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری نیاز به این خط سوم دارد. در این گرایش رویکرد دولتی وجود ندارد و شامل راه‌های دموکراتیک، کنفدرالیسم دموکراتیک و ملت دموکراتیک است.

فعالیت‌ها و مبارزات زنان را انجام می‌دهند. در واقع پس از آغاز جنبش فمینیستی و مبارزات رادیکال آنها در برابر نظم موجود، سیستم تلاش نموده به اشکال و انحای مختلف مبارزات زنان را لیبرالیزه، مارژینال و یا از ماهیت اصلی آن تهی نماید. اعتقاد به اینکه زنان با تغییر در برخی از قوانین و یا وضع قوانین جدید می‌توانند به آزادی دست یابند، بیش از همه به مبارزات زنان آسیب رسانده است. زیرا تغییر در قوانین به تنهایی منجر به آزادی زنان نخواهد شد گرچه نمی‌توان آن را به عنوان یک فاکتور مهم نادیده انگاشت. لذا تا زمانی که زنان خارج از سازوکارهای قدرت و دولت جایگزینی برای خود ایجاد نکنند نمی‌توان به یک نتیجه مطلوب رسید. به همین دلیل با توجه به چندلایه بودن ستم بر زنان و خاستگاه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن نیاز است بیشتر بر روی گزینه‌های جایگزین تامل نمود.

از سوی دیگر تلاش نظام همواره این بوده که اتحاد زنان و رشته‌های پیوند میان آنان را از لحاظ جغرافیایی و اجتماعی بگسلاند و میان مبارزات آنان شکاف ایجاد نماید. از این رو ضرورت‌های تاریخی و مبارزاتی اقتضا می‌کند که خلاهای موجود در این باب

با گسترش مبارزات سیاسی و سازمانی زنان بر همبستگی میان آنان بیانجامد. چرا که پیوستگی میان زنان فارغ از تفاوت‌ها می‌تواند در نیرومندی مبارزات آنان در برابر ستم نقش تعیین‌کننده داشته باشد. از دیگر سو یکی از نقاط ضعف مبارزات زنان به طور کلی تمرکز بر طبقه‌ی خاصی از زنان (قشر تحصیل‌کرده و متوسط) و نبود یک استراتژی برای همه‌ی زنان است. این تمرکز موجب گسست در مبارزات زنان شده که تأثیر سویی بر پیشرفت روند تحول در وضعیت زنان شده است. در واقع اگر بحثی در مورد زنان از ملیت‌ها و طبقات فرودست شده صرفاً توضیحی درباره شرایط زندگی آنان است و استراتژی خاصی برای آزادی آنان اتخاذ نشده است. شکاف‌های موجود در جنبش زنان اغلب ناشی از شکاف میان مرکز - پیرامون است که به تبع آن مانع از درک و دید مسائل پیرامون و تجارب زیسته آنان شده و در نهایت به یکی از چالش‌های مبارزات زنان تبدیل شده است. این نگرش موجب بی‌اعتمادی و در نهایت گسست پیوند میان زنان می‌شود. در سال‌های گذشته و با آغاز جنبش «ژن ژیان آزادی» در ایران و شرق کردستان و تسری آن به سایر مناطق خاورمیانه این واقعیت را به وضوح

تجارب مشترک زنان بر مبنای وحدت می‌تواند سازوکارهای بازتولید ستم را تضعیف نماید. بنابراین با توجه به کاراکتر چندلایه بودن ستم بر زنان لازم است تکثر به یکی از معیارهای اصلی مبارزات زنان تبدیل شود.

در واقع مبارزات زنان در سده‌ی ۲۱ مستلزم گذار از رویکرد تمرکزگرایی از سویی و ازهم‌گسیختگی در کلیت مبارزات زنان از سوی دیگر است. لازم است مبارزات نظری و آکادمیک زنان نیز منحصرًا متعلق به قشر خاصی از زنان نباشد. بلکه بایستی بازتاب صدای تمامی زنان باشد و به عبارت صحیح‌تری اجتماعی گشته و حدودمرزی برای حضور زنان در تمامی عرصه‌ها وجود نداشته باشد. اگر فعالیت‌های تولید دانش زنان بر مبنای تجارب، واقعیت و بنیان‌های تاریخی آنان باشد، بهتر می‌توانند حضور و حتی مطالبات خود را در آن ببینند و برای پیشرفت و ارتقای آن تلاش نمایند. علاوه بر این معیار آگاهی زنان صرفًا داشتن یک مدرک دانشگاهی نیست، بلکه آزمون‌هایی که زنان در طول مبارزه در برابر نظم حاکم به اشکال متفاوتی کسب کرده‌اند بسترهای بسیار سازنده و راهنمای زنان در چگونگی ادامه مبارزه است. به همین دلیل شیوه سازماندهی زنان بایستی به گونه‌ای باشد که مبتنی

مشاهده نمودیم که زنان طبقات محروم که هرگز نامی از آنان در ادبیات برخی از جریان‌های مبارزات زن‌محور دیده نمی‌شود، در واقع رهبری اصلی مبارزه در برابر ستم و بیدادگری را بر عهده می‌گیرند. زنان بلوچ، کورد و افغانی به شیوه‌ای پرشور، فعال و رادیکال در برابر نظم زن‌ستیز قیام کرده و خیزش‌ها را به سمت یک جنبش انقلابی سوق دادند. زنانی که به دلیل هویت ملی و طبقاتی خود در کنار زن بودن، با ستمی مضاعف روبه‌رو هستند. بنابراین دیدگاه قربانی و یا منفعل بودن زنان در خاورمیانه که دیدگاهی اورپانتالیستی و یکسویه به زنان این جغرافیاست مانع از درک و رویت‌پذیری کنش‌گری آنان محسوب می‌شود. تجارب زیسته‌ی این زنان می‌تواند بستری نیرومند و سازنده برای چشم‌انداز انقلاب زنان در خاورمیانه باشد. بهره‌گیری از ایده‌ها و

«یکی از نقاط ضعف مبارزات

زنان به طور کلی تمرکز بر

طبقه‌ی خاصی از زنان (قشر

تحصیل‌کرده و متوسط) و نبود

یک استراتژی برای همه‌ی زنان

است»

می‌تواند در توسعه‌ی آگاهی‌ای که بدان اشاره شد، نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه بر عهده بگیرد. هر زنی که از تجربه آزادی زنان در برابر ظلم، سرکوب و تلاش برای به حاشیه راندن تغذیه می‌کند، می‌تواند در این فعالیت‌ها جای بگیرد. از سوی دیگر یک همسویی میان جنبش آزادی زنان و جنبش‌های ضدسیستمی می‌تواند در تقویت فرهنگ دموکراسی یاری‌رسان باشد و به عبارت دیگری به درستی پیوند میان محلی و جهانی را برقرار نماید.

همانطور که در ابتدا به آن اشاره شد منطقه در حال یک تغییر بنیادین است و اینکه آیا تغییرات به سوی یک خاورمیانه‌ی دموکراتیک سوق می‌یابد و یا به دامن زدن هر چه بیشتر خشونت

«شکاف‌های موجود در جنبش

زنان اغلب ناشی از شکاف

میان مرکز - پیرامون است

که به تبع آن مانع از درک و

دید مسائل پیرامون و تجارب

زیسته آنان شده و در نهایت

به یکی از چالش‌های مبارزات

زنان تبدیل شده است»

بر نیازها و حقیقت زنان باشند که بتوانند با آن همذات‌پنداری کنند و نماینده‌ی تمامی زنان باشد.

در خاورمیانه به دلیل استمرار جنگ و درگیری دائمی به ویژه در بیست سال گذشته مبارزه برای زنان به شیوه‌ی زندگی تبدیل شده است. زنان با بهره‌گیری از آزمون‌های سالیان و تنوع و کثرت مقاومت عملاً حاکمیت‌های دیکتاتوری در منطقه را علی‌رغم فشار و سرکوب ناتوان کرده است. جنبش آزادی زنان کورد هم تلاش نموده خارج از روابط و نهادهای رسمی و دولتی به مبارزات خود استمرار بخشد. از سوی دیگر ایجاد یک شبکه ارتباطی با همه زنان در سراسر دنیا در راستای نیل به اهداف مشترک یکی دیگر از فعالیت‌های مستمر زنان کورد است. لازم است زنان فارغ از تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرها به یک آگاهی جامع از تاریخ و پویایی توسعه انقلاب زنان در مقابل حمله‌های ایدئولوژیک دست یابند که ارتقای مطالعات و فعالیت‌های روشنگری و علمی مهم است. ژئولوژی به عنوان دانش زنان در این زمینه تجارب فراوانی کسب کرده که این تجارب و به اشتراک‌گذاری آن می‌تواند برای همه زنان سودمند باشد. ژئولوژی دانشی متعلق به همه زنان است که

- تلاش برای ایجاد نهاد و ساختارهای اجتماعی که حقوق زنان را مدنظر قرار دهد.

- ایجاد بسترهای اقتصادی و مشاغل برای زنان و حمایت از کارآفرینی آنان.
- ایجاد سازوکار و مکانیسم‌های خودفاعی زنان در برابر خشونت، تبعیض و جنگ.

ارتقا و توسعه‌ی هر یک از این موارد توسط زنان بدون تردید می‌تواند منجر به تغییرات بزرگی در وضعیت زنان شده و ساختارهای تبعیض‌آمیز نسبت به آنان را تضعیف کند. انجام این فعالیت‌ها نیاز به همکاری و مسئولیت‌پذیری تمامی زنان دارد و به عبارتی مکمل همدیگر هستند. در مرحله‌ای که هجمه‌ها و خطرات بسیاری زنان و دستاوردهای مبارزات آنان را تهدید می‌کند، هر اقدامی در برابر این تهدیدات یک رسالت تاریخی برای زنان جهت عدم تکرر تاریخ است.

و درگیری بیانجامد بسته به مبارزات نیروها، سازمان و جنبش‌های دمکراتیک و آزادی‌خواه به ویژه زنان است. زنان در بسیاری از مناطق تحت بحران و سلطه‌ی رژیم‌های مستبد در حال شکل‌دهی جنبش‌های اجتماعی و سیاسی هستند تا مطالبات و حقوق خود را کسب کنند. بر این مبنا:

- حضور زنان در اعتراضات و جنبش‌های ضد دولتی، تاسیس احزاب و یا نهادهای مستقل برای ارتقای حقوق زنان در قالب خواسته‌هایی همچون آموزش، آزادی‌های اجتماعی و حق تصمیم‌گیری و حضور در عرصه‌های سیاسی.

- برقراری شبکه‌های حمایتی و اجتماعی برای زنان.

- مقاومت فرهنگی و بازتعریف هویت زنانه در برابر سلطه‌ی اجتماعی و فرهنگی.

- تولید و انتشار آثار فرهنگی، هنری و ادبی زنان.

- استفاده از رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های ارتباط رسانی برای بسیج زنان.

- مشارکت زنان در فرایندهای صلح و بازسازی که شامل حضور آنان در مذاکرات صلح به عنوان نمایندگان زنان و ملت‌های تحت ستم.

یورش دولت به کوردها در لندن سناریویی ضددمکراتیک و خطرناک است



که توافقاتی پنهانی علیه جنبش آزادیخواهی کردستان خصوصاً پ.ک.ک با همکاری خانواده بارزانی و دولت عراق به انجام برسانند.

بریتانیا به بهانه‌های واهی ممانعت از موج مهاجرت‌های غیرقانونی و مبارزه با تجارت انسان، به هر دو حکومت اقلیم و عراق پول‌های هنگفت می‌دهد و خود نیز می‌کوشد پناهجویان و فعالان کُرد را دیپورت کند.

در آن راستا، تاکنون در قبال انقلاب «ژن ژیان آزادی» در شرق کردستان و ایران و در خصوص مسایل حقوق بشر و مسایل ملیت‌ها، مسئله فرهنگی، دینی - مذهبی و زنان در ایران و شرق کردستان هیچ موضعی آشکارا و حمایتی

دولت بریتانیا از روز ۲۷ نوامبر به «مرکز جمعیت کُردی» در لندن و منازل شماری از فعالان فرهنگی و مدنی و شهروندان کُرد یورش برد و تجمعات اعتراضی خلقمان در آن شهر را با توسل به خشونت سرکوب کرد. شماری از فعالان کُرد را هم بدون ارتکاب هیچگونه جرمی به بهانه‌های واهی بازداشت نموده است. این رفتار بریتانیا که در پشت پرده آن سناریویی دیگر علیه گُردهاست را محکوم می‌کنیم. یورش پلیس لندن به فعالان و شهروندان کُرد بنا به دستور دولت آن کشور، بازداشت و رفتار خشونت‌بار علیه تجمعات اعتراضی درحالی است که وزیر کشور آن دولت هم‌اکنون به اقلیم کردستان و عراق سفر کرده و درددند

از خود نشان نداده است. به همین دلیل بریتانیا با آن اقدامات ستیزه‌جویانه علیه سیاستمداران و فعالان گُرد می‌کوشد خطرات علیه پناهجویان گُرد در آن کشور خصوصا علیه گُردهای اهل شرق و جنوب کردستان که اکثرا در آنجا ساکن هستند را افزایش دهد. این رفتار دولت بریتانیا علیه خلقمان نقض کامل حقوق بشر و یک سناریوی سیاسی است که به دول حاکم بر کردستان و سرکوب گُردها کمک می‌کند.

نقش بریتانیا در شکل‌گیری مسئله گُرد بسیار بارز بوده و در دوره معاصر از رسیدن گُردها به آزادی و دمکراسی ممانعت بعمل آورده است. دولت بریتانیا عامل اصلی تجزیه خاک کردستان و ژینوساید گُردها در یک‌صدسال گذشته بوده. همچنین در جریان جنگ‌های جهانی اول و دوم به بلایی نازل شده بر سر خلق‌های خاورمیانه خصوصا کوردها مبدل شده و نقش اصلی را در تجزیه گُردها و کردستان ایفا نموده. در سرکوب جنبش‌های گُردی دست داشته و در این راستا به دولت‌های ایران و ترکیه خدمت نموده است.

هم‌اکنون بریتانیا می‌کوشد با جلب توجهات دولت ترکیه علیه گُردها با آنکارا همکاری کند. خصوصا از سال ۱۹۹۷ به ترکیه برای یورش نسل‌کشانه به گُردها و جنبش آزادیخواهی آن چراغ

سبز نشان داده است. سناریوهای دولت بریتانیا در همکاری با ترکیه و حکومت اقلیم کردستان جهت سرکوب گُردها و جنبش آنها یک موج جدید از گُردستیزی است که خطرات زیادی را به دنبال دارد. مجلس «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» این سیاست‌های دولت بریتانیا در یورش به گُردها در لندن و مراکز فرهنگی آنها را بشدت محکوم می‌کند. معامله بریتانیا بر سر گُردها و پناهجویان گُرد و همکاری با دولت ترکیه و دولت حاکم بر کردستان و پیشبرد سناریوهای جدید، برای خلقمان خطرناک است. این یورش‌ها بازکردن راه برای سرکوب کوردها در سراسر اروپا می‌باشد. خلقمان بایستی خصوصا در اروپا به شکلی دمکراتیک علیه آن به پاخیزند و به دفع این خطرات اقدام نمایند. فعالیت فرهنگی و مدنی گُردها در لندن حق مسلم آنهاست و هرگونه یورش نقض آشکار قوانین و موازین انسانی و حقوق بشری است. بایستی خلقمان علیه اینگونه سیاست‌ها ساکت ننشینند و موضع دمکراتیک اتخاذ کنند.

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

۱۰ آذر ۱۴۰۳ برابر با ۳۰ نوامبر ۲۰۲۴

شهید آراین هدفش سازماندهی زنان و کل جامعه بود



قهرمان بخشی از تاریخ پیروز این میهن و بافت اخلاقی، اجتماعی و سیاسی آن شده‌اند. بشریت شاهد تاری طلایی است که زنان بافته‌اند. به این ترتیب آنها توانستند ارزش‌های قرن‌ها را حفظ کنند. امروز هم قهرمانان و عگیده‌های (دلاوران) این سرزمین فرهنگ مقاومت و آزادی را ادامه می‌دهند. حماسه‌های زرین نوشتند و با خون خود نام مردم‌مان را در تاریخ حک کردند. این قهرمانی مانند همه بخش‌ها در بخش روژه‌لات کوردستان نیز به روح مردم، به فرهنگ و ارزش مبدل شد.

به افکار عمومی و مردم میهن‌دوست ما یک سال از شهادت رفیق‌مان آراین یکی از اعضای فرماندهی نیروهای مدافع زنان (ه‌پژ) و فرماندهی یگان‌های روژه‌لات کوردستان (یرک) می‌گذرد. در سالروز شهادت رفیق‌مان آراین، یادش را گرامی می‌داریم و در برابر عظمت و فداکاری او ادای احترام می‌کنیم و به خانواده‌اش و مردم‌مان تسلیت می‌گوییم. میهن ما در طول تاریخ مهد فرهنگ عگیده‌ها و درویش‌ها، فرهنگ قهرمانی‌ها و عشق به این میهن بوده است. زنان

در سالگرد شهادتش گرامی می‌داریم و قول خود را برای ادامه مبارزه او تکرار می‌کنیم و به خانواده و مردم خود می‌گوییم که آزادی نتیجه زحمات و خون آنها خواهد بود. به یمن کار و زحمات امثال وی بود که امروز زمانیکه نظام مردسالار می‌خواهد نقشه بکشد، حساب خط آزادی زن را، عشق زن به آزادی را مدنظر قرار می‌دهد. آنها از قدرت خوددفاعی زنان می‌ترسند و می‌دانند که وقتی زنان از خود دفاع می‌کنند، از جامعه دفاع می‌کنند و این یک تهدید برای سیستم جامعه‌ستیز آنها است. به همین دلیل است که به زنان مبارز حمله می‌کنند. همانطور که رهبر آپو می‌گوید، سطح سازماندهی جامعه میزان آزادی آن را نشان می‌دهد و این نیز نه با تلاش فردی، بلکه با سازماندهی زنان و کل جامعه میسر می‌شود. رفیق آراین برای این منظور کار کرد و در این راه به شهادت رسید. در این دوران تاریخی و پرتنش که در اقصی نقاط میهن‌مان جنگ است و مبارزان این میهن هر روز به شهادت می‌رسند، ما بر ادامه مبارزات ایشان و رفقای چون ایشان تاکید می‌کنیم. البته آزادی و آزادیخواهان پیروز خواهند شد».

دوشنبه، ۲ دسامبر ۲۰۲۴ برابر با

۱۲ آذر ۱۴۰۳

فرماندهی هپژ و یرک



آلترناتیو

۶۵ | ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان

فرزندان این مردم مانند سمکو سرهلدان، زیلان پپوله، روژدا کوتول، نوری یکتا و آراین و صدها و هزاران قهرمان دیگر محصول این فرهنگ و تداوم آن هستند. آنها سعی کردند نماینده خط فدائویون بزرگ و یار و رفیق رهبر آپو باشند. رفیق آراین یکی از آن عاشقان آزادی و جامعه و حقیقت بود.

در این دنیای مادی و در شرایطی که مردم از خود بیگانه شده‌اند، مردم کورد می‌خواهند پیشگام یک جامعه اخلاقی و انسانی بر اساس ریشه‌های انسانی خود باشند و اکنون در زمانی هستیم که موفقیت این امر اجتناب‌ناپذیر است. برای این منظور دختران و پسرانی مانند رفیق آراین و رفقاییش با کمال میل و شرافت بار انسانیت را به دوش کشیده‌اند و سعی می‌کنند سرشت مردم و جامعه محافظت شود. آنها هم به عنوان انسان زندگی کردند و هم مسئولیت خود را در قبال تاریخ انجام دادند. آنها ادامه‌دهنده خط تعهد و پایبندی به شهادی انفال، درسیم، سنه و مهاباد و زندان‌های آمد و کوبانی شدند. آنها میهن تجزیه شده را با شخصیت خود متحد کردند. بنابراین عظیم هستند، ارزش و پایه هستند. چون آنها چنین هستند، بنابراین ادامه خط مبارزه آنها وظیفه رفاقتی و انسانیت ماست.

به عنوان فرماندهی هپژ و یرک؛ یاد فرمانده‌مان آراین آر مبارز آزادی زنان را

روژآوا



باردیگر برای حفظ روژآوای کردستان و آینده آزاد و دمکراتیک در برابر برنامه نسل‌کشی ترکیه و گروه‌های تبهکار به‌پاخیزیم

و شمال شرق سوریه را نابود کند زیرا می‌داند که مایه آزادی خلق‌های منطقه خواهد شد. سکوت جامعه جهانی خصوصا قدرت‌های هژمونیک بیانگر حمایت ضمنی آنها از تداوم جنگ و کشتار در خاورمیانه است. روژآوای کردستان بعنوان یک استاتوی دمکراتیک یک تجربه عظیم برای خلق‌های منطقه و جهان است، اما ترکیه و برخی حامیان او چشم دیدن این پیشرفت‌های انسانی را ندارند. این حملات به همان اندازه که برای گردها خطر ساز و نسل‌کشانه است، برای خلق‌های عرب، سریانی، کلدانی و غیره در سوریه هم کاملا خطرآفرین می‌باشد. بیشتر جامعه جهانی در جریان مقاومت

حملات گروه‌های تبهکار سوریه با حمایت کامل ترکیه به مناطق روژآوا و شمال سوریه خصوصا حلب و شهبا در روزهای کنونی با هدف نسل‌کشی خلق‌های آن کشور خصوصا گردها صورت می‌گیرد. مجلس «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» این حملات را بشدت محکوم می‌کند. با حمله گروه‌های تبهکار ترکیه خصوصا گروه‌های القاعده و داعش و گروه‌هایی از کشورهای آسیایی اثبات شد که آنکارا برنامه گسترده و خطرناک‌تری برای قتل‌عام خلق‌ها در سوریه و روژآوای کردستان دارد. اردوغان با جمع‌آوری گروه‌های تبهکار از کشورهای مختلف می‌کوشد خودمدیریتی دمکراتیک روژآوا

کوبانی متوجه ارزش‌های انقلاب‌گردها در روژاوا و سوریه شد به همین دلیل آزادیخواهان و دمکراسی‌طلبان در نقاط مختلف جهان از آن حمایت کردند. امروز نیز لازم است که همان حماسه کوبانی برای کل روژاوا و کردستان و خلق‌های سوریه که فراروی قتل‌عامی مخاطره‌آمیزتر قرار گرفته‌اند، در عرصه بین‌المللی خصوصا اروپا تکرار شود. شعله‌ورتر شدن آتش جنگ جهانی سوم در سوریه بخاطر پیشروی گروه‌های القاعده و داعشی وابسته به ترکیه مسلما برای تمام خاورمیانه آسیب‌رسان خواهد بود. لذا نیاز به موضع‌گیری بین‌المللی دارد. جنگی که ترکیه در سوریه به راه انداخته و می‌کوشد حلب را بجای رقه سابق به محل افزایش قدرت تحریرالشام و گروه‌های تبهکار دیگر مبدل سازد، صرفا علیه‌گردها روژاوا و کردستان و سوریه نه بلکه تمامی خلقمان در هر چهاربخش کردستان را با نسل‌کشی روبرو می‌سازد. تغییر دموگرافی، کشتارهای دسته‌جمعی و نابودی خودمدیریتی روژاوا و کردستان اصلی‌ترین هدف این حملات است. قدرت‌ها و دول هژمونیک می‌کوشند باردیگر در نظم‌دهی نوین خاورمیانه‌گردها را قربانی کنند که اگر خلقمان هوشیار بوده و از جنبش آزادیخواهی خود حمایت بعمل آورند، باردیگر نیرومندان می‌توان آن سناریوهای آنها را دچار

هزیمت سخت ساخت. اتکای خلقمان به اراده خویش تعیین‌کننده پیروزی در این مبارزات می‌باشد. اتحاد و همبستگی خلقمان در هر چهاربخش کردستان همانند گذشته، پیروزی دیگری چون آزادی کوبانی را علیه تبهکاران القاعده و داعشی وابسته به ترکیه رقم خواهد زد.

مجلس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)، ضمن محکوم کردن حملات گروه‌های تبهکار وابسته به ترکیه به روژاوا و شمال سوریه، حمایت قاطع و کامل خود از خلقمان در روژاوا و خلق‌های جنگ‌زده سوریه را اعلام می‌دارد. از تمامی خلقمان در هر چهار بخش کردستان و اروپا دعوت بعمل می‌آوریم که در همه میادین به حمایت از خلقمان در روژاوا و سوریه برخیزند. حفظ استاتوی‌گردها در روژاوا و شمال سوریه برای آینده آزاد و دمکراتیک خاورمیانه بسیار حیاتی و تاریخی است. لازم است باردیگر برنامه‌های فاشیستی ترکیه برای نابودی این استاتو نقش برآب گردانده شود و باور داریم که باردیگر خلقمان همانند همیشه توان چنان حماسه‌سازی‌ای منطقه‌ای و بین‌المللی از کردستان تا اروپا را دارند.

مجلس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)

۴ دسامبر ۲۰۲۴ برابر با

۱۴ آذر ۱۴۰۳

شهید عگید حربه سیاسی اعدام در ایران را به شکست کشاند



است. اعدام شهید عگید که نخستین گریلای اعدام شده در طول مبارزات دهها ساله آپیوی است، اگرچه خسران بار بود، اما راه مقاومت گری بی بدیل و بی شائبه در زندان های ایران را گشود. نظام ولایی ایران در طول حکمرانی خود با کاربرد روش های قهرآمیز علیه آزادیخواهان که جز پاکسازی و اعدام نبود و همچنین با استفاده از مشت آهنین توانسته بر عمر خود کمی بیافزاید. با این وجود، اما رویه ای که با تسلیم ناپذیری شهید عگید تحت شکنجه های طاقت فرسا آغاز شد، یک سنت از مبارزه گری در زندان های ایران را احیا نمود. نظام ستم پیشه ایران دیگر کاملاً خشنود شده بود که با اعدام

اعدام ظالمانه رفیق ارزشمندمان «حسن حکمت دمیر» با نام سازمانی «عگید» در ۱۸ دسامبر سال ۲۰۰۷ بدست نظام نسل کش جمهوری اسلامی ایران یک عملکرد ضد بشری است که هرگز فراموش نخواهد شد و جنبش آزادیخواهی خلقمان با حصول آزادی کامل برای خلق گرد، اجازه نخواهد داد که خون پاک آن شهیدمان گرانقدرمان به هدر برود.

بی شک، اعدام حربه ای است برای نظام ولایی ایران تا از طریق این رفتار خشن و ضد بشری، به آرزوهای قدرتمدارانه خود جهت تحکم بر ملیت های ایران دست یازد و در ۴۶ سال گذشته کارنامه ای سیاه از آن طریق برای خود رقم زده

راه مبارزه‌گری شهید عگید ممکن می‌گردد و قطعاً در برابر نظام ستمگر، نتیجه‌بخش خواهد بود. اگر دیروز راه شهید عگید به بهای خون ایشان موجب ادامه مبارزه خلقمان شده، امروز نیز می‌توان همان جنبش انقلابی را تا کسب آزادی کامل ادامه داد. شیوه مقاومت‌گری شهید عگید آنقدر استوارانه و قاطع بود که به سرمشقی عظیم برای جوانان انقلابی خلقمان مبدل گشته و همانند مانیفستی رهنمون راه پرارزش آزادیخواهیمان است. امروز با تکیه بر آن می‌توانیم در بحبوحه ایران پرتلاطم و خاورمیانه جنگ‌زده، راه روشن خلقمان را بخوبی بیابیم.

مجلس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهید عگید، وی را فرزند مبارز برحق جنبش آزادیخواهی می‌داند و باور عمیق دارد که جوانان خلقمان می‌توانند در مسیر مبارزاتی ایشان آزادی و دموکراسی را حاصل کنند. امروز روزی است که لازم است جوانان خلقمان میادین را با حضور خویش پرکنند و به فدایی‌گری شهید عگید پاسخ درخور و لایق بدهند. راه عگیده‌ها، راه پیروزی خلق‌گرد است.

مجلس حزب حیات آزاد کردستان
(پژاک)

۲۷ آذر ۱۴۰۳ برابر با ۱۷ دسامبر ۲۰۲۴

هزاران زندانی سیاسی، موفق شده که کنترل را بدست گیرد و سنگر مقاومت آنها را بشکند اما مقاومت شهید عگید آن خیالهایش را بر باد داد و از آن روز فرزندان زیادی چون فرزاد کمانگرها، شیرین علم‌هولی‌ها و یارانش زندان را از مکانی مخوف که تسلیم‌پذیری تقدیر آن شده بود به سنگر مقاومت مبدل کردند. این فدایی‌گری شهید عگید در مقابل سیاست‌های تسلیم‌کننده رژیم، موجی از بیداری در میان انقلابیون به راه انداخته و لرزه بر بنیان نظام ستمگر انداخته است. امروز نیز نظام ولایی در کوران تحولات سریع و هشدارآمیز ناشی از جنگ جهانی سوم در خاورمیانه، از ترس فروپاشی خویش به موجی از بازداشت‌ها و صدور و اجرای احکام اعدام روی آورده تا شاید موج انقلاب خلق‌ها را مهار نماید. به اعدام به چشم یک حربه سیاسی جهت سرکوب بیشتر می‌نگرد و به آن امید بسته است. ما باور داریم که امروز در زندان‌های مخوف نظام ولایی ایران موجی از مقاومت زندانیان سیاسی شکل گرفته که ناشی از درک کامل راه حقیقت‌جویانه و انقلابی شهید عگید است. این راه، راه صحیح تسلیم‌نشدن مبارزان آپویی است که جنبش بیداری خلق‌های خاورمیانه را تقویت نموده است. به همین دلیل حمایت از زندانیان سیاسی خاصه آنهایی که با حکم اعدام روبرو شده‌اند، با ادامه

هه‌قالان (ئامەد و شوان) نمونەى فیداکارى و بویری و دلسۆزى بوون



بۆ راي گشتى

پيشه‌نگايه‌تى جه‌وانان و ژنانى تىكۆشه‌ر، گه‌لى كورد له‌ هه‌موو كاتىك زياتر نزيكى سه‌ركه‌وتن بۆته‌وه. گه‌لى كورد له‌ پياوژويه‌كى زۆر هه‌ستيار دايه‌ و هه‌يزه‌ هه‌ژمونگه‌راكان، داگيركه‌رانى كوردستان به‌ تايه‌ت ده‌وله‌تى فاشيست و قركه‌رى تورك و خائىنانى ئازادى و لات به‌ هه‌موو شيوازيك له‌ هه‌ولئى ئه‌وه‌دان كه‌ ئه‌و ده‌ستكه‌وتانه‌ى تا ئه‌مروۆ گه‌له‌كه‌مان به‌ ده‌ستى هه‌تاه‌وه‌ له‌ ناو به‌رن. ده‌وله‌تى داگيركه‌رى تورك كه‌ به‌ سالانه‌ گورزى گران له‌ گه‌ريلاي ئازادى كوردستان

تىكۆشانى بئى وچان و به‌رده‌وامى بزووتنه‌وه‌كه‌مان گه‌يشتۆته‌ قۇناغيكى گرينگى ميژوويى و له‌ ئه‌نجامى ئه‌و تىكۆشانه‌ى كه‌ زياتر له‌ نيو سه‌ده‌يه‌ به‌رده‌وامه‌؛ هه‌يز و ئيراده‌ى نه‌سه‌رتووى كوردىي زبندوو كرايه‌وه، ده‌ستى ناپاكي نه‌ياران و خائىنانى له‌ هه‌موو به‌شه‌كانى كوردستان كورت كرده‌وه. بيگومان فه‌داكارى و پيشه‌نگايه‌تى گه‌ريلاي ئازادى كوردستان له‌م ده‌ستكه‌وتانه‌دا دياركه‌ره‌ و له‌ ئاستى پيشه‌نگايه‌تى دايه‌. له‌ رۆژه‌لاتى كوردستانيش به‌

ئازاد، له گه‌ل هه‌موو شه‌هیدانی شو‌پرسی ئازادی کوردستان دووپات ده‌که‌ینه‌وه.

ناسنامه‌ی هه‌ر دوو هه‌فالی شه‌هیدمان به‌م شی‌وه‌یه‌یه:

ناو و پاشناو: ئیسلام دۆتکانلوو

ناوی ریک‌خستنی: ئامه‌د سه‌رحه‌د

ریکه‌وت و شوینی به‌شدار بوون:

(۲۷۰۲) ۲۰۰۲ سه‌لماس

ریکه‌وت و شوینی شه‌هاده‌ت: ۲۰۲۴-

۰۵-۰۹ (۱۵ خه‌رمانان ۲۷۲۴-شارباژپر)

ناو و پاشناو: ئاکام شیخه

ناوی ریک‌خستنی: شوان چیا

ریکه‌وت و شوینی به‌شدار بوون:

(۲۷۱۶) ۲۰۱۶ سه‌رده‌شت

ریکه‌وت و شوینی شه‌هاده‌ت: ۰۵-

(۲۷۲۴) ۲۰۲۴ (۱۵ خه‌رمانانی

هه‌فالی ئامه‌د سه‌رحه‌د له‌ ناو بنه‌ماله‌یه‌کی نیشتمان په‌روه‌ر و هه‌ژاری شاری ماکو له‌ دایک بوو. به‌ چاند و فره‌ه‌نگی کورده‌واری و به‌ چیرۆکی به‌رخودانی ئه‌فسانه‌یی چیا‌ی ئاگری و شه‌پری هه‌ماسه‌یی گه‌ریلای ئازادی

ده‌خوات و له‌ دۆران و به‌زین تیر نابو له‌ هه‌ر چوار لای کوردستان، له‌ کوئی نرخیکی گه‌له‌که‌مان ببو و ئه‌و ناوچانه‌ی که‌ گه‌ریلا خوئی تیدا به‌جی کردوو؛ به‌رده‌وام هی‌رسی هه‌وایی ده‌کاته‌ سه‌ر.

له‌ یه‌کیک له‌م هی‌رشانه‌ دا له‌ ریکه‌وتی ۲۰۲۴-۰۹-۰۵ له‌ ناوچه‌ی شارباژپرێ سلیمانی ئه‌ندامی کۆنسه‌ی فه‌رمانده‌یی‌مان هه‌فالی ئامه‌د سه‌رحه‌د و هه‌فالی فه‌رمانده‌ شوان چیا شه‌هید بوون. هه‌ردوو هه‌فالی شه‌هید به‌ درێژایی ته‌مه‌نی به‌شدار بوونیان له‌ ناو ریزه‌کانی گه‌ریلای ئازادی کوردستان له‌ هه‌موو به‌ره‌کانی تیکۆشان دا به‌ گیان‌بازانه‌ به‌شدار بوون و به‌ فه‌داکاری، بویری، دلسۆزی و ئه‌وینداری بو وینه‌ تیکۆشانیان به‌پڕوه‌ برد.

به‌ بۆنه‌ی شه‌هاده‌تی هه‌ر دوو هه‌فالی فه‌رمانده‌مان سه‌ره‌تا سه‌رخۆشی له‌ بنه‌ماله‌ی سه‌ره‌رز و نیشتمان په‌روه‌ری هه‌ر دوو هه‌فالی شه‌هیدمان و هه‌روه‌ها سه‌رجه‌م گه‌لی نیشتمان په‌روه‌ری کوردستان ده‌که‌ین و به‌لین و په‌یمان هه‌تا گه‌بیشتن به‌ سه‌رکه‌وتن و پیک هینانی خه‌یالی هه‌موو شه‌هیدانی ئازادی کوردستان و به‌دی‌هینانی ولاتیکی



سەرتاسەری گەلی کورد لە کوردستان و
 ھەموو جیھان بە تاییەت لە پۆژھەلاتی
 ولات بوو بە ھۆی ئەوھێی کە
 ھەفأل نامەدیش وەکوو زۆربەیی
 گەنجانی کوردستان، بۆ تۆلە گرتنەوھ
 لە دەولەتانی پیلانگیپر و بە تاییەت
 دەولەتی فاشیست و فرکەری تورک،
 بریاری بەشداری ناو پرێزەکانی
 تیکۆشانی ئازادی کوردستان بدات.
 دوای ماوہیەک خەبات و تیکۆشان
 لە ناو گەل، لە سالی ۲۰۰۲ بۆ ئەوھێ
 خەیاڵ و ھەسرەتی مندالی پیک بیتی
 و تۆلە لە داگیرکەرەن بکاتەوھ، لە
 سەلماس بەشداری گەریلائی ئازادی
 کوردستان بوو. ھەر لە سەرەتای بەشدار
 بوونەوھ، یەک لە ئاواتەکانی پویشتن
 بۆ باکووری کوردستان و شەر دژی

کوردستان گەورە بوو. ھەر لە تەمەنی
 مندالییدا بوو بە شاھیدی بەرخۆدانی
 بی وینەیی گەریلائی ئازادی کوردستان
 لە بەرانبەر دەولەتی فاشیست و
 فرکەری تورک. دانووستاندن و دروستی
 و ھەفألیتی گەریلا کاریگەری لیکرد
 و بە خەیاڵی ئەوھێی کە پۆژیک
 بی بە گەریلا و دژی داگیرکەرەن
 شەر بکات ھەنگاوی بەرەو ژیانیک
 لیوانلیو لە تیکۆشان ھەلبگری. چەندە
 زیاتر ھەفألانی دەبینی، زیاتر ئاشنای
 تیکۆشانی ئازادی دەبوو و زیاتر پێر
 ئاپۆی دەناسی و ھەولەدانی بۆ ناسینی
 ئەو فکر و پامانە نوێیە زیاتر پەرە
 دەستاند. لەو پیاوژویەدا بوو کە
 پیلانگیپر نیودەولەتی ۱۹۹۹ روویدا و بە
 دیل گرتنی پێر ئاپۆ و سەرھەلدانی

پيشهنگى كه رايى مزه زىستى دىكراتىك:

شهرهيد
شوان چيا



پيشهنگايه تى گه ريلاكاني پوژه لاتى كوردستاني له ئەستۆ گرت. له قوئانگى سه رله نوۆ بونياد نانه وهى هيژه كانى پوژه لاتى كوردستان) هه ره كه (بوو به يه كيك له پيشهنگانى ئاواكه ر و دامه زرينه رى يه كينه كانى پاراستنى پوژه لاتى كوردستان) يه ره كه (و دوو ئه ركى گرينگى گرتە ئەستۆ، هه م له خه باتى مه يدانى پوژه لاتى كوردستان ئه ركى فه رمانده يى به جئ هينا و هه م به رهنج و فه داكاريه كى بئ وپنه ئه ركى پيرۆزى په روه رده كردنى هه فالانى پيك ده هينا و به سه دان گه نجى په روه رده كرد؛ به سه دان شوپشگير كه به رهه مى په روه دهى هه فال ئامه د بوون، له هه موو به ره كان فه دايبانه تيكوشانيان كرد و بوون به قاره مان و نرخى پيرۆزى

دهوله تى فاشيستى تورك بوو. هه فال ئامه ديش وهك سئ فه رمانده ي پيشهنگى نه ته وه يى پوژه لاتى كوردستان شه هيدان سكمۆ سه ره ه لدان، عه گيد تووشيبا و پيناس پوژ چوو ه باكوورى كوردستان و ماوه يهك دژى دهوله تى فاشيستى تورك شه ر و تيكوشانى كرد. به پيى پيوستى تيكوشان و هاوشان له گه ل هه ر سئ فه رمانده ي شه هيد پرووى له پوژه لاتى كوردستان كرد و به و ئەزمونەى له باكوور له ژيان و تيكوشان دا به دهستى هينابوو، له پوژه لات به رهنجيكى بئ هاوتا بوو بو فه رمانده يه كى شارهزا و ليهاتوو گه ريلالا له پوژه لاتى كوردستان.

له كاتى فه رمانده يى له ماكو و ئورميه تا موكرىان و هه ورامان ئه ركى

گه‌ل و مروڤايه‌تی.

ئازادیدا ده‌کرد.

هه‌ڤال ئامه‌د سه‌رحه‌د کاتئ که له سه‌ر ئه‌رکی شوڤشگيری بوو له گه‌ل هه‌ڤال شوان چيا له پيکه‌وتی ۲۰۲۴-۰۹-۰۵ ی زایینی به‌رانبه‌ر به ۱۵ ی خه‌رمانانی ۲۷۲۴ ی کوردی له ناوچه‌ی شارباژيري سه‌ر به شاری سلیمانی له ئه‌نجامی هيرشی هه‌وایی ده‌وله‌تی داگیرکه‌ر و فاشیستی تورک گه‌بیشه‌تنه پله‌ی به‌رزی شه‌هاده‌ت.

هه‌رچه‌نده به ته‌مه‌ن گه‌نچ بوو، به‌لام له قوولاییه‌وه له حه‌قیقه‌تی نه‌بوونی ئازادی له ژاندا تینگه‌بیشه‌توو و هیوای ئازادی نیشتمانی له بزووتنه‌وه‌ی ئاپویی دا به‌دی ده‌کرد. وه‌کوو لیگه‌پرێکی حه‌قیقه‌ت به دلسۆزی و هه‌ستی شوڤشگيرانه به ئاراسته‌ی ئازادی یه‌که‌م هه‌نگاوی له به‌هاری سالی ۲۰۱۶ هه‌لگرت و له ته‌مه‌نی ۱۸ سالی دا وه‌کوو دووباره له دایک بوون، ژيانیکی نووی واتا ژيانی شوڤشگيرانه‌ی ده‌ست پيک‌رد.

هه‌ڤال شوان چيا له گوندي گولئي گريدراوی په‌به‌تی سه‌ر به شاری سه‌رده‌شت له بنه‌ماله‌یه‌کی په‌نجده‌ر و نیشتمان په‌روه‌ر له دایک بوو. به فه‌ره‌ه‌نگ و چاندي کورده‌واری و ولاتپاریزی هاوکات له گه‌ل به‌ره‌و پيش چوونی تیکۆشانی ئازادی گه‌له‌که‌مان له رۆژه‌لاتی کوردستان دا گه‌وره‌ بوو. هه‌ر له مندالیه‌وه گه‌ریلای هه‌زه‌کانی رۆژه‌لاتی کوردستانی له نزیکه‌وه بینی و چاند و ئه‌خلاقى گه‌ریلای ناسی؛ دیتنی گه‌ریلا و هه‌لسوکه‌وتی شوڤشگيرانی کوردستان کاریگه‌ریه‌کی ئیجگار زۆری له سه‌ر په‌هوشت و به‌رده‌وامی ژيانی هه‌ڤال شوان دانا. هه‌ر که زیاتر گه‌ریلای ده‌بینی و گفتوگو و پراویژی له گه‌لیان ده‌کرد؛ زیاتر هه‌ستی به پيويستی به‌شداری ناو تیکۆشانی

هه‌ڤال شوان به بنه‌ما وه‌رگرتنی ئه‌و پرينموونیه‌ی ريبه‌ر ئاپۆ که ده‌لی: **هه‌م بیر بکه‌وه هه‌م پیک بینه و هه‌م پیک بینه و هه‌م بیر بکه‌وه** به‌رده‌وام ريبه‌ر ئاپۆی ده‌خوینده‌وه و هاوته‌ریب له گه‌ل تیکۆشانی بی وچان خووی بو پیک هینانی ئه‌رکی پيشه‌نگایه‌تی له رۆژه‌لاتی کوردستان ئاماده‌ ده‌کرد. له ماوه‌یه‌کی زۆر که‌م دا له ناو هه‌موو هه‌ڤالان وه‌کوو که‌سایه‌تیه‌کی ئه‌مونه و گه‌ریلای پيشه‌نگ ئه‌رک و به‌رپرسیاری هه‌لگرت و له به‌شیکي زۆر له چیاکانی رۆژه‌لات له موکریان هه‌تا شاهۆ به بی وچان تیکۆشانی کرد. له گه‌ل هه‌ر گۆرانکاریه‌کی پيويست به پيی

و لپهاتوو. وهك گهنجیكى كورد هه تا
دوا هه ناسه ی خو ی له پیناو شوپشی
ئازادی كوردستان تیکۆشانى كرد.

هه قال شوان كاتى كه له سه ر
ئركى شوپشگپرى بوو له گه ل هه قالى
فه رمانده مان ئامه د سه رحه د له
رپكه وتى ۲۰۲۴-۰۹-۰۵ به رانه ر به ۱۵ ی
خه رمانانى ۲۷۰۲۴ له ناوچه ی شارباژپرى
سه ر به شارى سلیمانى له ئه نجامى
هپرشى هه وایى ده ولته ی فاشیست و
داگیركه ی تورك گه بیشته پله ی به رزى
شه هاده ت.

وه كوو یه كینه كانى پاراستنى
رۆژه لاتى كوردستان جارپكى تر
له پیناو به دیه پینانى شوپشى ئازادی
كوردستان، له به رانه ر هه موو
شه هیدانى رپگای ئازادی كوردستان
سویند و په یما مان دووباره ده كه ینه وه و
هه تا گه بیشتن به خه یال و ئاوا ته كانیان
به هه موو هیزه وه تیکۆشامان به رده وام
ده كه ین.

ناوه ندی راگه یانندن و چاپه مهنی یه ره كه
۲۸ ی سه رماوه ز ۲۷۲۴ ی هه تاوی
به رامبه ر به

۲۸-۱۲-۲۰۲۴ ی زایینی

هه لومه رجى شه ر و تیکۆشان هه م
خو ی ده گونجانده و هه م هه قالانىشى
پیش ده خست.

هه قال شوان وه كو فه دایه كى هپلى
ئاپۆیى به تیکۆشانى شوپشگپرانه ی له
ناو هاو رپپانى دا هه وونه یه كى به رچاو
بوو، هه ر ئه مه ش وای كرد بوو كه
خۆشه وىستى هه قال شوان له دللى
هه موو هه قالان دا جیگای خو ی
بكاته وه. هه قال شوان هپچكات گه نج
بوونى خو ی وه كوو بیانوو یه ك بو بى
ئه زموونى و خاو بوون له تیکۆشان
دا به كار نه هیئا و به پپچه وانه وه
گه نجپتى وه كوو كانیه كى خروشان بو
پیشوازی كردن له ئركى شوپشگپرانه و
سه رخستنى ته وا وه تى بو خو ی به بنه ما
ده گرت و هه تا سه رى نه خستبا هه دای
نه ده دا.

هه قال شوان بو هه موو گه نجانى
رۆژه لاتى كوردستان هه وونه ی
كۆلنه ده رى و فه داكارى بوو و وپرای
هه موو ئه و كاو لكارىانه ی كه ده ولته ی
داگیركه رى ئیران به سه ر گه نجان
دا ده یسه پینى، توانى خو ی بپارپزى
و به خاوینى هپینتته وه و هه ر ئه م
تایبه تمه ندیه ش وای كرد كه له م ماوه یه كى
زۆر كه م و به پپى راستى فه لسه فه ی
ئاپۆیى بییت به فه رمانده یكى نه به ز

رژیمی ئییران له نیوان دوو رییانیکیدا



ئارام کەریم

سەرمایه‌داری دەستیان بەسەر شۆپشدا گرت و شۆپشی گەلانی ئییرانیان بەلاریدا برد، ئەوەی هاوشیۆی ئیستا لەسوریا و لیبیا و عێراق و ئەفغانستان و زۆربەیی ولاتانی تر دەبینیت، دووبارە کردنەوهی هەمان سیناریۆیە کە رژیمی پاشایەتی لەئێراندا هەرەسیهێنا و نەیتوانی بێتە وه‌لامدەرەوهی داواکاریەکانی کۆمەڵانی گەلی ئییران و دوای دەستیۆەردانی ولاتانی بەریتانیا و فەرەنسا و ئەلمانیا بەتایبەتی بەرەری رەنج و تیکۆشان و ماندوووونوی گەلان چەواشەکرا و لەئێراندا لەشوینی ئەوەی مۆدێرنیتەیه‌کی جیاواز لەسیستەمی

سالی ۱۹۷۹ بەشۆپشی گەلانی ئییران دەرفەتیک بوو بۆ ئەوهی گەل سیستەمی مۆدێرنیتەیی دیموکراتیک بۆنیاد بنیت، بەلام بەهۆی پەيوەست بوونی نوخەیی رووناکییر و ئاکادیمیسیین بە ناوەندە رۆشنییریەکانی ئەوروپا و ئەمریکا و جیهانی دەرەوه و ئامادەنەبوونی پیشەنگە نەتەوهیی، دینی - مەزەه‌بی" ملی مەزەه‌بی" و ئیسلامگەرا دیموکراتەکان و نەبوونی ئەلتەرناتیڤیکی تۆکمە و یەگرتووی بزوتنەوهی چەپگەراکان لەئێراندا، رژیمی ئیسلامی ئییران بەهاوکاری ولاتە زلهێزەکانی سیستەمی مۆدێرنیتەیی

مۆدیرنیتەى سەرمایەدارى بەھاتباياتە سەر کار، رژیمیکی دینی - مەزھەبی سەرمایەدارى بەسەر کۆمەلگەدا سەپپندرا کہ تا رۆژى ئەمڕۆ گەلانى ئەو وڵاتە بۆ ماوەى چل و پینج سالە بەدەستىەو دەنالیئن و ھەر ئەو وڵاتانەشى ھاوکار بوون بۆ ھینانە پيشەوہى رژیمی ئىسلامی ئىستاشى لەگەلدا بىت ھەول دەدەن لەئەگەرى ھەر گۆرانکارىە کدا لە ئىران بەرژەوہندى ئەوان پارىزراو بىت. بۆ ئەوہش بەسەدان کۆمپانىای راگەياندى و پروپاگەندەبىيان دامەزراندوہ لەپینا و ئاراستەکردن و بەلارىدا بردنى دووبارەى ماتەووزەى کۆمەلگەى ئىران. تەنانەت ئەو وڵاتانە دواى ھاتنە سەردەسەلانى رژیمی بەناو ئىسلامى لەئىراندا شەرى ھەشت سالەيان لەئىوان ئىران و ئىراقدا بەرپا کرد و ھەرىەک لەو وڵاتە زلھىزانە بەپشتگىرى و پشتىوانى لۆجستىكى و سەربازى و کەرەستەى شەرى لەیەکیک لەبەرەکانى شەرى، رىگەيان نەدا گەلان لەو دوو وڵاتە بەسەئىنەوہ و لەو شەرىەش وەھا ھاوکارى ھەرىەک لەرژىمەکانى ئىران و عىراقبان دەکرد کہ ھىچ کامىان نەتوانن سەرکەون، چونکە سەرکەوتنى ھەرىەک لەو ھىزانەيان لەدەژى بەرژەوہندىەکانى خۆيان دەبىنى لەناوچەکەدا.

بەدریژایى تەمەنى دەسەلەتدارىەتى رژیمی ئىران چەندىن دەرفەت ھاتە پيشەوہ بۆ ئەوہى رژىم بەکردهوہکانى

خویدا بچیتەوہ. ناپرەزىتەى و سەرھەلەدانەکانى ۱۳۶۲، ۱۳۶۸، ۱۳۸۶- ۱۳۸۸ و ۱۴۰۱ دەرفەت بوو بۆ ئەوہى رژىمى ئىران دان بەھەلەکانىدا بنىت و لەچوارچىوہى وىست و داواکارىەکانى کۆمەلانى خەلکى ئىراندا ھەنگاو بنىت، بەلام نە رژىم ئامادەى ئەوہى تىدا بوو و نە ئەو کەسانەى کہ لەسەر سفەرى حازر و ئامادە دانىشتبوون و لەھەلپەى دەسەلات و کورسى دابوون وىستىان ئىرادەى گەلانى ئىران لەبەرچاو بگرن و ھەم ھىزە نىودەوڵەتەکانىش بەو پشتىوانىانەى لەو رژىمە گەندەل و دز و جەردەىە دەکرد، رىگەيان نەدەدا دەنگ و ناپرەزىتەىەکانى گەل بەگوپى راي گشتى جىھانىدا بگات. ئەم نزىکبوونەوہىە لەسالى ۱۴۰۱ بەدەست پىکردنى شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى کہ بەپيشەنگايەتى ژنى کورد ھەموو قوژبنىكى ئىرانى گرتەوہ و سنورەکانى ئىران و رۆژھەلانى ناوینى تىپەراندا و گەيشتە ناوہندى وڵاتانى ئەوروپا، لەگەرمەى ئەو شۆرشەدا وڵاتە زلھىزە ئەوروپىەکان جارىكى تر لەپینا و مەرامە گلاوہکانى خۆيان و بەرژەوہندىە ئابورى و سياسىەکانىان لەگەل رژىمى خوئىرپىژى ئىراندا کەوتنە دانوستان و مساومەى سياسى و ئالوگۆرکردنى زىندانىەکانى یەکتەر و رەخساندى دەرفەتى زياتر لەبەردەم رژىم بۆ سەرکوتکردنى ھەرچى زياترى پيشەنگانى

«ئەو دروشمانەى "مرد، مېھن، آبادانى"، "شۆرشى ژىنا" و پەرتەوازە کردنى چالاكى جەماوەرىي و نانهوھى فتنە لەپرىزەكانى لایەنە سیاسى و كەسایەتیه نوخبە و رووناكییراندا لەدەرەوھى وڵات بەشیک لە ھەولە چەواشە کاریە كانى وڵاتانى ئەوروپا بوو»

شۆرش لەئێراندا، ئەوھوش لەبەر ئەوھى
كە سیستەمى مۆدىرنیتەى سەرمايەدارى
بەرژەوھەندى خۆى لەو شۆرشدا نەدەبىنى و
داھاتووى بەرژەوھەندىەكانى خۆى لەئێراندا
لەمەترسیدا دەبىنى، ھەر بۆیە بەھەموو
شپۆھەيكە كەوتە دژایەتى كردن و بەلاریدا
بەردن و چەواشەکردنى شۆرشى ژن، ژيان،
ئازادى. ئەو دروشمانەى "مرد، مېھن،
آبادانى"، "شۆرشى ژىنا" و پەرتەوازەکردنى
چالاكى جەماوەرىي و نانهوھى فتنە
لەپرىزەكانى لایەنە سیاسى و كەسایەتیه
نوخبە و رووناكییراندا لەدەرەوھى وڵات
بەشیک لەو ھەولە چەواشەكارانەى
وڵاتانى ئەوروپا بوو. ھەرچەندە شۆرشى
ژن، ژيان، ئازادى بەھۆى پاشخانى
ھزرى - كۆمەلایەتى - سیاسى - چاندى
- زېھنیەتیهكەى شۆرشىكى جیھانیە و
ناتوانن دژایەتى خۆیان لەبەرامبەرى
نیشان بەدن و لەسەر ئاستى تاك و
كەسایەتى دیار دروشمى ژن، ژيان،
ئازادىیان بەوتە دەھینا زمان، بەلام
لەناوھەرۆكدا لەدژى شۆرشى ژن، ژيان،
ئازادى ھەنگاویان نا. بۆیە لەسەر چىن و
توێژەكانى گەلانى ئێران و بەتایبەتى ژن و
گەنجان و ئاكادىمىسینە خۆیان لەتێروانىنە
ئۆرپانئالیستىەكانى رۆژئاوا و دىموكراسیە
ھەلخەلەتینەر و زېھنیەتى تاكپەرسىتى و
لۆژىكى سەرمايە - قازانج رزگار بكەن و
بەھەموو ھیز و توانای خۆیانەوھ پشست
بەئێرادەى پۆلانىنى خۆیان ببەستن و

شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى لەئێوخۆى ئێران
و لەدەرەوھوش بەدامەزراندنى كۆمپانىيا
و ھاوكارى ئەو رەوتە چەواشەكارانەى
لەپاشماوھەكانى رژىمى پاشایەتى و
دەرەبەگایەتى كۆمپرادۆر لەئێوخۆیان
وڵاتانىندا ھەشاریاناندا بوو، بەھەموو
رى و رىبازىك كەوتنە وێزەى شۆرشى ژن،
ژيان، ئازادى و تا ئىستاشى لەگەلدا بىت
ھەولەدەدەن ئەو شۆرشە لەناوھەرۆك و
گەوھەرى خۆى لایەن و چەواشەى بكەن.
واتا سیستەمى مۆدىرنیتەى سەرمايەدارى
ھەم لەئێوخۆى ئێراندا و ھەم لەدەرەوھ
رىگەى بەربەستى سەرەكى بوون لەبەردەم
ھەنگاوەكانى شۆرش و پىشكەوتنى

التحریر و الشام" یان به گروپیکسی چته و تیرور به ناو ده کرد، به لام ئیستا هر ئه و ولاتانه له پیشبرکی ئه وه دان که کامیان زوتر له وی تریان نوینه رایه تیه کانیان له سوریا بکه نه وه و په یوه ندیه کانی خویان له گه ل ئه و گروپانه بونیاد بنینه وه. هاوشیوهی ئه وه له فغانستان دوی بیست سال له رووخانی ده سه لاتی تالیان، دوا جار ده سه لاته که یان رادهستی ئه و هیزه کرده وه. ته نیا له بهر ئه وهی جاریکی تر له گه ل ئه و گروپانه ریکه که وتیان کرد و له سهر هیلی پاراستنی بهرزه وه ندیه کانی سیستمی هه ژمونگه رای سه رمایه داری خویانان بونیاد ناوه ته وه. ئه م همونانه نیشاندهری ئه و راستینهن که ده سه لاتی هه ژمونگه رای سه رمایه داری هه موو کاتیک له گه ل ده سه لاتی ناوه ندی له نیو پیکدادان و ریکه که وتنیکی بهرده وام دایه و هیچ کاتیک یه کدی له نیونابه ن، به لکو به پیچه وانه وه یه کدی به خیو ده کهن. ئه م هاوسه نگیه ی نیوان هیزه کانی ده سه لات وای کردوه به درییژی سیستمی ده سه لاتداریه تی به شیوه یه کی بازنه یی بره و به سورانه وهی خوئی بدات و له ویدا گه لان و پیکه اته نه ته وه یی و چاندی و ئه تنیکه کان بینه قوریانی و سووته مهنی دژه شوژشه کان. ئه و هیزانه هه موویان دژه شوژشن. له کویدا گه لان به هه ول و هیمه ت و ئیراده ی خویان له به رامبه ر بهرژیمه مؤنارشی، دینی - مه زه به بی، پاشایه تی،

ریزه کانی خویان به بونیادنان و دامه زراندنی ریخسته تابه ت - پیشه یی و سه ندیکایی و هه ره وه زی توکمه تر و پته وتر بکه ن و به یه گرتوویی و هاوخه باتی و هاوکاری خو به خشانه و فیدایانه بینه پشت و په نای یه کتر و چاوپه وانی ولاتانی روژئاوا و مه رحه مه تی رژیم و هه نگاوه پیچ و په نا و هه لئه له تینه ری ده وله تی پزشکیان نه خون؛ چونکه نه ولاته زله یزه کانی روژئاوا و نه رژیم و ده وله تی ئیران نایانه ویت له پیناو بهرزه وه ندی گه لانی ئیراندا هه نگاوه هه ئین و تا دوا هه ناسه شیان هه ولده دن له به رامبه ر به ویست و داواکاریه کانی گه لان له بهر خو بدهن. همونه ی ئاشکرا و روونی ئه وه ش رژیمی به شار ئه سه د بو. ماوه ی زیاتر له سیژده ساله هه م ده وله ته ستاتوپاریزه کانی ناوچه که له وانه خودی رژیمی ئیران، روسیا و ده وله تی تورک له لایه ک و هه م ولاتانی روژئاوایی و ئه مریکا له لایه کی تر رژیمه که ی ئه سه دیان له سهر پی راگرت ته نیا له پیناو ئه وهی هه ره یه که یان ئه جیندای خوئی به سهر گه لانی سوریا دا سه پیین. ئه وه تا ئیستا هه موومان ده بیینن، به ده سه تپه و ردانی زیاتری سیستمی مؤدیرنیه تی سه رمایه داری و ده وله تانی به کریگیرو و چاوشی سیستم له ناوچه که به ره ی نوسره یان هیناوه ته پیشه وه، ئه وه له کاتیکدا هه موو ئه و ولاتانه ی جار ی دیموکراسی و مافی مرووف و ئازادی لیده دن، به ره ی نوسره "هیست



به لآم ده بئت بزاین که تیگه یشتن ته نیا ناتوانیت ببته هوی ریگری کردن لهه و له پاکتاوکاری و چه واشه کاریه کانی ئه و هیژ و لایه نه ده سه لاتخوازانه، ده بئت ریگار و میکانیزمه کانی به رگری کردن و خو پاراستنی هه مه لایه نه پیشبخرئت.

رژیمی ئیران دوی رووخانی رژیمه که ی

ئه سه د

رژیمی ئیران هه ر به هاتنه سه ر ده سه لات به دروشمی "نه رۆژئاوایی و نه رۆژه لاتئ" و دژایه تی کردنی ئیسرائیل و هه لگی ساندنی شه ر له گه ل عیرا قدا و دژه شوړشی چاندی هه و لئ دا که لوژیکی ئیسلامی - مه زه به بی - ویلایه تی فه قئ هه نارده ی ولاتانی هه ری می و جیهانی بکات. به لآم ئه و لوژیکه هه م له ئیوخو و له سه ره تاکانی

تئو کراتیک و برۆکراتیک سه ریان هه لدا بئت، ئه و هیزه کانی دژه شوړش لیان راست هاتوون و شوړشه که یان به لاپرئدا برده و، بۆیه ئه مجاره ئیدی ده بئت ئه و پیکه اتانه له ئیوخوی ئیراندا زۆر به وئراییی، چاو کراوه بی و به ری کخستن کراوتر بجو و لئنه وه و پلان و ستراتیژی خو بان له به رامبه ر به هیزه کانی دژه شوړش دا پرئژن. له و باوه ره دام دوا به دوی ئه و هه موو ئه زموونه رۆژانه بییه ی له م سالانه ی دوا بیدا هاتوونه ته ئاراهه هه م روونا کبیران و ئاکادیمی سینان و هه م چین و توپژه کانی کۆمه لگه له راستینه ی ئه و هیزانه ی دژه شوړش، هه م ولاته زله یزه جیهانیه کان و هه م ده ولله تانی ستان توپارئیز و پاشقه روؤ ناوچه که و هه م پیلان و مه رامه گلاوه کانی خودی رژیمی ئیران و ده ولله ته که ی تیگه یشتوون،

سەرکوتکردن و پاکتاوکردنى دىنامىك و وزى نىوخۆىى و بەفرىودانى دەرفەتە مېژووويەکان و دەولەمەندىيە کۆمەلەيەتى و سامان و جوگرافى ئىران بەردەوامى

«رژىمى ئىران بەو

سىاسەتانهى لەنىوخۆ و

دەرەوہ گرتوويەتیه بەر و

دوابەدواى ئەو شکستانهى

لەناوچەکە تووشى هاتووہ،

لەبەردەم دوو رىيانىکدايە. يا

ئەوہتا بەتەواوہتى رادەستى

هېزەکانى مۆدېرنىتەى

سەرمايەدارى بىت، يا

ئەوہتا مل بۆ ويست و

داواکارىهکانى گەلان و

پىکھاتەکان لەنىوخۆى ئىران

بدات و لەپىناو بونىادنانى

مۆدېرنىتەى ديموکراتىکدا

هەنگاو هەلگىرئىت و رىگە

لەبەردەم شۆرشى ژن، ژيان،

ئازادى بکاتەوہ»

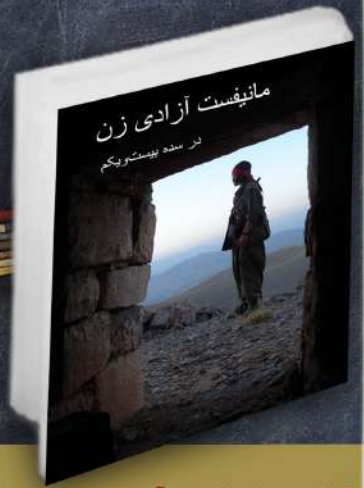
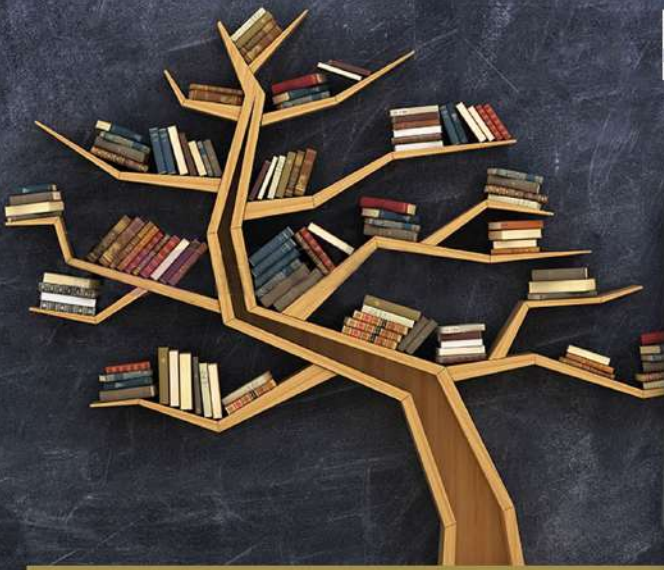
شۆرشدا جىگەى خۆى نەگرت و زۆرىک لەپىکھاتە مەزھەبى - نەتەوہىى و ئايىنى و ئەتتىكىهکانى نىو ئىران دژى وەستانەوہ و ھەم زۆرىک لەولاتانى ھەرىمى و سىاسەتى نىو دەولەتى دژايەتيان کرد. بەلام رژىم بۆ ئەوہى لەنىوخۆدا رەوايەتى بەسىستەمى دەسەلاتدارىهتى خۆى بدات، پىويست بوو دوژمنتراشى بکات و بەو شىوہىە نارەزايەتیه نىوخۆيەکان سەرکوت و پاکتاو بکات. ئەم سىاسەتەى رژىم بۆ ماوہىەكى درىژ لەلايەن هېزەکانى مۆدېرنىتەى سەرمايەدارى بەکارهېتزا و لەراستاي سىاسەتە ھەرىمى و جىھانىهکانى خۆيان بەکارىانھېتزا، بەلام بەھەلۆشانەوہى سۆسىاليزمى بونىادنراو و ھىرشى يازدەى سىتامبر لەنىويۆرک ئىدى قۆناخىكى نوۆ لەسىاسەتى جىھانى دەستى پىکرد و بەشەرى کەنداو و پىلانگىپرى بەرامبەر رىبەر ئاپۆ و ھىرشى سەر ئەفغانستان ستارتى شەرى جىھانى سىيەم لىدرا و دنيا چووہ نىو قۆناخىكى ترەوہ. بەلام رژىمى چاوجنۆک و ھەلپەى دەسەلاتدارى ئىران بەلەبەرچاو نەگرتى ھەموو ئەو راستيانە و گۆرانكارىيە جىھانىەکان، پەرەى بەسىاسەتە کۆنپارزىيەکانى خۆى لەناوچەکە و لەسەر ئاستى جىھان دا و لەخەيالى بونىادنانى ئىمپراتۆرى ئىسلامى - مەزھەبى - ويلايەتى فەقى و دژايەتى کردنى ئىسرائىل و بەربەرەکانى لەگەل ھەژمۆنگەرايى سەرمايەدارى و

به په یوه نډیبه سیاسي و ډیپلوماسی و پیلانګیر په کانی خوځی له گه ل دهوله تانی داگیر کهری ناوچه که دا به تایبه تی دهوله تی داگیر کهری تورک و هه لواسینی خوځی به و دهوله ته بو ټه وهی هه م له بابه تی گوشاره کانی ئه مریکا و ئه وروپا رزگاری بکات و هه م له بابه تی پرسی پیکهاته نه ته وهی و ئه تنیکه کان له وانه پرسی کورد خوځی بدز ټه وه.

دهوله تی داگیر کهری تورک ټه و لاوازیانه ی رژی می ئیران باش له پینا و بهر ژه وه نډیبه کانی خوځی قوسته وه، به تایبه تی له بابه تی پرسی فه له ستین و لوبنان و سو ریادا. دهوله تی تورک له ماوه ی ئه م چل ساله ی دوا پیدا زوری ک له و در فته میژوو بیانه ی هاتووه ته بهر ری له سوود خویدا به کارگرتووه و وه که یه کی که له هیزه ستانوپار یزه کانی ناوچه که بو بونیاد نانی ئیمپراتوریه تی نئوعوسمانیزم له خزمه تی بهر ژه وه نډیبه کانی خوځی به ره و به سیاسه تی هه ژمونگه رایسی و بالاده ستی خوځی له ناوچه که داوه. دهوله تی تورک له م نیوه نده دا هه م له دژ ی بهر ژه وه نډیبه کانی ئیران له گه ل زله یزه جیهانیه کاند له نیو ری که و تنیک ی در یژخایه نډیبه و هه م هه ولید او هه له ده سه لات و ده ستر و شتووی هیزه کانی ناوچه که به تایبه تی ئیران که م بکاته وه و ئه وه شی تا ئاس تیک له هاندانی هی رشی هه ماس و حیزبول لا بو سه ر ئیسراییل به ده ست هی نا و له دوا یین در فته تیشدا بزما ری له تابوته شکاوه که ی

رژی می ئیران له سو ریادا و ده ستی رژی می ئیران له لوبنان و فه له ستین و سو ریا و به گشتی مدیترانه بری. کاتیک پی او ه سیخوره که ی ئیستخباراتی تورک و وه زی ری دره وه ی ټه و ولاته ده لی ت؛ ده بی ت رژی می ئیران له رووخان و که وتنی رژی می به شار ټه سه د و سو ریا وانه یه ک بگرن. ټه وه به و اتایه دی ت، ئیدی ټه سپی ده وله تی تورک سو اوه و رژی مه که ی ئیران کی ش و مات بو وه له ناوچه که.

رژی می ئیران به و سیاسه تانه ی له نیو خو و دره وه گرتوویه تیه بهر و دوا به دوا ی ټه و شکسته تانه ی له ناوچه که تووشی هاتووه، له به رده م دوو ریانی کدایه. یا ټه و ته تا به ته واوه تی راده ستی هیزه کانی مؤ دیر نی ته ی سه رمایه داری بی ت، یا ټه و ته مل بو ویست و داوا کاریه کانی گه لان و پیکهاته کان له نیو خو ی ئیران بدات و له پینا و بونیاد نانی مؤ دیر نی ته ی دیموکراتیک دا هه نگا و هه لگ ری ت و ری گه له به رده م شو رشی ژن، ژیان، ئازادی بکاته وه، وه گه رنا، چاره نووسی رژی می ئیران له چاره نووسی حکومه ت و ده سه لاته کانی "به شار ټه سه د و حوسنی موباره ک و سه د دام حوسین و قه زافی"، باش تر نای ت، ده بی ت شو رشی ژن، ژیان، ئازادی بو ئیران وه که له دایکبونیکی نوی بی بن و ری گه له ده ستیوه ردانی زی تر له نیو خو ی ئیران بگرن.



کتاب «مانیفست آزادی زن»

کتاب «مانیفست آزادی زن» در راستای تحقق آزادی زن با پیشاهنگی زنان کورد و تحقق برساخت جامعه آزاد در سایه مبارزات زنان و آزادی زنان، از سوی زنان پیشاهنگ کورد بر بنیان فلسفه و پارادایم رهبر آپو به نگارش درآمده است. این مانیفست تاریخ زن و مبارزات معاصر زنان را به شیوه نوین تشریح می‌نماید و نظام مردسالاری را مورد بازخواست و مواخذه قرار می‌دهد. نظام مردسالاری که سرچشمه تمامی بحران‌ها و مسایل بشریت است.

این کتاب از پنج فصل تشکیل شده و هر فصل به تشریح جوانبی از تاریخ مبارزات زنان در سده‌های مختلف اشاره دارد. فصل اول مربوط به تاریخ مستور زنان و در فصل دوم دوره گذار از سیستم مادری به سیستم پدرسالاری اشاره میکند و در فصل سوم، زن در جوامع طبقاتی را به نقد کشیده و در فصل چهارم ظهور پ ک ک در کردستان و نقش و مشارکت زن در مرحله‌ی انقلاب ملی و مراحل توسعه جنبش زن آزاد و سرانجام، در خصوص قرارداد اجتماعی زن در حکم مانیفست آزادی زن در سده‌ی ۲۱ می‌باشد.

برای دریافت فایل می‌توانید به سایت پژاک مراجعه نمایید

<https://pjak.net/fa/10574>



شهید نارام سیروان



شهید نامهد سهرحهد



شهید شوان چیا

مه‌قالان نامه و شوان

نمونه‌ی فیداکاری و بوئیری و دئسۆزی بوون



PJAK



Alternative 32